

# نبرد زن

## نشریه

### دسته هشت مارچ زنان افغانستان

سنبله ۱۳۸۹ (سپتامبر ۲۰۱۰)

شماره دوازدهم دور اول فصلنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطر یکی بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بینش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانان در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویدا است که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را پوشانند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزم و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانان توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه یی در نظر گرفته شود.

#### فهرست مطالب مندرج در این شماره :

صفحه

۱. گزارش محفل تجلییه ۲۸ اسد در شهر هرات و ..... ۲
۲. برای تحریم قاطعانه دومین انتخابات پارلمانی  
بپا خیزیم! ۵
۳. گزارشی از شفاخانه ۶۰۰ بستر هرات ۶
۴. گردهمائی خائنین ملی ۸
۵. مبارزات مقاومت طلبانه ملی، مردمی و انقلابی خود را در  
پیوند تنگاتنگ بسیج معلمین به پیش ببریم ۸
۶. (بیهوده تلاش) ۹
۷. آیا سوم جوزا روز معلم است؟ ۱۰
۸. دکانداران دین جنایات شان را می پوشانند ۱۰
۹. اعمال شئوونیزم جنسی بر زنان ۱۲
۱۰. موقف و نقش زنان در جامعه طبقاتی ۱۳
۱۱. نقش خائنه اخوان در افغانستان ۱۷
۱۲. نقش و موقف زنان در مسایل اجتماعی - سیاسی  
افغانستان ۲۰
۱۳. آنچه بر سر رقیه گذشت! گزارشی از دیپارتمنت تامین برق  
پوهنتون پولی تخنیک کابل ۲۴

## گزارش محفل تجلیه ۲۸ اسد در شهر هرات و بررسی نقادانه قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد "

گفتند و لغو ازدواج های اجباری ، برقراری تساوی میان ملیت های مختلف کشور و لغو هرگونه امتیاز طلبی و برتری ملی را طلب نمودند و آزادی عقیده و بیان را تحت شعار " جدائی دین از دولت " مطرح نمودند .

زنان همچنان به نقد تاریخ مردسالار افغانستان پرداختند و یادآور شدند که تاریخ مردسالار افغانستان نقش زنان را در مبارزه علیه قوای اشغالگر خارجی دایما نادیده گرفته است . آنها با تقدیر از رشادت ها ، دلیریها و حماسه آفرینی های زنان در جنگ مقاومت علیه استعمار انگلیس یادآور شدند و گفتند : " امروز نوبت ماست ! نوبت زنان و مردان این کشور است ! نوبت جوانان است ! تا دست در دست یکدیگر داده و استقلال سیاسی و آزادی حقیقی کشور را باز پس بستانیم . "

آنها با صدور قطعنامه ده ماده ای خواسته های خویش را مطرح نموده و این مراسم را دریچه نوی برای فردای بهتر عنوان نمودند . این محفل بعد از مدت دو ساعت با تشویق اشتراک کنندگان و شور و شوق کامل به پایان رسید .

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " با تقدیر از فعالیت عملی " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " ، حمایت همه جانبه اش را از این حرکت اعلام میدارد . ما امیدواریم تا بتوانیم دوشادوش تمامی نیروهای ملی - دموکرات و همچنان اقشار روشنفکر جامعه ، کارگران و دهقانان ، پیشه وران و زنان و مردان این خطه مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی خویش را بیشتر از قبل دامن زده و دست اتحاد و وحدت یکدیگر را بخاطر بیرون راندن نیروهای اشغالگر امپریالیستی از کشور و فروپاشی دولت دست نشانده شان ، به گرمی بفشاریم .

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " در کنار اعلام همبستگی و حمایت خویش از " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " ، نظراتش را پیرامون کمبودی که در قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " به چشم میخورد اظهار میدارد . ابتدا مکثی روی متن کامل قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " می نمایم و بعدا کمبودی هایی که سهوا و یا عمدا از نظر انداخته شده به بررسی می گیریم .

پنجشنبه ۲۸ اسد ۱۳۸۹ مصادف با نود و یکمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار انگلیس ، محفل تجلیه ای از طرف " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " در شهر هرات توسط زنان ، دختران و عده ای از جوانان دایر گردید .

این محفل که حدود ۲ ساعت را در برگرفت ، مقالات و اشعار و سروده هایی بمناسبت ۲۸ اسد به خوانش گرفته شد . البته محتوی کلی و محور عمده بحث ها ، حول اشغال فعلی کشور میچرخید . در نوشته هایشان تبارز دادند که افغانستان فعلی یک کشور مستعمره تمام عیار میباشد و حاکمیت فعلی ماهیت دست نشانده دارد . پارلمان رژیم را پوشالی خطاب نمودند و جنایات امپریالیستها و رژیم مزدور شان را برملا ساختند .

درین محفل که نقش عمده را زنان برعهده داشتند ، پرده از روی جنایات نیروهای ارتجاعی وابسته به طالبان ، حقانی ، حزب اسلامی گلبدین برداشتنند و طرح مسئله پروسه سازش رژیم دست نشانده کرسی را با طالبان یک طرح امپریالیستی - ارتجاعی خطاب نمودند . انتخابات را در هر شکل و شمایی که برگزار شود ، تحریم نموده و ازتوده ها و بخصوص اشتراک کنندگان خواستند تا از رفتن به پای صندوق های رای خودداری نمایند .

" کمیته برگزاری ۲۸ اسد " سیاست های ارتجاعی طالبان را به ضرر روحیه مقاومت دانستند و یادآور شدند سیاست های ارتجاعی که از طرف طالبان دامن زده میشود بیشتر حالت اشغال کشور را سفت و سخت مینماید ، آنها یادآور شدند که مبارزات و رشادت های جانانه مردم طی تاریخ چند هزار ساله کشور ، نشاندهنده این است که مقاومت های حماسی مردم همیشه روحیه متجاوزین را تضعیف میکرد ، درحالیکه عملکردهای ارتجاعی طالبان باعث میشود تا حالت اشغال کشور را سفت و سخت نماید ، آنها عملکردهای ارتجاعی و تئوکراتیک طالبان را توجیه دوام اشغال کشور دانستند .

" کمیته برگزاری ۲۸ اسد " طرح تجزیه افغانستان را کار دشمنان کشور دانسته و آنرا یک طرح امپریالیستی - ارتجاعی دانستند . پیرامون " تساوی " حقوق زن و مرد در کشور سخن

متن کامل قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " :

xxxxxxxxxx

" هر راه می توان رفت هر کار می توان کرد  
 بارنج می توان گنج از کام شیر آورد  
 از آسمان هفتم باید ربودن ماه  
 یا صید لاک پشتان از قعر پنج دریا  
 دشوار نیست هرگز پیچیده کار دنیا  
 جرات کن و خطر کن بین فتح قله ها را

### قطعنامه

محفل گرامیداشت نود و یکمین سالروز استرداد

### استقلال افغانستان

بیست و هشتم اسد امسال نود یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار انگلیس است. تجلیل از بیست و هشتم اسد در حقیقت تجدید پیمان با شهداء و جانباختگان راه آزادی و استقلال است.

مردم افغانستان نه تنها استعمارگران انگلیس را مجبور ساختند که استقلال افغانستان را به رسمیت بشناسند، بلکه اشغالگران سوسیال امپریالیزم شوروی را نیز وادار به خروج از این کشور نمودند. ما یقین داریم که اشغالگران امریکائی و متحدین شان نیز نمی توانند برای مدت مدید در این کشور باقی بمانند. آنها نیز مانند روس ها و انگلیس ها ناچار خواهند شد از این کشور پا پس بکشند. مبارزات و مقاومت های مردمان این مرز و بوم این امر را بر آنها تحمیل خواهد کرد.

محفل امروزی به ابتکار " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " برگزار گردیده که به مثابه تعهد و ادامه راه رهروان راه آزادی و استقلال و نیاکان سلحشور و مردمان در بند و اسیر است. ما نظرات و خواست های مان را به صورت ماده وار چنین بیان می داریم:

۱. آزادی مملکت و میهن ما بدون کسب استقلال واقعی آن ناممکن است.

۲. استقلال واقعی کشور فقط در اثر اخراج بدون قید و شرط نیروهای خارجی ممکن می گردد.

۳. مبارزه علیه تروریسم، آزادی زنان، همه بهانه و روپوش برای تجاوز به کشور است، به این اساس دست متجاوزین و مداخله گران تحت هر نام و بهانه ای از افغانستان باید کوتاه گردد.

۴. رژیم می که تحت حمایت نیروهای خارجی و اشغالگر به وجود آمده باشد، هیچ گونه مشروعیت ندارد بلکه فقط یک

رژیم مزدور و مدافع نیروهای خارجی میتواند باشد.  
 ۵. پارلمان رژیم نیز مانند سایر دستگاه های رژیم یک پارلمان پوشالی است و اعضای آن نیز نمیتوانند، نمایندگان مردم افغانستان بوده و از آنها نمایندگی کنند.

۶. رفتن به پای صندوق های رای و شرکت در انتخابات فرمایشی جزء مشروعیت بخشیدن به رژیم وابسته و فاسد چیز دیگری نیست.

۷. طرح تجزیه افغانستان کار دشمنان این مملکت است و ما این طرح امپریالیستی و ارتجاعی اشغالگران و نوکرانشان را محکوم می کنیم.

۸. ما خواهان تساوی کامل حقوق میان مردان و زنان در تمام عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشور بوده و خواهان لغو ازدواج اجباری می باشیم.

۹. ما خواهان برقراری تساوی میان ملیت های مختلف کشور و لغو هر گونه امتیاز و برتری طلبی ملی هستیم.

۱۰. آزادی عقیده و بیان را تحت شعار محوری " جدائی دین از دولت " راه خلاصی از بنیاد گرایی میدانیم.

### " کمیته برگزاری ۲۸ اسد "

۲۸ اسد ۱۳۸۹

xxxxxxxxxx

آنچه از نظر " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " پیرامون متن قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " مورد توجه و بررسی قرار میگردد، عدم موضعگیری طبقاتی " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " میباشد.

از نظر ما (دسته هشت مارچ زنان افغانستان) قطعنامه " کمیته برگزاری ۲۸ اسد " یک قطعنامه بورژوازی رادیکال است، نه یک قطعنامه انقلابی. زیرا نیروهای مولده که نقش عمده در تغییر و تحولات جامعه دارند از نظر انداخته شده اند.

" کمیته برگزاری ۲۸ اسد " با صدور قطعنامه خود هیچ بحث طبقاتی را به میان نکشیده و هیچ موضع طبقاتی را اختیار نکرده است. این نکته از نظر ما کمبود جدی را نشان میدهد. چرا؟ چون در تعریف طبقات میگوییم: " طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تولید اجتماعی دوران تاریخی معین، بر حسب مناسبات خود با وسائل تولید (که اغلب در قوانین تثبیت و تسجیل شده است)، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابراین بر

یک تقسیم کار اجتماعی ستمگرانه مبدل شد. این ستمگری، در تمامی نظام های طبقاتی دوره های برده داری، فئودالی، سرمایه داری و امپریالیستی ادامه یافته و از محیط خانواده تا گستره های وسیع اجتماعی را در بر گرفته است. در طول این دوره ها، ستمگری حاکم بر روابط میان زنان و مردان، یکی از عوامل باز تولید مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بوده است. ازین لحاظ است که در جوامع طبقاتی زنان طبقه کارگر از دو فشار رنج میبرند. اولاً چون عضو طبقه کارگر بوده و ثانیاً چون زن میباشند. در جامعه طبقاتی کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان، نیم پیکر این جامعه را زنان تشکیل میدهند، بدین صورت وقتی بحث از زحمتکشان جامعه به میان می آید، صرفاً نمیتواند مردان زحمتکش جامعه را در برداشته باشد بلکه زنان زحمتکش جامعه اعم از کارگر و دهقان را نیز در برمیگیرد. بدون آزادی اقشار زحمتکش جامعه هیچ جامعه ای نمیتواند به آزادی کامل دست یابد و هیچ جامعه ای نمیتواند استقلال سیاسی خود را به کف آرد. باید صراحت داد که "سرچشمه آمال و هدف های متضاد افراد عبارتست از تفاوت بین موضع و شرایط زندگی طبقاتی که این افراد در آن جای دارند و جامعه را تشکیل می دهند".

نابودی کامل ستم بر زنان فقط با نابودی کامل طبقات و مالکیت خصوصی ممکن و میسر می گردد. ازین جهت مبارزات آزادیخواهان زنان در متن و بطن مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنونی، از هم اکنون جهتگیری خط و مشی انقلاب را تقویت مینماید و باعث استحکام و گسترش پایه های رهبری پیشاهنگ، در انقلاب می گردد.

واقعیت این است که پیدایش زندگی اجتماعی با پروسه تولید اجتماعی توأم بوده و بقایش به آن وابسته است. اما نیروهای مولده فقط میتوانند از طریق ورود انسانها به مناسبات تولیدی معین وجود داشته و تکامل نمایند. تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولده آشکارا آشتی ناپذیر میشود. ضرورت رشد بیشتر نیروهای مولده این الزام را به وجود می آورد که باید یک تغییر ریشه یی و انقلابی در جامعه رخ داده و مناسبات تولیدی نوینی جایگزین مناسبات تولیدی کهن گردد. این تغییر ریشه یی و انقلابی در جامعه در روبنای ایدیولوژیک و سیاسی براه می افتد و حول مبارزه طبقاتی برای قدرت سیاسی متمرکز میشود. در صورتیکه شرایط مادی لازم فراهم نباشد، ایدیولوژی و سیاست نمی توانند انقلاب به وجود آورند، اما همینکه شرایط

حسب طرق دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند، از یکدیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروه هایی از افراد هستند که گروهی از آنها می تواند به علت تمایزی که میان جای آن ها در شیوه معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورند. و در تعریف مبارزه طبقاتی میگوییم: "مبارزه طبقاتی عبارت از مبارزه ای است که به اشکال گوناگون بین طبقه استثمارگر و طبقه استثمار شونده جریان دارد و مظهر و بیانگر خصلت آشتی ناپذیر منافع این دو طبقه است. مبارزه طبقاتی نیروی محرکه اساسی در تمام جوامع منقسم به طبقات متخاصم، یعنی دوران های برده داری، فئودالیزم و سرمایه داری به شمار می رود."

اگر ما به سیر پروسه تاریخ اجتماع نگاه کنیم بخوبی می بینیم که در فرماسیونهای اجتماعی - اقتصادی دوره برده داری، فئودالیزم و سرمایه داری، منافع طبقات حاکم و ستمکش کاملاً در نقطه مقابل یکدیگر قرار داشته و دارند. منافع طبقه حاکم استثمارگر (برده داران، اربابان، سرمایه داران) حفظ مناسبات تولیدی و تشدید شکل بهره کشی موجود را ایجاب می کند و برعکس طبقه ستمکش و بهره ده (بردگان، رعایا، کارگران) تغییر و تحول، رهایی از ستم و استثمار و بهبود اساسی وضع زندگی خویش را خواهان اند. بطور کل، مبارزه طبقات متخاصم، آشتی ناپذیر است. این مبارزه از تضاد آشتی ناپذیر وضع اقتصادی و سیاسی و طبقات در جامعه ناشی می شود. مبارزه زحمتکشان بر ضد اسارت و خواست آنها دائر بر تحصیل زندگی بهتر، آزاد و سعادت مند کاملاً طبیعی و طبق قانون تکامل است. بدون مبارزه طبقاتی، ترقی اجتماعی روی نمی دهد. ضمناً هر اندازه مبارزه توده های اسیر علیه استثمارگران سر سخت تر و متشکل تر باشد، تکامل جامعه علی القاعده سریع تر است و انقلاب اجتماعی که دگرگونی نظام های اجتماعی را به همراه می آورد شکل عالی مبارزه طبقاتی محسوب میشود که در ترقی جامعه نقش بزرگی دارد و در نتیجه انقلاب اجتماعی است که نظام کهنه اجتماعی نابود می شود و نظام نوین و مترقی جای آن را می گیرد.

ستم بر زنان نیز ثمره ای از تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش مالکیت خصوصی است. در دوره کمون اولیه، کار میان زنان و مردان طبق تفاوت های جنسی آنان تقسیم شده بود. پس از آنکه طبقات و مالکیت خصوصی به وجود آمد، این تقسیم کار مبتنی بر تفاوت های جنسی، تحت تأثیر آن قرار گرفت و به

در حقیقت بخشی از قربانیان شرایط اجتماعی نامناسب و نامساعد است، یک قشر بسیار ناپایدار است و افراد آن به آسانی توسط امپریالیست‌ها و مرتجعین برای جاسوسی و تخریبکاری خریدار شده می‌توانند. این قشر برای تخریبکاری و ویرانگری بسیار مساعد است و کمتر روحیه سازندگی دارد.

با در نظر داشت مسائل فوق است که "دسته هشت مارچ زنان افغانستان"، عدم موضعگیری طبقاتی "کمیته برگزاری ۲۸ اسد" را مورد بررسی قرار داده و آنرا یک کمبود جدی بیان میکند. ما وظیفه خود دانستیم تا از یک طرف همبستگی خود را از چنین حرکتی اعلام بداریم و از جانب دیگر کمبوداتی که در متن قطعنامه از نظر ما به چشم می‌خورد اظهار نماییم.

**به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی،**

**مردمی و انقلابی**

**علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی**

**"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"**

**۱۵ سنبله ۱۳۸۹**

مادی لازم بوجود آمد، روبنا (ایدئولوژی و سیاست) بصورت عرصه تعیین کننده نبرد طبقات و نیروهای مختلف سیاسی در می‌آید و ایجاد تحول کیفی در روبنا به ضرورت عمده تکامل جامعه مبدل میشود.

ما می‌گوییم که افغانستان کشوری مستعمره - نیمه فئودال است. بناء مناسبات تولیدی مستعمراتی - نیمه فیودالی حاکم بر جامعه افغانستان، در برگیرنده آن طبقات اجتماعی مختلفی میباشد که روابط میان آنها مجموعاً ساختار طبقاتی این جامعه را تشکیل میدهد. این طبقات عبارتند از: طبقه فئودال (مالکان ارضی و رشکسته، گماشتگان خاص فئودالان در اداره و املاک فئودال‌ها، خوانین، کوچی‌ها)، طبقه بورژوازی کمپرادور، بورژوازی ملی، خرده بورژوازی، دهقانان (که تقریباً ۷۵ فیصد جامعه را تشکیل میدهد)، طبقه کارگر (دو میلیون نفر تخمین زده شده است)، اوباشان و ارازل که در اثر شرایط فوق العاده نامساعد ناشی از جنگ‌های اشغالگرانه و جنگ‌های ارتجاعی تحمیلی بر جامعه افغانستان به وجود آمده‌اند و امکان تأمین زندگی برای شان از راه‌های معمولی و پذیرفته شده اجتماعی سد گردیده است و مجبور شده‌اند برای امرار معاش به کارهای به اصطلاح غیر شرافتمندانه بپردازند. این قشر شامل گدایان، دزدان، کیسه بران، سازماندهندگان فحشا، معتادین به مواد مخدر و اوباشان است. این قشر که

## برای تحریم قاطعانه دومین انتخابات پارلمانی پیاخیزیم!

قوت‌های اشغالگر امپریالیستی، قتل عام روزمره مردمان سلحشور افغانستانی و ماوراء خط دیورند را از انظار توده‌ها بیپوشانند و بازماندگان قربانیان این جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی را به پای صندوق‌های انتخابات بکشانند.

یقیناً که این انتخابات نمایشی از یک سو باعث دوام و استحکام حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی در کشور خواهد شد و مهر مشروعیت بر نظام حاکم بر افغانستان خواهد زد و از سوی دیگر باعث دوام و استحکام شوونیزم مرد سالار و تحمیل ستم جنسی بر زنان. در شرایط فعلی که کشور و مردمان کشور تحت انقیاد و اسارت به سر می‌برند، شوونیزم مردسالار نیمه فئودالی در اساس توسط امپریالیست‌ها و مرتجعین نه تنها حفظ بلکه تقویت میگردد و اشکال ستم جنسی بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی نیز به آن علاوه میشود.

اکنون باید برای آن‌عده از مدعیان دروغینی که در مورد "

دومین انتخابات پارلمانی دولت دست‌نشانده اشغالگران امپریالیستی، با توزیع پوسترها، چاپ عکسهای نامزد‌ها و تزئینات محوطه کمپاین‌ها در سراسر کشور به کار خود آغاز کرده است.

این جنایتکاران مزدور که غیر از سر فرود آوردن به آستان اشغالگران چاره دیگری ندارند کوشش میکنند با هزاران حيله و نیرنگ، حتی ترساندن مردم، منجمله زنان کشور، از برگشت حاکمیت فاشیستی طالبان و دامن زدن به گرایش‌ها و تمایلات شوونیستی و تنگ‌نظرانه ملیتی، توده‌های ستم‌دیده، بخصوص زنان را به پای صندوق‌های انتخابات بکشانند.

این خائنین ملی که جزء وطن‌فروشی و چاکر پیشگی دست‌آورد دیگری برای توده‌های کشور نداشته‌اند سعی دارند که با این چنین شعبده‌بازی‌های مسخره حالت اشغال افغانستان و روند رو به تقویت هرچه بیشتر حضور

ها ی هر چه گسترده و همه جانبه، تحریم این انتخابات را وظیفه مبارزاتی خود میداند و از تمامی اقشار جامعه میطلبد که به پای صندوقهای انتخابات جاری نروند و فریب نیرنگ این خائنین ملی را نخورند.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی ،

مردمی و انقلابی

علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست

نشانده شان

به پیش در راه تحریم قاطعانه دومین انتخابات

پارلمانی رژیم پوشالی

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۱۲ اسد ۱۳۸۹ (۳ اگست ۲۰۱۰)

دموکراسی " ، " آزادی زنان " و " مبارزه علیه تروریسم " از طریق سهم گیری در نمایشات مضحکه آمیز اشغالگرانه و میهن فروشانه شان به خود فریبی و عوام فریبی مشغول هستند ، واضح شده باشد که مردمان این خطه هر قدر در فقر و عقب ماندگی نگهداشته شده باشند ، تن به انقیاد ، اسارت ، تسلیم طلبی و مزدور منشی نمیدهند و نخواهند داد .

" دسته هشت مارچ زنان افغانستان " از آنعده هموطنان عزیزمان که از روی مجبورتیت زندگی شان ، به عنوان کارمند و مامور در کمپاین های دومین انتخابات پارلمانی در بدل پول ناچیز ، سهم میگیرند ، جدا تقاضا دارد که از شرکت در این توطئه فریبنده و اغواگرانه امپریالیزم و خائنین ملی خود داری نمایند . به یقین کامل میتوان گفت که اگر اینگونه همکاری ها و حمایت مالی و نظامی اشغالگران نباشد ، تحریم صد در صد انتخابات حتمی است .

با در نظر داشت مسائل آتی است که " دسته هشت مارچ زنان افغانستان " دومین انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی را به مثابه یک نمایش به شدت ضد ملی ضد دموکراتیک بطور کامل تحریم میکند . ضرورت دامن زدن به تلاش

## حاکمیت نظام مرد سالار ، علت خودکشی نازیه میباشد

### گزارشی از شفاخانه ۶۰۰ بستر هرات

واز او سراغ دختران جوانی که دست به خودکشی زده اند ، را میگیرم . او فکر میکند من از اعضای خانواده آنان می باشم ، مرا به آن سمت رهنمائی میکند و میرود . وارد اتاقی میشوم که چهار الی پنج تخت خواب آهنی در آن قرار دارد و کسانی در روی آن خوابیده اند . نزدیک یکی از ایشان گردیده بعد از سلام و احوال پرسی سر صحبت را با وی باز میکنم .

ابتدا نامش را میپرسم میگوید :

"اسم عاطفه است و دختر عبدالرشید مسکونه حوض کرباس ولایت هرات می باشم ."

بعد علت مراجعه اش به شفاخانه را از وی جویا میشوم میگوید :

" از حال و احوال من چی می پرسی برو دنبال کارت مرا بگذار در غم بسوزم ."

من که دیدم بسیار غمگین و ناراحت است . با حوصله مندی تمام او را تسلی داده و با او غم شریکی نموده و از او خواستم

ن . نرگس

گزارشگر نبرد زن

سه شنبه مورخ ۱۸ جوزای ۱۳۸۹

وقتی داخل شفاخانه شدم حال و هوای دیگری به من دست داد . همه جا را غصه ، غم ، اندوه و ماتم فرا گرفته بود . عده ای می دویند و دنبال تاکسی میگشتند که مریض شان را که نسبتا شفا یافته بود با خود به خانه ببرند عده ای هم بالای سر مرده ای که در لحاف پیچانده شده بود ، نشسته ( معلوم بود که از جاهای دور به این شفاخانه آمده بودند ) . گریه و شیون سر داده بودند که عابرین را به غم و اندوه وا میداشتند .

بعد از دیدن این صحنه ها و رویدادهای کوچک و بزرگ دیگر ، وارد بخش زنان میشوم و می بینم که پیرزنی مسن روی چوکی رنگ و رو رفته ای نشسته در حالت خواب و بیداری به سر میبرد . نزدیک وی شده همایش سلام و علیکی کرده

نمیدانستیم مرا خواستگاری نمود، پدرم مرا به عقد نکاح وی در آورد و فعلا هم با او زندگی میکنم.

چند روز قبل به تاریخ ۱۵ جوزای سال جاری پدر دخترم یعنی همان شوهر اولی ام به خانه ما آمد و با زور و قدرت تمام دخترم را که پنج ساله شده بود از من گرفته و روانه آن ولسوالی گردید. هرچه گریه کردم، داد زدم، جیغ کشیدم، نتیجه ای نداد و سرانجام آن مرد دختر نازنینم را با خود برد.

بعد از آن، شب و روز خواب نداشتم و صورت دختر زباییم از جلوی رویم پس نمیشد همیشه به فکر او بودم از دوری یگانه دختر معصومم بسیار رنج کشیدم و تاب و تحمل برایم دیگر تمام شده بود. تصمیم گرفتم چند تا گولی که در بالای تاچه خانه ما بود، همه را بخورم و ازین دنیا بروم بعد از خوردن همان گولی ها شوهرم متوجه شد دید وضعیت من بسیار خراب است به زودی مرا به شفاخانه آورد و دکتران بعد از معاینه ام گفتند که گولی خورده است و مرا مداوی نمودند.

تمام صحبت ها خود را با گریه و زاری برایم گفت و من که مات و مبهوت مانده بودم میدانستم در جوابش چی بگویم، در همین وقت صدای خشمگین مرد از بیرون خانه آمد که میگفت: " زنی که از شوهرش طلاق میگیرد و شوهر دیگر میگیرد باید از بچه های قبلی اش دست بشوید و برای همیشه آنها را فراموش کند."

فکر کردم که این همان شوهر نازیه است که قبلا از زبان خودش شنیده بودم، با خود گفتم که باید بروم چون از حالت خشمناک او معلوم بود که اگر مرا سر بالین همسرش ببیند خشمناک تر خواهد گردید. نازیه در حالیکه روی تخت شفاخانه بیمار افتاده بود سخت میگریست و همچنان غمگین بود و به یاد کودک خورده سالش آه و ناله میکشید و میگفت: " دخترم، میشود یک روزی تو را دوباره به بغل بگیرم و صورت نازنین تو را ببوسم؟ " او همچنان آه میکشید و ناله میکرد چنان مینالید که تمام هم اتاقی هایش به گریه افتاده بودند و با گوشه لباس هایشان اشک هایشان را که به شدت از چشمانشان جاری شده بود پاک میکردند و برای شوهرش نفرین میفرستادند.

من از اتاقش خارج شده تصمیم داشتم وارد اتاق دیگری شوم که مسئول بخش گفت: " وقت ملاقات، تمام شده است، خواهش میکنم کسانی که به دیدن مریض ها آمده اند هرچه زودتر از بخش خارج شوند و ناچار این بخش را ترک نموده و با خود گفتم روزهای بعد باید به دیدن مریض های دیگر نیز آمده درد دل هایشان را بشنوم.

که برایم درد دلش را بگوید، او نگاهی مهر انگیز به صورتم انداخته گفت:

" خواهرک عزیزم! من به علت خصومت های خانوادگی که در بین فامیل ما به وجود آمده بود دست به خودکشی زدم و تصمیم گرفتم با خوردن چند تا گولی به این زندگی ام خاتمه بدهم. بعد از خوردن تابلیت ها خانواده ام متوجه شده مرا به شفاخانه آوردند و دکتران معالجه باعث نجاتم شدند. ای کاش، در بین راه میمردم و دوباره به آن خانه بر نمی گشتم." وضعیت دختر بسیار اسفناک بود. حرفهایش را با صدای ضعیف توام با گریه ادامه داد، ولی من نتوانستم سخنانش را بفهمم. او صورتش را با چادرش پوشاند و همچنان گریه میکرد.

من با یک عالم غم و اندوه او را ترک گفتم و به سراغ تخت روبرو که یک دختر دیگری روی آن قرار گرفته بود، رفتم. او که متوجه صحبت با آن دختر بود، با گشاده رویی مرا پذیرفته و زیر چشمی برایم سلامی داد. من هم به او سلامی دوستانه و صمیمی داده و پهلوش نشستم. دیدم بسیار اندوهناک است ابتدا با او بسیار صمیمانه صحبت نموده از بدبختی های دختران و زنان افغان با او گفتگو نموده سوالاتم را مطرح نمودم. ابتدا با محبت از او تقاضا نمودم که خود را به من معرفی کند، در جوابم گفت:

" اسمم نازیه هست و ۲۶ ساله هستم"

بعد از آن علت آمدن او را به شفاخانه جویا شدم در جوابم گفت: " خانه پدرم در شهر هرات است، میخواهم از اول بدبختی هایم برایت بگویم، خدا کند خسته نشوی."

گفتم نه بابا مرا مثل خواهرت بدان هرچه درد دل دارید، با کمال میل میشنوم و میخواهم که مرا از خود بدانی. از من تشکر کرده گفت:

" خداتورا خیر بدهد خواهرک. در زمان حکومت طالبان، یک روز یک طالبی آمد و مرا از پدرم خواستگاری نمود. پدرم حاضر نبود جواب او را نداد. بعدا آن طالب چون قومندان طالبان بود به زور تفنگ و افرادی که داشت با تهدید نمودن همگی ما، مرا به زور از پدرم گرفته بعد از مراسم بسیار پیش پا افتاده ای مرا عروسی کرده با خود به ولسوالی شیندند برد. بعد از گذشت چند ماهی زندگی من به بسیار تلخی و ظلم و ستم تیر میشود.

به اثر ظلم و ستمی که بر من میکرد خواستار طلاق از وی شدم که با بسیار مشکلات توانستم از او طلاق خود را بگیرم که درین زمان یک طفل در شکم خود داشتم بعد از طلاق گرفتن از آن مرد به خانه پدرم برگشتم و به زندگی خود ادامه دادم بعد از مدتی مرد دیگری که او نیز زنش را طلاق داده بود و ما

## گردهمائی خائنین ملی

حماسه "کوهستان"

گروه های ارتجاعی و افراطی را در زیر سایه جهل و نادانی نگه داشته و همچون کندوی زنبور عسل که عسل کندو را از آن خارج میکنند این وطن را چور و چپاول کرده و در آخر پوستین کهنه تهفه از طرف آنها هدیه میگردد. چنانچه از بین خود آنها اشخاصی بودند که در این جرگه به ظاهر صلح طلب شرکت نکردند. که از قبیل گلبدین، محقق، داکتر عبدالله و دوستم. زیرا خود میدانند که این برنامه ها مانند دیگر پلانه های نمایشی است و مشروعیت ندارد و این را همه میدانیم که تا به حال ۱۵۰ هزار نیروی خارجی با شعار اینکه "ما برای گرفتن امنیت شما آمده ایم" و "برای آزادی زنان شما آمده ایم" و "بخاطر مبارزه با تروریسم آمده ایم" خاک وطن را مورد تهاجم و تجاوز قرار داده اند. پس باید آگاهانه از حق خود در مقابل این رژیم منحط و پوچ برای آزادی و آبادی کشور مصممانه بکوشیم و نگذاریم بیشتر ازین به خاک وطن تازیانه وارد شود.

"جرگه ملی مشورتی" به اصطلاح صلح طلب، یک توطئه و توهین بر مردم کشور و سرزمین عزیز ما افغانستان است. آنها فکر میکنند با این عوام فریبی ها میتوانند مشت خاک بر چشم مردم افغانستان بزنند. امپریالیستهای لجام گسیخته امریکایی با رژیم دست نشانده شان و خائنین ملی و وطن فروش میخواهند، از طریق نمایشات فریبنده "صلحخواهی" اشغالگرانه خود توسط نیروهای مهاجم و خود فروختگان مزد بگیرشان سلطه استعمارگرانه شان را بر مردمان افغانستان تحمیل کنند. این امری طبیعی است که اگر آگاهی انقلابی نداشته باشیم روز به روز با چشمان خود خواهیم دید که بر تعداد اشغالگران افزوده، دستهای مان بسته و صدایمان دیگر شنیده نخواهد شد. همانطوری که همه خبر داریم امپریالیسم اشغالگر و رژیم دست نشانده پلان جرگه مشورتی "صلح" را روی دست گرفته تا بتوانند سازمانها و

## مبارزات مقاومت طلبانه ملی، مردمی و انقلابی خود را

### در پیوند تنگاتنگ بسیج معلمین به پیش ببریم.

امروز رژیم پوشالی به شاگردان و استادان تعیین تکلیف مینماید و میگوید که "سیاست نکنید، زیرا سیاست خوب کار نیست". بعضی از معلمین این پیام را لیبک گفته، نه تنها که خودشان از سیاست کنار رفته اند بلکه مانع شاگردان از سیاست میشوند، چنین کسانی را هرگز نمیتوان معلم واقعی نامید و هرگز چنین کسانی نمیتواند معلم واقعی باشد. معلم واقعی کسی است که به شاگردان راه رهایی از قید هرگونه ستم را نشان میدهد، جهل و خرافات را از شاگردان زدوده و به ایشان انگیزه میهن پرستی را می آموزاند. معلم واقعی کسی است که به شاگردان درس شهامت، شجاعت و مقاومت علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را می آموزاند. باید به چنین معلمی بدرود گفت و دودشادوشش به

معلم یعنی راهنما، در همه جا معلم را به مشعل راه تشبیح میکنند، معلم چراغی است که مغز را باز و یا مسدود میکند. معلم مانند کلید است که قفل را باز یا بسته میکند. نمیتوانیم همه معلمین را معلم راه زندگی بدانیم. معلم کسی است که در تمام مراحل عمر خود هیچگاه به نفع یا ضرر خود نظر نداشته و تنها بیانگر حقایق و پدیده های اجتماعی باشد. بر مبنای حقایق اجتماعی حرکت نماید. آیا میتوان کسی که سرصنف ایستاده و شاگردان را فقط به مضامین مکتب سرگرم نگه میدارد معلم گفت؟ البته معلم هست اما معلم واقعی نیست. معلم واقعی علاوه بر دروس مضامین مکتب شاگردان را به مبارزه سیاسی آشنا ساخته و ایثار و فداکاری را به ایشان می آموزاند.



افراد و اشخاص جامعه نشان دهند و بتوانند آگاهانه از طریق تظاهرات، اعتصابات و ایجاد اتحادیه های مستقل معلمین، خصوصا برای معلمین زن و برای رفع مشکلات و اتخاذ تصمیم درست در راه مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به نفع کشور و مردم کشور سخت ایستادگی نمایند.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" قویا باورمند است که یگانه راه بیرون رفت از این همه مشکلات و معضلات و سیستم غلیظ مردسالاری باید دوشادوش تمام اشخاص انقلابی و آزادیخواه حرکت و صفوف مبارزاتی خود را هرچه بیشتر و وسیع تر گسترش دهد و زنان مبارز باید بدانند که راه مبارزه ما علیه اشغال کشور، دولت مزدور حاکم و شئونیزم غلیظ مردسالاری و جنسیت گرائی است و ما باید در مقابل آن مشت های خود را محکمتر بر دیوارهای رعب و وحشت بکوبیم و خشم خود را به مثابه نیروی قدرتمندی علیه اشغالگران امپریالیستی، رژیم مزدور کرزی، نیروهای زن ستیز و مرتجعین رها کنیم.

## "دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

سوم جوزای ۱۳۸۹

مقاومت علیه اشغالگران ورژیم پوشالی پرداخت و برای غلبه بر اشغالگران ورژیم دست نشانده باید معلمین آگاه بسیج شوند، زیرا مبارزات مقاومت طلبانه ملی، مردمی و انقلابی به بسیج معلمین نیاز دارد. بعضا کتاب را بهترین معلم و دوست انسان می دانند. شاید فکر میکنند که کتاب یک شی بی جانست و نفع شخصی ندارد، اما باید دانست که متن کتاب را یک شخص با هدف های مشخص و راه مشخص نوشته است، پس باید آگاه بود که کتاب نیز میتواند فریبنده باشد. معلمینی که آگاهی سیاسی را در بین اجتماع دامن نمیزند نمیتوانند یک راهنمای پیشگام، مترقی و پرورش دهنده روح انقلابی باشند.

در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودالی یا مستعمره - نیمه فئودالی برای پیشبرد مبارزات حق طلبانه، این معلمین آگاه اند که برای شاگردانشان میاموزانند که چگونه بسیج شوند و دیگر اقشار و طبقات را متحد گردانند.

کشورهای اشغال شده نیاز زیادی برای نیروهای انقلابی دارند که در راه رهایی و آزادی وطن خود گام بردارند. بعد از اشغال افغانستان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده، وظیفه معلمین آگاه است که راه های مبارزاتی را برای تمام

## (بیهوده تلاش)

کین زندگی ترانه ای از بهر توده هاست  
آموختند به ما همه این ترانه ها  
حق حصول عشق به آزادی وطن  
یا مرگ بی هراس!  
این مرگ بی هراس که در ما نهفته است  
خواهد بود طنین  
آن هم طنین بهر دگر گونی با ثبات  
باعزم راستین  
بهر حصول حق آزادی زاسارت به توده ها  
xxx

احساس مردگان  
تکاپورها کنید  
از بهر آنکه به زانو در آورید  
هر گونه ابتکار و تلاش را رها کنید

--شاعر--

احساس مردگان!  
تکاپورها کنید  
ما رحم و عاطفه ز شما هم نخواسته ایم  
ناکام می شوید.  
از بهر آنکه بزانو در آورید!  
هر گونه ابتکار و تلاش را رها کنید  
این زندگی ترانه سرمست بی کسی است  
زنجیر ذلت است  
بر دست و پای ما گره اش را گسسته است  
طوفان می کنیم  
ز طوفان انقلاب -  
طغیان توده ها -  
فریاد می کنیم  
ما را ز مرگ و مردن، درین دهر بی ثبات  
هیچ گونه باک نیست!  
تصمیم گرفته ایم  
که در این ره دراز  
ایستاده جان دهیم

## آیا سوم جوزا روز معلم است؟

مرجان:

و شب تهدید میکند که مکاتب جای سیاست نیست. معلمان اگر اعتصاب کردند سرکوب شدند، اگر از حقوق خود دفاع کردند سرکوب شدند، اگر آگاهی دادند کوبیده شدند و در اکثر نقاط کشور به جرم سیاسی از کار برکنار شدند.

در دوران حاکمیت رژیم مزدور در روزگار و زندگی معلم هیچگونه بهبودی بوجود نه آمده است بلکه نسبت به گذشته فقیرتر، بیکارتر، پریشان تر و حتی عده ای هم اصلا از نام معلم بیزار شده اند. چرا؟ چون درین کشور شخصیت معلم بسیار بد رقم خورده است. و به نظر من تا این وضعیت از ریشه تغییر نکند وضعیت معلمان هم تغییر نخواهد کرد. این تغییر بدون دفع تجاوز نیروهای اشغالگر امپریالیستی به سرکردگی امپریالیزم امریکا و سرنگونی رژیم مزدور ممکن نمی باشد. پس بخاطر دامن زدن به چنین مبارزه ای باید ما روز معلم را تجلیل کنیم نه به خاطر نمایش بی مفهوم و بی محتوی آن! بریده باد دستی که به معلم ستم میکند.

به این سوال اگر بخواهیم بسیار سطحی نگاه کنیم باید بگوییم بله، سوم جوزا روز معلم است. ولی اگر بخواهیم حقایق را جستجو کنیم به این مسئله پی خواهیم برد که خیر، روز معلم یک روز نام نهاد و نمایشی است.

سوم جوزا از طرف دولت دست نشانده کرسی روز معلم شناخته میشود اما تجلیل این روز به شکل خشک و خالی آن هم با برخورد های عاطفی و سطحی همراه است. شاگردان مکاتب به تحسین از روز معلم می پردازند، زحمات معلمین را تقدیر میکنند و هر صنف برای خودش تجلیل میکند و به معلمان خود هدیه و تهنئه می دهند و در عین زمان دولت پوشالی هم بعضی مراسم نمایشی درین رابطه میگیرد. همه و همه فقط نگه داشتن زنان و مردان جامعه در تاریکی است، چرا؟ زیرا از زمان حمله امپریالیستهای اشغالگر به این سرزمین، هیچگاه به معلمان حق دخالت در مسائل سیاسی داده نشده و نه تنها خواست ها و پیشنهادات سیاسی آنها نادیده گرفته شده است بلکه تهدید نیز شده اند. دولت مزدور روز

## دکانداران دین جنایات شان را می پوشانند

گزارش عملکرد شیوخ را به شیخ مجیب می دهند، و از ایشان شاک می شوند، شیخ مجیب با حضور ده ها نفر در داخل یک خانه آنها را احضار میکند و از آن درباره عملکرد دعاخوانی و نگهداری زنان از طرف شب پرسان می کند. شیوخ موصوف به جرم خویش اعتراف نموده و یکی از ایشان می گوید که "من یک هزار و چهارصد زن را حامله ساخته ام" و شیخ مجیب در مقابلش می گوید که "تو بد کردی" و با فحش های رکیک می گوید "تو کافر شدی کلمه عرض کن" بعدا شیخ کلمه عرض میکند به همین ترتیب گفتگو و خشونت شیخ مجیب باعث می گردد که شیخ در مقابل مردم توبه کند و در مقابل مردم می گوید که "اگر من در ظرف یک هفته قرآن را نزد خطیب صاحب یاد نگرفتم مرا نبخشید" با این حرفها شیخ خود را نجات می دهد. شیخ مجیب (خطیب مسجد جامع گازرگاه - هرات) نیز این موضوع را در همین جا خاتمه یافته اعلان می کند. گرچه ظاهرا ادعای شیخ از حامله دار نمودن یک هزار و چهارصد زن از طریق "دعاخوانی" است، اما شیخ

فلم مستندی که در شهر هرات توسط مبابیل گرفته شده و دست به دست می گردد به خوبی بیانگر جنایات دکانداران دین میباشد. در این فلم دو شیخ در مقابل شیخ مجیب الرحمن، خطیب مسجد جامع گازرگاه دیده می شود. یک شیخ جوانی با قد بلند، ریش انبوه سیاه و کالای سفید و دیگری که یک پا ندارد، در داخل یک خانه که ده ها نفر دیگر نیز حضور دارند مورد بازجویی قرار دارند. کاسه لیسان شیوخ در شهر هرات به تبلیغ و ترویج پرداخته بودند که شیخ زانی که حامله نشده اند را به "کرامات" بارداری سازد. نظر به عقب ماندگی فرهنگی که زاده سیستم منحوس اقتصادی است، زنان و مردان رجوع به شیوخ می نمایند و مدتها این روند ادامه دارد. طبق اطلاع دقیق و موثق همسایه ها و اطرافیان شیوخ اکثریت زنان جوانی که به ایشان مراجعه می نمایند، با حيله و نیرنگ برای دعا خوانی طولانی و به اصطلاح "خط شاندن" زنان را شب ها در خانه نگهداری می نمایند و هر کدام شانرا به همین ترتیب چندین روز و شب نگه میدارند. تا بالاخره یکعده از همسایهها

بخشند. به همین لحاظ حامی این قشر خائن بوده و از تمامی جنایات شان چشم پوشی می کنند. شاعری می گوید:

**تو ای مظلوم از مظلوم، چون خود یاد کن**

**گر به بینی ظالم از ظالم حمایت می کند**

موضوع دیگری که از طریق برنامه " امروز و امشب " فاش گردید، قضیه تجاوز یکتعداد "اربکی" های قندوز با اتفاق ملا امام مسجد به خانه یکی از مقتدیان ملا امام است. طبق ادعای دو مرد و دوزنی که چادری بسر داشتند از طریق برنامه بنمایش گذاشته شد. ملا امام یکی از این زنان را همان روز در مسجد می طلبد و می گوید که چادری خود را بالا کن، بعد از دیدن زن از او می خواهد که به وی نزدیک شود اما زن این مطلب را نمی پذیرد، ملا امام بالای زن قهر شده و چند شلاق او را می زند و رخصت می کند. از طرف شب همراه چند نفر "اربکی" (همان ملیشه های رژیم خلقی، پرچمی ها است که در این رژیم بنام - اربکی- یاد می شود) به خانه شان حمله نموده و به تجاوزات جنسی پرداخته اند طبق گفته اراکین دولتی ملا امام دستگیر گردیده و تحت بازجویی است. یقیناً که این دوسیه مانند هزاران دوسیه دیگر تجاوزات جنسی و قتل های "ناموسی" بسته خواهد ماند.

اشغالگران امپریالیست به منظور رفاه، آسایش و اخلاق انسانی به این سرزمین پا نگذاشته و رژیم تحت حمایتش نیز به هیچ اصول، قوانین و اخلاق انسانی پایبندی ندارد، بلکه بیشتر بدامن زدن فساد اخلاقی می پردازد تا روحیه و غرور ملی مردمان این مرز و بوم را در هم شکند. چنانچه هتل های خارجی ها در کابل شاهد این مدعا است که به فاحشه خانه رسمی تبدیل گردیده و حتی محابس زنانه و شلترهایی که به اصطلاح در جهت رفاه و حمایت زنان توسط وزارت امور زنان در هر ولایت درست شده به فاحشه خانه های اراکین بلند پایه دولتی تبدیل گردیده است. تا زمانیکه در مقابل این همه جنایات ضد بشری نه نگوئید و به مبارزه برنخیزید، متشکل نشوید، نجات و رهائی شما از قید این اسارت و حشتناک امری محال است.

حمایت رژیم پوشالی از چنین جنایتکارانی به آنها جرأت بیشتری داده، تا هرچه عمیقتر غرق این مرداب شده و به خیانت دست زنند. امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی فساد اخلاقی را سرلوحه کارشان قرار داده اند. به همین علت است که روز به روز دامنه این فساد گسترده ترمی گردد. رهائی از این جنایات هولناک در گرو بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده می باشد.

مجیب و تمام افراد حاضر در جلسه و حتی تمامی کسانی که فلم را دیدند به خوبی میدانند که نگهداری زنان از طرف شب در خانه شیوخ و حامله شدن شان از طریق تجاوزات جنسی شیوخ بر زنان بوده است.

شیخ مجیب با اظهار توبه و عرض نمودن "کلمه" از سر تقصیرات شیوخ می گذرد و ایشان را به حال خودشان رها می کند. در حالیکه با "توبه" کردن از نظر شرعی "حق خدا" ادا می شود، اما حق زنان قربانی شده چه؟ نه شیخ مجیب و نه دیگر شیخ ها و نه هم رژیم دست نشانده با چنین حقوقی واقعی نمی گذارند. این عمل ناشایست را حق مسلم مردان میدانند شیوخ دوباره به دعا خوانی، تعویز نویسی شروع می کنند و خطیب مسجد جامع که در بین مردم هرات جایگاه خاص دارد از سر تقصیرات شان می گذرد. جالب است که شیوخ دعا خوان و تعویز نویس قرآن را یاد ندارند و ایشان در فلم اعتراف نموده که حاضراند قرآن را نزد خطیب بیاموزند. از سوی دیگر شیخ مجیب وقتی حکم می کند که تو کافر شدی، چرا حکم تکفیرشان را صادر نمود؟ چرا ایشان را به دولت معرفی نکرد؟ چرا دوباره اجازه داد تا بکارشان ادامه دهند؟ این مسایل وقتی بین دوشیخ درمی گیرد که یکی میخواهد جای دیگری را بگیرد، زمانیکه هر کدام توانست دیگری را تنبیه و تسلیم نماید، آنگاه از سر تقصیراتش می گذرد و قضیه جنایاتش را مسکوت می گذارد، شیخ مجیب نیز این کار را نمود یقیناً از این واقعه رژیم پوشالی نیز خبر شده است، اما با بی تفاوتی از کنار قضیه گذشته است.

در شماره نهم نبرد زن نقاب از چهره پلید سه مولوی که مرتکب چنین جنایاتی شده بودند برداشتیم. یکی مولوی "غلام سخی" که به خواهرزاده اش تجاوز نموده و بعداً او را اختطاف کرده و در ولایت نیمروز او را در بدل دو و نیم میلیون تومان ایرانی فروخته بود. دومی مولوی "محمد اعلم" ولد "محمد اعظم" مسکونه اسحاق سلیمان که به زن برادرش تجاوز می نماید و سومی خطیب ملا "غلام حضرت" که در حریم مسجد به یک طفل هفت ساله تجاوز نموده و با الفعل دستگیری می شود. گرچه هر سه نفر از طرف پولیس دستگیر گردیدند، اما زمانیکه دوسیه ها به محکمه رسید، هر سه نفر آزاد شدند. رژیم پوشالی و رسانه گروهی نیز این جنایات هولناک را پرده پوشی نموده و هیچگاهی لب به سخن نگشودند. به همین ترتیب شیخ زانی نیز برأت حاصل نمود، نه شیخ مجیب و نه هم رژیم پوشالی تعقیب اش کردند، علاوه بر اینکه دستگیر نشد، برایش دوباره اجازه داده شد تا به مردم فریبی و اغواگری دست زده و جنایاتش را ادامه دهد. رژیم پوشالی به چنین جنایتکارانی که در زیر اباء و قبادین متبازر گردیدند نیازمند می باشد. تا با تبلیغات زهر آگین مردم را بفریبند و رژیم پوشالی را مشروعیت

## اعمال شونيزم جنسي بر زنان

نشان داده و این حرکت قوماندان محل را یک عمل ناروا و "خلاف شریعت" وانمود ساختند، اما شخص حامد کرزی و دار دسته اش در این مورد سکوت اختیار نمودند.

نشان دادن چنین عکس العمل ها از طرف اراکین دولتی فقط به منظور آرام نگهداشتن توده زنان می باشد و هیچگاهی جنبه عملی را به خود نمی گیرد. گرچه کسانی که عکس العمل نشان دادند و این حرکت و عمل را خلاف ماده یکصد و بیست دوم و یکصد و بیست سوم قانون اساسی کذائی شان خواندند، خواهان تحقیق و پیگرد قوماندان محل گردیدند. اما هیچگاهی رژیم در پی دستگیری و تعقیب قضیه نیست و این دوسیه مثل همیشه بایگانی خواهد گردید.

در ماده یکصد و بیست دوم قانون اساسی کذائی شان آمده است: "هیچ قانونی نمی تواند در هیچ حالت، قضیه یا ساحه ئی را از دایره صلاحیت قوه قضائیه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگری تفویض کند." و ماده یکصد و بیست و سوم حکم می کند که "با رعایت احکام این قانون اساسی، قواعد مربوط به تشکیل، صلاحیت و اجراءات محاکم و امور مربوط به قضات توسط قانون تنظیم می گردد" قانون اساسی کذائی افغانستان که توسط امپریالیستها طراحی و تصویب گردیده، صرف منافع امپریالیستها خاینین ملی را در بردارد و جهت اغوا، فریب و سرکوب زحمتکش و بخصوص توده زنان بکار گرفته می شود. در مدت نه سالی که از عمر ننگین رژیم پوشالی میگذرد، حتی در یک مورد هم ماده یکصد و بیست و سوم به مرحله اجراء در نیامده است و در آینده هم به مرحله اجراء در نخواهد آمد. زیرا ناقضین این قانون کذائی امپریالیستهای اشغالگر و خاینین ملی اند. طوریکه قبلا بیان داشتیم که طرح و بیان این مواد قانون اساسی به منظور آرام نمودن خشم توده زحمتکش و بخصوص توده زنان بکار برده می شود. تجاوزات جنسی و وحشیانه و قتل های ناموسی که در این مدت نه سال اتفاق افتاده مربوط به "دایره صلاحیت قوه قضائیه" بوده و یا اینکه به "مقام دیگری تفویض" گردیده است. در حالیکه "صلاحیت و اجراءات" این عملکردها "توسط قانون تنظیم" گردیده و به مردان اجازه داده که به زنان همچون برده رفتار نمایند.

کسانی که مرتکب اعمال ضد بشری (قتل های ناموسی، تجاوزات جنسی، شلاق زدن زنان در ملع عام و اختطاف) گردیده، هیچگاهی قبلا به محاکم قضائی مراجعه نکرده و سندی در

تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان به استقبال گرم خائنین ملی روبرو گردید. آنها این تجاوز و اشغالگری را جشن گرفته و برایش پای کوبی نمودند و با بوق و کرنا به تبلیغ و ترویج پرداختند که امپریالیستها نه بخاطر اشغال کشور، بلکه بخاطر "آزادی زنان" از چنگال "رژیم تاریک اندیش طالبان" به این سرزمین آمده اند!

نیروهای انقلابی در همان زمان علیه این چرندیات میان تهی ایستادند و علل اساسی این اشغالگری را بطور همه جانبه بیان نمودند و گفتند که وضعیت زنان نه تنها در سایه رژیم دست نشانده بهتر نمیشود، بلکه بدتر هم خواهد شد. چنانچه زمان بخوبی بیانگر آنست. در مدت نه سالی که از عمر رژیم پوشالی می گذرد روز به روز وضعیت زنان بدتر شده میرود. علاوه بر اینکه بطور مکرر تجاوزات جنسی رشد بیسابقه خود را طی می کند، قتل های ناموسی نیز به همان میزان بالا رفته است. بخصوص از زمان طرح "قانون احوالات شخصی اهل تشیع" وضعیت زنان کاملا نگران کننده است. گرچه طرح و تصویب "قانون احوالات شخصی اهل تشیع" از طرف امپریالیستها و یکعه از مقامات بلند پایه دولتی ظاهرا با عکس العمل روبرو شد و از طرف حامد کرزی این شاه شجاع سوم توشیح نگردید، اما عملا در جامعه اثرات خود را گذاشته از طرف ملاحا و مقامات دولتی و محلی جامعه عمل پوشیده و می پوشد. زنان مانند دوره طالبان کاملا به بردگان خانگی تبدیل شده و بدون اجازه شوهر از خانه نمی توانند بیرون شوند و اگر از خانه بدون اجازه بیرون شوند مورد تهدید و حتی جزای سنگین قرار می گیرند، و برای مطیع نگهداشتن شان فوراً توسط ملای محل و یا قوماندانان رژیم دست نشانده در ملع عام بی آبرو می گردند. چنانچه دو زن در ولایت غور به چنین سرنوشتی دچار شدند. این دو زن را قوماندان محل رژیم دست نشانده به همکاری ملا امام مسجد محل به جرم "فرار" از خانه در ملع عام شلاق میزند. این عملکرد و وحشیانه قوماندان محل و ملا امام ضرب و شتم نشان دادن به دیگر زنان ستم دیده افغانستان است تا "پا" را از گلیم خویش درازتر" نکنند و مطیع و برده مردان باشند، در غیر این صورت به جزای سنگین روبرو خواهند شد. این عملکرد نمونه بارزی از تطبیق "قانون احوالات شخصی اهل تشیع" بوده و می باشد.

گرچه یکعه اراکین بلند پایه دولتی بشمول "کمیسون مستقل حقوق بشر" و ملاحای خائن در این مورد عکس العمل

اینباره بدست نیاورده اند، بلکه قوه قضائیه بعد از اینکه ایشان مرتکب چنین جنایتی شدند به دفاع از ایشان برخاسته و سند برائت برای شان داده است به همین منظور است که این جنایت روز به روز ابعاد گسترده تری به خود گرفته و می گیرد. گذشته از این، آیا اشغالگران امپریالیست در "ساحه ئی از صلاحیت قوه قضائیه" عمل مینمایند؟ این مطلب را هر دختر و پسر مکتبی می فهمد که ابدان!

پس بیان این مطلب جزء چرندیات پوچ و میان تهی چیزی دیگری نمی باشد.

موضوع جالب و قابل تذکر دیگری که همزمان با شلاق زدن زنان درملع عام درولایت غور اتفاق افتاده این است که یک نفر به جرم مشاجره لفظی با ملا امام مسجد از طرف قوماندان محل محکوم به سه ماه حبس و سیصد هزار افغانی جریمه نقدی می گردد، این شخص در زندان شخصی قوماندان محل رژیم پوشالی است. نکاح دو زن این شخص از طرف ملای مسجد و قوماندان محل به حالت تعلیق درآمده و به وی ابلاغ گردیده که اگر در ظرف سه ماه از عملکردش پشیمان نشود و توبه نکند زناش طلاق می گردد.

این عملکردهای خائنانه و ظالمانه در شرایط کنونی چراصورت می گیرد؟ جواب آن واضح و روشن است. زیرا امپریالیستهای

اشغالگر و رژیم دست نشانده همیشه از عملکرد خائنانانه باند های خود فروخته و نیروهای جنایتکار حمایت نموده و می نماید. حمایت رژیم پوشالی و قوه قضائیه به جنایتکاران جرات بیشتری داده تا دست به چنین جنایتی بزنند و تا آن اندازه پیش بروند که توده های مظلوم در مقابل هر عمل جنایتکارانه شان و ملا امامان مساجد مهر سکوت بر لب داشته و اگر بخواهند زبان بازکنند علاوه بر اینکه جزای سنگین می بینند، زنان شان نیز از ایشان با زور زیر نام "طلاق" گرفته می شود. امروز در افغانستان قوانین طالبانی و حتی بدتر از آن در مورد زنان به مرحله اجراء درآمده است، نقش عمده را در رژیم پوشالی بنیادگرایان مذهبی دارند و امپریالیستهای اشغالگر نه تنها در افغانستان، بلکه در عراق به حمایت بیدریغ بنیادگرایان مذهبی پرداخته و می پردازد.

توده های ستمدیده و بخصوص زنان ستمکش باید بدانند که سکوت در برابر اشغالگران و خائنین ملی خود خیانت محسوب میشود. باید برای درهم شکستن این جو اختناق و برده صفت متحد گردید و صفوف خویش را متحدتر گردانید و به مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی پرداخت. زیرا یگانه راه نجات زحمتکشان بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده می باشد و بس.

## موقف و نقش زنان در جامعه طبقاتی

این زندگی در آن زمان بشکل زندگی اشتراکی بود و کار برای کل جامعه انجام می گرفت نه برای فرد منفرد. موقعیت زنان در جوامع و اعصار مختلف بسته به روابط اقتصادی سیاسی حاکم بر این جوامع متفاوت است و تاکنون این برداشت از موقعیت اجتماعی زنان در جامعه صادق است.

تازمانیکه مالکیت خصوصی وجود نداشت کار تولیدی مرد و کارخانگی زن از اهمیت اجتماعی مساوی برخوردار بود در این دوره مردان و زنان برای جامعه تولید می نمودند و تمامی این تولید از یک نوع بود "تولید برای مصرف" در دوره نیم وحشیگری و شروع دوره تمدن قبائل که دسته جات طبیعی و خانوادگی باشند وجود نداشت در این زمان طبقه ای بعنوان طبقه زیردست نیز وجود نداشت، زن و مرد هیچکدام مقهورمادی یک دیگر نبودند. گرچه در این زمان جنگ وجود دارد اما کسی اسیر نمی شود در جریان جنگ یک قبیله ممکنست از میان برود اما طور دائمی اسیر و یا جگداز از قبیله ای دیگر نمیشد. در این دوره همه جامعیت است، تربیت مواشی

ایدئولوژیهای بورژوازی نظریه های گوناگونی درباره اساس موقعیت اجتماعی زنان نسبت به مردان و جامعه طرح کرده اند و هر روز با بوق و کرنا از آزادی، برابری، مساوات و خاصا آزادی زنان صحبت میکنند. "آیا طوریکه امروز مسایل را ایشان مطرح می نمایند، زنان با آزادی رسیده اند و از بابت حقوق اجتماعی با مردان برابرند؟ برای اینکه موضوع را از نظر علمی بتوانیم پی گیری کنیم مختصرا نظری به گذشته می اندازیم و ازین طریق است که میتوانیم نابرابری زن و مرد را در تمام ادوار جوامع طبقاتی و خاصا سرمایه داری بر ملا سازیم در غیر این صورت نمی توان به نتایج صحیح و علمی دسترسی پیدا کرد.

در مراحل اولیه جامعه استفاده از منابع تولیدی بشکل گروهی بود و غذاهم روز جمع آوری میشد و روزانه هم تقسیم می گردید، گروهی که از زن، مرد و فرزند متشکل بودند واحد تولیدی بود و نه هم واحدی جهت انجام کارخانگی، مالکیتی هم در این زمان نداشتند. در این زمان خانواده ای هم وجود نداشت و خانواده کوچک از خانواده بزرگ جدا نگشته بود.

دارد که به اوتحمیل میشود واونمی تواند از آن پا بیرون نهد." زمانیکه دوره کشاورزی ودامداری ترقی میکند، آنگاه مردان بجای ترک زنان وجستجوی شکار، به کشت وکاردامپرووری پرداختند ودراین زمان درخانه زنان هم بودند وتدریجا سلطه خود رابرزنان تحمیل کردند. محوراساسی زندگی اجتماعی گردیدند. شکل خانواده بکلی تغییرمی کند شوهردیگردرخانه زن زندگی نمی کند، بلکه برعکس زن درخانه شوهرزندگی می کند و وابسته به خانواده مرد بشمارمیاید. زمانی که کارکشاورزی ودامداری گسترش پیدامی کند ضرورت به نیروی انسانی زیاد میشود ازیکطرف اسپرگرفتن وازطرف دیگروسعت گرفتن خانواده لازم آمد درنتیجه خانواده ازیکسویه وسیله نگهداری فرزندان بالغ خود، وازسوی دیگروسیله چند زن گیری همیشه گسترش یافت ازاین به بعد زن دیگرباید درخانه میبود کارش آشپزی، تولد وتربیه اطفال بود دراین زمان جامعه طبقاتی متمایل به اجتماعی کردن کارمردان وخانگی کردن کارزنان گردید وبه طبقات حاکمه امکان داد تازنان راپرستارمردان بشمارآورند.

زمانیکه طبقات درجوامع پاگرفت بفکراین شدند، تاسازمانی رابوجود آورند که حامی منافع شان باشد وبدین ترتیب دولتهای که حامی منافع طبقه حاکمه باشد شکل می گیرد، این دولتها قوانینی راطرح نمودند که طبقات زیرستم به ناچاراز آن پیروی می کند ومنافع طبقات حاکمه تثبیت گردید، باطرح نمودن قانون اسارت باری که بالای کل طبقات زیرستم تحمیل گردید دررابطه بازنان جامعه قوانین ومقرراتی غیرعادلانه تری طرح گردید.

انقلابیون معتقدند که زن اولین قربانی استعماراست ونخستین بیدادگری طبقات باستم مرد برزن همزمان است وفقط یک راه برای آزادی زنان میسر است، آن اینکه سطح آگاهی سیاسی زنان بالارود ودوشادوش مردان درکارتولیدی اجتماعی شرکت نموده ومبارزه طبقاتی رایگانه راه نجات خویش بدانند وبه مبارزه علیه طبقات حاکمه برخاسته تحت رهبری نیروی واقعاانقلابی(طبقه کارگر) جامعه کهن راسرنگون نموده وتاجای تحت این رهبری پیش روند که به تمام اشکال ستم پایان دهند. " ولی هیچ شکل سیاسی مبارزه درراه آزادی زنان راتضمین نخواهد کرد مگرآنکه خواهان تغییربنیادی درشیوه تولید وروابط درون جامعه باشد، وقدرت سیاسی واقتصادی را از دست مالکین وستعماران استعمارگر که زن را نیز جزئی از تملکات خود میدانند، گرفته وازطبقه تحت ستم ورنجبری که اکثریت زحمتکشان جامعه راتشکیل می دهد نمایندگی نماید، بناء... وظیفه ماتبدیل سیاست به مقوله ایست که هرزن

وتشکل گله های حیوانی شروع میشود، زمانیکه اهلی کردن حیوانات شروع شد در آن زمان نیازبه کاربردنی اهمیت فراوان پیدا کرد، آنگاه بود که گرفتن اسیربه زبردست آوردن طبقه ای اهمیت فراوان پیدامیکند. درهمین مرحله بود که زنان به همسران زبردست تبدیل میشوند وبه عنوان اموال خصوصی قلمداد می گردند" پایه مادی تبدیل موقعیت زنان ازاعضای برابرجمعه به همسران زبردست درتوسعه منابع تولید ارزش به عنوان اموال خصوصی که با اهلی کردن حیوانات آغازشد نهفته است" بعد ازینکه دوره مدارسالاری به پایان می رسد ودوره پدرسالاری شروع شد باشروع دوران پدرسالاری زن تبدیل شد به ملک مطلق مرد، مرد دیگرزن رابه عنوان شی جنسی قلمداد کرد از اوکارمی کشید وتابه امروزهم مالکیت خود رابرن بطورمستمرنگهداشته است. قدرت زن سلب میشود با آنهم یک زن متمدن به مراتب مقامش کمتر ازیک زن دوره نیم وحشی است زمانیکه دوره چوپانی پیدا می شود تمام حقوق اجتماعی زن بتدریج ازبین میرود وزن فقط حافظ اموال خصوصی مرد درخانه قلمداد می گردد ووظیفه اش تولید بچه وکارخانگی است از آن زمان تابحال زن نتوانست که خود رازین اسارت خلاص کند امروز درکشورهای "متمدن" صحبت ازاحترامات زن است اما این احترامات فقط شکل ظاهری راداراست در "متمدن" ترین ممالک مرد وزن از حقوق اجتماعی برابربرخوردارنیستند.

زمانیکه مالکیت خصوصی آغازشد همان طوریکه روابط اقتصادی رابهم زد به همین گونه روابط بین زن ومرد رانیزتغییرداد. " باتقسیم کار که در آن همه این تناقضات موجود است وخود باز برتقسیم کار خود رودر خانواده وتقسیم جامعه به خانواده های جداگانه متضاد بایک دیگر استوار است، درعین حال توزیع وآنهم توزیع نابرابر کار وافرآورده های چه کمی وچه کیفی پس از مالکیت به وجود می آید که نطفه ونخستین شکلش درخانواده، جائیکه زن وفرزندان بردگان مردند، می باشد برده داری درخانواده که مسلما هنوز بسیارنارس ونهفته است، نخستین مالکیت است" زمانیکه تولید مصرف تحت تاثیرات تولید مبادلله ای قرارمی گیرد، دراین زمان زنان دیگربرای شوهران شان کارمی کنند نه برای کل جامعه زمانیکه مالکیت خصوصی بروز کرد، مرد که مالک محسوب میشد درخانه حاکم گردید وزن ودیگر کسانیکه فاقد مالکیت بودند موظف شدند تا از اموال زیادی روسامراقت کنند دراین زمان کارزن ضروری بود اما از نظر گاه اجتماعی شکل پست تر را داشت زن به یک پرستارتبدیل گردید. " همینکه کارآغازبه تقسیم شدن می کند، هر کس دایره معین محدودی از فعالیت

از مسائل فوق واضح است دولت‌هایی که حامی منافع طبقه استعمارگراست قوانین ومقرراتی راطرح ریزی می کند که ستم مرد برزن رابطور قانونی تأیید نموده وزن رافقط به پرورش نسلهای آینده که کارگران باشند می گمارد، همین نظامهای حقوقی دولت جنبه های ایدئولوژیک شان است که تفاوت زن ومرد را از لحاظ تولید، به تفاوت های ارزشی آنها تبدیل می کند وازین طریق بطور قانونی زن رازیر ستم مرد می آورد".

تازمانیکه بورژوازی در جامعه حکمرانی داشته باشد به هیچ عنوان نمی توان نابرابری بین زن ومرد را از میان برد، زیرا کاری که سرمایه داری بردوش زنان گذاشته مسئولیت اجتماعی شان محسوب میشود واین مسئولیتی که سرمایه داری بردوش زنان گذاشته سبب شده که زن نسبت به مرد زیاد ترمورد استثمار قرار گیرد، بنیان گذاران فلسفه علمی این را مدلل ساخته که چگونه "صنایع بزرگ بانقش تعیین کننده ای که برای زنان وافراد جوان وكودکان در خارج از چهار دیوارخانه، درپروسه اجتماعی تولید قائل میشود، پایه ای اقتصادی جدید را برای شکل عالیتری از خانواده وروابط بین زن ومرد بوجود میآورد." امکان استثمار بیشتر زنان در نیروی کار مزد بگیر در جامعه سرمایه داری که زنان را از چهار دیوارخانه به پروسه اجتماعی میکشاند به این منظور است که زنان در گذشته از کار اجتماعی کنارزده شده وحالا بهترین نیروی کار ارزان محسوب می شود. اما در پهلوی آن قوانین خانوادگی که مرد نقش حاکم را دارد حفظ می نماید وچون در گذشته زنان بکارهای خانواده وپرورش اطفال گمارده شده بودند وحوزه فعالیت زن در جامعه به محیط خانه اختصاص داده شده، زنان نه مالک ابزارند ونه هم تولید کننده، این وسیله ای شد که زنان در دستگاه حاکمه بسطح پائین تر نسبت به مردان تنزل کنند ونیز زنان بخاطر اینکه منزوی از کار اجتماعی شده به عنوان نیروی محافظه کارمورد استفاده طبقه حاکمه قرار می گیرند، چون فقط وظیفه زن پرورش نسل آینده کارگران یعنی تولد وپرورش دادن آنها است، اینکار از نظر طبقه حاکمه اهمیت فراوان دارد، کاری ضروری محسوب میشود استثمار تنها منشا جسمی ونژادی نداشته بلکه "ریشه در سیستم طبقاتی شیوه تولید جامعه دارد تاوقتیکه این پدیده بصورت درست و علمی حل نگردیده باشد پیشرفت در جامعه بامانع برخورد وآزادی زن هم میسر نیست" با وارد شدن زنان در صحنه کارتولیدی ورهائی آنها وترقی جامعه هرچه بیشتر ضمانت می گردد، زیرا مادامیکه نیمی از افراد جامعه در یک نوع زندان مخفی وتحت ظلم نگهداشته شوند ممکن نخواهد بود ملتی به پیش رود. "قدم اساسی بر انداختن مالکیت خصوصی بر زمین، کارگاهها و کارخانه ها میباشد این است وتنها همین است که راه آزادی کامل وواقعی زن را باز می

زحمتکش بتواند در آن سهمی داشته باشد." زمانیکه کار اجتماعی به مردان وکارخانوادگی به زنان واگذار میشود همین نکته مادی است که به طبقات حاکمه این امکان رامی دهد تا زنان راپرستار مردان سازد وهمین نکته بود که معنی ومفهوم زنان وفرزندان راتغییر داد تا آنان را تبدیل به وارثین خصوصی کارگران تابع و زیر دست کرد برای زنان کارمجدد (تولید مثل) نظیر کارتولید محسوب شد واز کار اجتماعی بکار خصوصی تغییر ماهیت داد. "زنان اکنون وارثین مردان را برای تصاحب اموال وموقعیت اجتماعی بدنیا میآورند." زمانیکه زن در خانه برای مصرف ومرد در کارتولیدی اجتماعی برای مبادله شرکت می کند، آنگاه است که زن ملک خصوصی مرد بشمار رفته وتسلط مرد بر زن بیشتر می گردد نظامهای حقوقی ودیگر جنبه ایدئولوژی که توسط طبقه حاکمه بوجود میآید در روابط زن ومرد تاثیر فراوان دارد مردان را فرد بالغ اجتماع وزنان راپرستار خانگی بشمار می آورد. چون مرد بطور خصوصی ومستقیم از زنان استثمار میشوند، به همین علت است که این وضعیت اسفناک به آنها امکان می دهد تادست به مقاومت زنند وحوزه فعالیت زن ومسئولیت عمده اومحدود در آشپزی ونگهداری اطفال است که بیش از میزان معیشت نه مالک ابزارونه تولید کننده است، ودر جامعه طبقاتی از نظر زمانی در سطحی پائین تر قرار دارد به این خاطر است که کمتر میتواند منشا تحول اجتماعی گردد، این وضعیت پیامد چندی رابه دنبال میآورد.

"اول زنان به پائین ترین سطح نظام حاکم ومحکوم تنزل می یابند. دوم زنان بخاطر منزوی شدن ومحروم شدن از کار اجتماعی، میتوانند به عنوان نیروی محافظه کارمورد استفاده قرار گیرند" زن نیروی است که به اثر ارزشهای طبقه حاکمه تنها نگران نگهداری خانواده، خانه وفرزندان است وخانواده تنها نهادی است که نسل آینده کارگران رابرعهدده دارند. این کار زنان از نظر طبقه حاکمه ضروری است وزنان باید که اینکار را بدون هیچگونه پاداشی انجام دهند.

"سرمایداری مدرن این الگوی استثمار کارخانگی زنان را حفظ کرده، اما از آغاز صنعتی شدن زنان نیز بطور قابل توجهی بکار عمومی یامزد بگیر اشتغال یافته اند انجام کاری که سرمایه بردوش خانواده، نهاده، اجتماع مسئولیت زن محسوب میشود، مسئولیت خانه، یکی از پایه های مادی موانع موجود در مقابل کار اجتماعی زنان به حساب میآید واین موانع آنها را در موقعیتی قرار می دهد که در نیروی کار عمومی، به نسبت مردان بیشتر استثمار شوند." در اینجا کاملاً مشخص میشود که ستم طبقاتی بردوش زنان چه منشاء وماهیتی دارد طوریکه

بود. زمانیکه مالکیت خصوصی در زناشوئی پدید می آید و مرد ژست آقائی را پیدامی کند و رشد جامعه هم به مرحله ای میرسد که نیازمندی طبقات مختلف را برآورده نمی تواند درینجا است که نقطه مقابل زناشوئی یعنی فحشا ظاهر میشود. " تاآنکه در شهرهای بزرگ "متمدن" صنف مهمی از آنها که جامعه تمام خواص انسانی را جزهیکل از آنها سلب کرده است به عنوان صنف فاحشه دیده میشود بنابراین شرایط موجود در این جوامع سبب ایجاد فحشا است که از یکطرف بواسطه فقرمادی و از طرف دیگر حالت مخصوص مونوگامی عده از آنها را مجبور می کند که باعمومیت دادن کاملاً بلا شرط " زنی خود فقط در مقابل پول اعاشه کند اصلاح این مرض اجتماعی باید با سایر اصلاحات که از ریشه و اساس در جامعه صورت خواهد گرفت توأم باشد... ولی فقط برای زن امروز هم در حقیقت هنوز مونوگامی نیست. خیانت به زناشوئی اگر از طرف زن باشد کاملاً مخالف اخلاق و مستحق مجازات شدید است، ولی برای مرد " اگر جز افتخارات شمرده نشود" ایراد مهمی نیست.

" در قرون وسطی مونوگامی با ازدواج های اجباری که در نتیجه سیاستهای خانوادگی، پیدا شده بود، در قرون معاصر ظاهراً معاشقه در کار است ولی اقتصادیات مانند سیاست خانوادگی قرون وسطی در حقیقت این اختیار را نیز به اجبار تبدیل نموده است، این فشار و اجبار مخصوصاً به زن وارد می شود، زیرا زن تحت سلطه مادی مرد است در این دوره ها هم برای مرد و مخصوصاً برای زن، زناشوئی محصول و نتیجه محبت نیست، بلکه محبتی است که در ضمن زناشوئی اجباری تولید می شود.

امروز در داخل افغانستان می بینیم که ادبیات و هنر کاملاً از حضور زن محروم است و اکثریت زنان در افغانستان در عرصه های مختلف حیات اجتماعی جامعه سهم قابل توجه ندارند، مرد هم هر وقت با زن روبرو شده است او را با شلاق " حجاب" پوشانیده و هم از رشد استعداد فکری اش جلوگیری نموده و طبقه حاکمه هم همیشه ترجیح داده که زن در خانه بکارهای که به او سپرده شده زندگی را سپری کند، خاصاً از زمان بقدرت رسیدن رژیم دست نشانده حامد کرزی در افغانستان روز به روز وضعیت زنان بدتر شده می رود و وظیفه عمده زنان عبارت از آشپزی و تولد اطفال است که به آنها سپرده شده است. ولی مامی خواهیم که تمامی این فشارها را که بردوش ستم کشان و بخصوص زنان گذاشته شده است برداریم این کار فقط بایک مبارزه جدی طبقاتی و بیداری زنان و اتحاد زنان و مردان در تحت رهبری یک حزب انقلابی بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی امکان پذیر است.

نماید. " ما اعتقاد داریم، برای اینکه زن آزادی خود را بدست آورد و برابر با مرد شود باید که اقتصاد همگانی شود زنان بطور کل در کار تولیدی همگانی شرکت کنند و تا زمانیکه اوضاع مادی تغییر نکند یابه عبارت دیگر تغییر بنیادی در جامعه بوجود نیاید زنان در قید این اسارت بوده و خواهند بود، در شرایط کنونی افغانستان با تسلط باند اشغالگران و رژیم پوشالی وضعیت زنان بدتر گردیده، آزار و اذیت جنسی بشکل بی سابقه ای رشد نموده و حتی قتل زنان به بالاترین سطح خود رسیده است و هر روز این محدوده برای زنان تنگ ترمی گردد، یکعده از ایدئولوگهای ارتجاع فقط از آزادی زن صحبت می کنند به عقیده آنها آزادی زنان یعنی بیرون آمدن از خانه و یابه عبارت دیگر نپوشیدن چادری و امثال اینها، در حالیکه اسارت زن مربوط به ستم طبقاتی در جامعه است تا زمانیکه ستم طبقاتی ریشه کن نشده باشد زن نمی تواند از حقوق مساوی با مرد برخوردار شود، ریشه کن کردن ستم طبقاتی فقط از طریق مبارزه طبقاتی و خستگی ناپذیر و هماهنگ نمودن مبارزات سیاسی مردان و زنان جامعه در تحت رهبری حزب آهنین که ستمکش ترین طبقه آن را رهبری می کند امکان پذیر است " زیرا که زن نخستین موجود بشری بود که مزه اسیر بودن را چشید و از آغاز ستم زدگی سرنوشت زن و کارگران یکی بود و فقط از راه مبارزه طبقاتی میتوان به ستم زدگی پایان داد و حقوق برابر زن و مرد را در جامعه مستقر نموده روابط زن و مرد در جامعه کاملاً منوط و مربوط به روابط تولیدی است از روی روابط تولیدی میتوان روابط بین زن و مرد را شناخت و برعکس تا وقتیکه " زن قربانی بازیچه کامجویی باشد، شاهد انحطاط بیحد برای مرد هستیم" از زمانیکه پول به میل صاحب خود میتواند مبدل به تمام اجناس و حتی به زنان خوش رو و غلامان تبدیل شود، از این به بعد زن و غلام مال است یعنی میتوان آنرا خرید، زمانیکه ازدواج به معنی " زن گرفتن" برای مرد مطرح است در تمام جوامع طبقاتی مرد بعنوان مشتری یا خریدار تلقی می گردد و زن در برابر انواع کالا و انمود میشود (این یکی از اصول اساسی جامعه طبقاتی است) این مسایل تاثیرات روانی به بسیار زیادی روی زن و مرد می گذارد، مرد رابه آقا و مالک زن تبدیل می کند و زن رابه فرمان بردار و بنده مرد مبدل می سازد و خاصاً در جامعه افغانستان که سرنوشت پسر و دختر را پدر تعیین می کند و خاصاً دختران که هیچگونه حق دخالت در زندگی راندارند، پدر مالک و آقا است. همیشه خیر و مصلحت فرزندان خود را می خواهد! تا اینکه دختر صغیر رابه مرد صد ساله به مبلغ هنگفتی بفروشد. زمانیکه صنعت رشد می نماید و سرمایه داری به اوج خود می رسد سرمایه داری اوج فحشا است، زیرا که زن در دوره نیم و حشیگری آزادتر از زن جامعه "متمدن"



## نقش خائنانه اخوان در افغانستان

۱۳۷۱ هزاران جنایت هر دو گروه خود فروخته (دولت وابسته به روس و باند اخوان) مرتکب شدند. از سال ۱۳۷۱ به این طرف که دولت ائتلافی بین ربانی و پرچمی های سرشناس در افغانستان بوجود آمد، گروه های متخاصم در این جنگ هر کدام بنحوی از انحاء کوشیدند تا منافع با داران خویش را در افغانستان تحکیم بخشند جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم به جنگ های ارتجاعی داخلی به خاطر تحکیم منافع مرتجعین تبدیل می شود در ابتدا دولت ربانی - مسعود در یک ائتلاف با جنایتکاران پرچمی سوگند وفاداری یاد نموده که دوستم نیز در این ائتلاف شامل بود. در ابتدا با گلبدین وارد جنگ شد و کابل را به ویرانه مبدل نمودند، گلبدین جنگ را تحت این شعار آغاز می کند "تازمانیکه" کمونیستها" و ملیشی ها در کابل باشند ما از جنگ دست نخواهیم کشید" فقط شرط صلح گلبدین باربانی بیرون راندن ملیشی های دوستم و پرچمی ها از کابل است، اما ربانی به تمام معنی از دوستم و پرچمی ها دفاع می نماید و می گوید که "دیگر ملیشی و" کمونیستی" وجود ندارد همه اعضای اردوی اسلامی اند" از سوی دیگر جنگ بین باند "اتحاد اسلامی" سیاف که وابسته به باند وهابیت عربستان سعودی است و "وحدت اسلامی" که وابسته دولت ارتجاعی ایران است بخاطر حفظ منافع ایران و عربستان سعودی آغاز می گردد که در این جنگ خیانت و جنایت این باندهای خود فروخته بر هیچ یک از مردم ستمکش افغانستان پوشیده نمانده، کشتار دسته جمعی مردم بیگناه به اشکال مختلف، تجاوز به نوامیس مردم، غارت، دامن زدن به تعصبات لسانی، منطقوی، قومی، مذهبی، جنسی ... از جمله دستاورد جنگ خائنانه این باند ها است چنانچه غرب کابل به ویرانه ای مبدل گردید. در جنایت افشارنه تنها ربانی - مسعود و پرچمی های جنایتکار، بلکه محسنی، کاظمی، انوری ... نیز شریک بودند زمانیکه زد و بند مخفیانه دوستم با گلبدین پیدامی کند و دست به حمله نظامی مشترک با گلبدین علیه دولت ربانی میزند، ربانی فوراً اعلان "جهاد" علیه دوستم می نماید و او را ملحد و ملیشی میخواند، چطور میشود که مسلمان پاک که عضو برجسته اردوی دولت اسلامی است یک شبه کافر و جنایتکاری گردد؟ اما در عوض گلبدین از "کمونیست" و ملیشی به دفاع برمی خیزد و با او پیمان دوستی می بندد.

هر قدر که از عمر باند اخوان سپری می شود چهره خائنانه و عملکرد ریاکارانه آن بیشتر به توده ها افشاء می گردد. نیروی های انقلابی باید که رسالت تاریخی خویش را درک نموده هر چه سریعتر و وسیعتر دست به افشاء گری های سیاسی بزنند و با تجزیه و تحلیل جنگ خائنانه داخلی موقوف طبقاتی نیروهای

از دهه چهل به این طرف باند اخوان به عنوان یک جریان سیاسی با پشتیبانی و کمک C.I.A و I.S.I عرض اندام نمود، هدف عمده باند خائن شعار اسلام خدمت به امپریالیزم و ارتجاع و دفاع از فرهنگ پوشیده فتودالی و ضربه زدن به جنبش انقلابی و آزادیبخش کشور ما بود که شدت وحدت عملکرد خائنانه باند اخوان در دهه ۵۰ بود، چنانچه از عملکرد خائنانه شان در سوم جوزا ۱۳۵۱ در داخل پوهنتون کابل میتوان نام برد دولت آن وقت هم از این باند خائن و قاتل پشتیبانی می نمود. اعضای رهبری باند اخوان که در سال ۱۳۵۲ و ۵۳ به نزد با داران پاکستانی خود رفته بودند زمانیکه مناسبات رژیم داود با پاکستان بر سر مسئله پشتونستان حاد شد رژیم ذولفقار علی بوتو اجیران (باند اخوان) را مسلح و داخل افغانستان نمود که در منطقه پنجشیر، سرخورد، لوگر دست به شورش زدند چون پایه دربین توده زحمتکش نداشتند رژیم داود آنها را بنام چوچه انگلیس قلع و قمع نمود و دوباره به نزد با داران شان در پاکستان فرستاد تا سال ۱۳۵۷ هر قدر که دست و پا زدند، نتوانستند که در بین جامعه، روشنفکران، پایگاهی پیدا کنند و همیشه در اقلیت بودند، با کودتای سیاه ۷ ثور ۱۳۵۷ و اعمال خائنانه باند "خلق" و پرچم و حمایت مستقیم امپریالیزم غرب و کشورهای ارتجاعی منطقه به نیروی نظامی و سیاسی نیرومند تبدیل شدند، از عقاید مردم استفاده نموده چهره خائنانه خود را با شعار اسلام پوشاندند و توسط یک عده اخند های خود فروخته دست به تحریکات زدند که این مرحله حاد شدن رقابت امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم توسط اجیران شان (باند "خلق" و اخوان) بود. توده زحمتکش که خیلی ها در ابعاد اقتصادی سیاسی و فرهنگی عقب افتاده بودند با وعده و وعید باند اخوان فریب آنها را خوردند به فکر اینکه شاید بعد از سقوط دولت ارتجاعی وابسته به روس بهشت برین را برای شان به ارمغان آورند به دنبال این جریان افتادند.

جنبش انقلابی کشور هم در این زمان از لحاظ سیاسی کاملاً ضعیف و ناتوان بود و نتوانست که رهنمودی برای رهائی توده زحمتکش ارائه دهد، بطور منظم و سیستماتیک اهداف اساسی جنگ مقاومت را از سال ۱۳۵۷ در افغانستان بوجود آمده به توده ها توضیح دهد و نقش خائنانه نیروهای متخاصم جنگ ("حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و باند اخوان) را افشانماید، یک عده از ایشان به تسلیم طلبی ملی وعده دیگری به تسلیم طلبی طبقاتی افتادند. باند اخوان با حمایت امپریالیزم امریکا، ایران و پاکستان در ابتدا یک عده دزد، قاتل و جانی را مسلح وارد خاک افغانستان کردند، که تا سال

که درگیر جنگ بودند افشاء نمایند. ما بادرک رسالت تاریخی خویش و وظیفه خود میدانیم که جدا علیه تمامی باند های خود فروخته و ایدئولوگهای شان که میخواهند لباس قدسیت به تن آنها نمایند مبارزه بی امان نموده و چهره کثیف شان را هر چه بیشتر افشانمائیم. زمانیکه جنگ ارتجاعی داخلی بین ربانی و گلبدین در گرفت هر کدام علیه دیگری جهاد اعلان نموده و به افشاء گری چهره های یک دیگر پرداختند. ربانی در مورد گلبدین چنین گفت:

"از زمانیکه خداوند بر ما به فتح کابل منت گذاشته است، تا هنوز هر چه جنگی که صورت گرفته حکمتیاری محرک اصلی آن بوده است. حکمتیاری بصورت راس جوجه دشمنان اسلام درآمده ... و ما ازینکه مسلمانان در طول سالهای گذشته فریب اورا خورده بودند متاسفم... نظریه اینک این منافقان و کمونیستان (منظور وی گلبدین و دوستم و خلقی ها است و پرچمی ها چون باوی بودند مسلمان اند) خود ثابت کردند که در سایه دولت اسلامی برای آنان امانی نیست لذا بر ضد آنان از نو جهاد اعلان نمودیم و جهاد را تا نابودی کامل آنان و همدستان شان به خواست خداوند متوقف نخواهیم ساخت... حتی وقتی حکمتیاری در طلب ریاست آشکار ظاهر شد موافقه نمودیم که مسئولیت نخست وزیری به وی داده شود نه بخاطر آنکه او اهل این منصب است بلکه بخاطر اینکه از شرش در امان باشیم... من از قبل اعلان کرده ام و اکنون نیز اعلان می نمایم که حاضریم با حزب اسلامی صلح کنیم امانه با حکمتیاری که با کمونیستان و دشمنان جهاد ائتلاف کرده است... بعد ازین دیگر او شایسته آن نیست که باوی بعنوان مجاهد معامله کنیم و از اعضای حزب اسلامی خواسته ایم که رهبری جدیدی انتخاب کنند چون این آدم دیگر شایستگی آن را ندارد که رهبری گروه اسلام رابعه داشته باشد. زیرا که خواسته های شخصی اش او را از زعامت مصالح بزرگ مسلمانان باز میدارد. در طول سالهای جهاد به مسلمانان می گفتم که او با جهاد بیگانه است ولی کسی نمی پذیرفت اکنون چهره اش نزد همگان بر ملا شده است... اکنون حکمتیاری مثل حزب اسلامی نیست بلکه او به عنوان فرماندهی از فرماندهان دوستم درآمده است... عده زیادی از طرفداران حکمتیاری او را ترک کردند و اکنون غیر از دزدان و قطاع الطریقان و بعضی از فرماندهانیکه از او بییم دارند دیگر کسی با او نماند است... چگونه خواسته حکمتیاری و کمونیستها را بپذیریم و سرنوشت کشور را در اختیار آنان قرار دهیم و قدرت سیاسی را دوباره به آنان بازگردانیم." (مصاحبه برهان الدین ربانی با خبرنگار مجله عربی زبان المجتمع - هفته نامه کابل ۲۶ حمل ۱۳۷۳)

زمانیکه گلبدین دست به تحرک نظامی علیه ربانی و باندش میزند ربانی می گوید که گلبدین در راس حربه دشمن اسلام

درآمده است" امروز تمامی این باند های خائن فقط از کاربرد شعار اسلام یک چیز را می خواهند و آن اینکه حریفان سیاسی خویش را مورد کوبش قرار دهند گرچه تمامی این باندها خواهان جمهوری اسلامی اند اما هر کدام می خواهند که تنها با باندش براریکه قدرت تکیه زده و منافع کشوری که او را حمایت می کند تامین نماید بدین ملحوظ زمانیکه منافع با داران شان تقاضا می نماید با هم آشتی می کنند و زمانی روی منافع شان با هم در جنگ و ستیز برمی خیزند. دولت اسلامی که در سال ۱۳۷۱ با شرکت همه باند های اخوان و دولت وابسته روس به سر کار آمد همه شان برادر یک دیگر اند و خاصا دوستم، جنرال نبی عظیمی، جنرال دلاور، جنرال بابا جان... مورد اعتماد صد درصد دولت اسلامی بود و آقای گلبدین هم از رهبران برجسته مسلمانان بشمار می رفت زمانیکه این ائتلاف بهم می ریزد و ائتلاف گلبدین - دوستم بوجود می یابد فوراً آقای ربانی اعلان جهاد علیه شان می نماید و می گوید که: "این منافقان و کمونیستان را در سایه دولت اسلامی امانی نیست... اعلان جهاد از نومی نمائیم و جهاد را تا نابودی کامل آنان بخواست خداوند متوقف نخواهیم کرد." حال سوال پیش می یاید که چطور جهاد متوقف شد، منافق و "کمونیست" مسلمان، شایسته رهبری کشور گردیدند و در زیر چتر حمایتی اشغالگران امریکائی و "جبهه ملی" را با خلقی، پرچمی ها می سازند. و در زیر سایه اشغالگران تمام عناصر خائن اعم از جهادی - خلقی، پرچمی - طالبان تسلیم شده و شعله ائی های تسلیم طلب لمیده و دست یک دیگر را به گرمی می فشارند و به این چاکری افتخار دارند. در اینجا یک چیز کاملاً مشخص است که این باند های اجیر هیچ اراده از خود ندارند و گوش به فرمان با داران شان بوده و دشمن منافع مصالح ملی کشور اند. تمام نظریات و عملکرد های شان بر ضد منافع ملی توده ها بوده و بخاطر حفظ منافع بیگانگان و حفظ موقعیت خود شان می باشد. وقتیکه ربانی اعلان می کند که "با حزب اسلامی حاضر به صلح هستیم نه با حکمتیاری که با کمونیستان و دشمنان جهاد ائتلاف نموده است... بعد ازین دیگر او شایسته آن نیست که باوی به عنوان مجاهد معامله کنیم" و از حزب اسلامی می خواهد که رهبری دیگری انتخاب نماید بخاطر اینکه گلبدین با جهاد بیگانه است و در جمله فرماندهان دوستم درآمده است و اعلان میدارد که غیر از دزدان و قطاع الطریقان کسی دیگری با او نیست اما زمانیکه فشار طالبان روی دولت وی زیاد می گردد رسماً زیر این اعلان جهاد خود می زند که نه تنها با دزدان و قطاع الطریقان ائتلاف می کند، بلکه بطور مکرر تاکید می ورزد که دوستم هم ازین فرصت استفاده نموده و به این ائتلاف به پیوندد.

بتاریخ ۱۳۷۵/۳/۱۴ در یک کنفرانس خبری ربانی در مقابل

شخصی، گروهی خودشان می باشد بلکه خواست و منافع کشورهای که آنها را مورد حمایت قرار داده نیز می باشند.

در اینجاری سخنان گلبدین مکت می کنیم، گلبدین در ارتباط با پیشروی طالبان و عقب نشینی حزب اسلامی چنین می گوید: "آیا برای ما این مفید بود که بخاطر دفاع از اداره کابل بجنگیم؟ اداره ئی که با مادر گیر است و؟ مگر جنگ در لوگو و چهار آسیاب جنگ دفاع از اداره کابل نبود؟ ما با این حرکت خود کاری کردیم که این دو جبهه در برابر هم قرار بگیرند." (مصاحبه گلبدین با شهادت - شهادت ۲۵ حوت ۱۳۷۳)

زمانیکه امریکا و پاکستان دیدند که دیگر از گلبدین کاری ساخته نیست طالبان را وارد جنگ افغانستان نمودند، در ابتدا طالبان با حزب اسلامی گلبدین درگیری داشتند طوری که از نقل اول گلبدین پیدا است که گوش بفرمان بوده و نقاطی را برای طالبان واگذار می کند و به آنها بتوافق میرسد که بعد از تخلیه نقاط تحت تصرف حزب اسلامی مشترکا به کابل حمله ور شوند. چنانچه گلبدین مدعیست که ما به توافق آنها اینکار را نمودیم: "یک مدت طولانی به آنها مذاکرات داشتیم، به نوصادقانه و مخلصانه در مذاکرات به آنها سهم گرفتیم در حالیکه طالبان با ما جنگیده بود، و ما به آنها امتیازهای زیادی دادیم به این امید که شاید ما و آنها به یک نتیجه برسیم و جنگ کابل را خاموش کنیم و واقعیت هم همان بود که همان معاهده ما و آنها تکمیل اعلان شده بود شاید تنها با اعلان جنگ کابل خاتمه یافته بود." (گلبدین - سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه در مهترلام لغمان - شهادت ۲۴ جوزای ۱۳۷۵) خائنین خود شان بالاخره به جرم خویش اعتراف می نمایند زمانیکه با گروه وابسته طالبان که برادرتی گلبدین اند بتوافق میرسد که رژیم وابسته کابل را ساقط سازند و چوکی ها را تقسیم نمایند مناطق خویش را به آنها واگذار می نماید و از رژیم کابل نه تنها دفاع نمی کند، بلکه بخاطر سرنگونی اش تلاش می ورزد و قتی که طالبان نیرومند میشوند با توافقاتی که با گلبدین رسیده بودند عمل نمی کنند برای گلبدین چاره ئی نمی ماند جز اینکه از برادر دیگرش (ربانی) بدفاع برخیزد تا اینکه چند روزی برمسند قدرت تکیه زنند. زمانیکه خبرنگاری بی سی در توافقات که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی بوجود آمده بود، از گلبدین سوال می کند او در پاسخ می گوید که: "اصل مسئله تقسیم قدرت نیست، اصل مسئله حل بحران و نجات مردم مظلوم ما زین حالت درد ناک و خاتمه بحران است، مامی خواهیم محوری برای صلح درست کنیم محوری برای تفاهم بین همه جناح ها محوری برای خاتمه جنگ، اصل مسئله تقسیم قدرت و توزیع وزارت خانه ها نیست" اگر تقسیم قدرت مطرح نیست پس چرا زمانیکه پستی در کابینه به او داده نمی شود او روابط خود را با دولت ربانی قطع می کند

سوال خبرنگاری بی سی در ارتباط ائتلاف با گلبدین و دیگر گروه ها چنین اظهار نظری کند: "جنگ راه حل نیست، موافقت نامه ای که در ماه گذشته با حزب اسلامی امضاء شد اولین گام در جهت برقراری صلح بود و خواست ما اینست که آقای دوستم با استفاده از فرصت نیکو و حسن نیت داده شده در پروسه صلح بین الافغانی به پیوندد." در نقل قول قبلی آقای ربانی تذکر گرفته بود که: "چگونه خواسته حکمتیار و کمونیستها را به پذیریم و قدرت سیاسی را دوباره به آنان بازگردانیم" حال چطور شد که خواسته حکمتیار و کمونیستها پذیرفته شد و قدرت سیاسی به آنان واگذار گردید و آقای ربانی نزد دوستم التماس می کند که در ائتلاف با او یکجا شود. حالا جای دارد که سخنان مسعود را درباره گلبدین در اینجا ذکر کنیم: "این رهزن که کمک های سی، آی، ای، ایران، عربستان سعودی، پاکستان را می گیرد و از کشت مواد مخدر بیول بدست میاورد، پولهای جعلی می سازد و از اجیران الجزایری در جنگ علیه مردم افغانستان استفاده می کند... اکنون حکمتیار تروریزم بین المللی را بوجود آورده است." (مصاحبه مسعود با گزارشگر فیگارو - هفته نامه - کابل ۱۹ سنبله ۱۳۷۳)

از قول مسعود: "موصوف گفت استراتژی شورای هماهنگی همیشه روی جنگ و سقوط نظام از طریق جنگ استوار است و حکمتیار صاحب همیشه در سخنانش از سقوط قریب الوقوع کابل ورژیم به پیروانش مژده میدهد. از همین رو وقتی حکمتیار به مذاکره تن می دهد هدف از آن ختم جنگ و قضایا نیست، بلکه گرفتن امتیازات و کمائی فرصت برای جنگ دیگر است.

امادولت همیشه برای تامین صلح وارد مذاکره شده امتیاز داده است وی افزود بیش ازین ماهیچ نوع امتیازی یک جانبه نخواهیم داد." (مصاحبه مسعود با جریده مجاهد ۲۴ جدی ۱۳۷۳)

بلی، تمام حرفهای آقای مسعود را درباره حکمتیار قبول می کنیم که دزد، راهزن، تروریست بوده و کشت مواد مخدر را در کشور رواج داده است. پس سوال پیش می آید که چه کسی با چنین انسان قاتل که هیچ اوصاف نیک ندارد ائتلاف می نماید؟ پاسخ اینست که شخص یا گروهی که مانند خودش باشد، جمعیت اسلامی تفاوتی با حزب اسلامی و یا دیگر احزاب اسلامی ندارد، همه احزاب اسلامی از یک قماش اند و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغانستان اند و بصورت کل در صف دشمنان طبقاتی توده زحمتکش قرار دارند. ارتجاع همیشه بروی منافع شخصی خویش حساب می کند، جدا شدن و ائتلاف نمودن بر مبنای منافع و مصالح گروهی بوده نه منافع و مصالح ملی. تمامی این جدائی های باند اخوان و یکجا شدن آنها نه تنها منافع خودشان را در برداشته و خواست

نه با مردم مظلوم ارتباطی است و نه با منافع این توده مظلوم، بلکه تمام روابط شان با کشورهای ارتجاعی استعمارگر و حفظ منافع شان است و ادامه این جنگ هم به همین خاطر است.

ما مصمم هستیم به اینکه برای افشاء چهره خائنانه تمامی نیروهای ارتجاعی بالخاصه باند های خائن و میهن فروش و اربابان اشغالگرشان لحظه ای دریغ نخواهیم ورزید و مبارزه جدی خویش را تا سرنگونی کامل باند های وابسته به امپریالیزم و بیرون راندن اشغالگران ادامه خواهیم داد. این نکته را باید متوجه شد که مبارزه ما در این نقطه متوقف نخواهد شد، بلکه تا محو کامل مالکیت خصوصی و رسیدن به جامعه ای که در آن استثمار وجود نداشته باشد پیگیری خواهیم کرد. اما تا زمانی که کارخانگی اجتماعی نگردد، زنان بطور کامل و مطلق با مردان برابر نشود به این مبارزه ادامه می دهیم.

و چند وسیله نقلیه "امدادگران" آلمانی و فرانسوی را توفیق می کند. آقای گلبدین از یک طرف امیدوار است که با توافق با طالبان بایک اعلان کابل سقوط نماید و پیستهای حساس دولتی به او واگذار شود زمانیکه امید او به یاس تبدیل می شود با ربانی بتوافق میرسد و این توافق را "بیشرمانه" نجات مردم مظلوم" می نامد، بر همه کس واضح است که این توافق بخاطر نجات شخص گلبدین و حزب قاتل او بوده و اشغال چند پست وزارتخانه ها و صدارت، حال این سوال پیش می آید که اگر "نجات مردم مظلوم" و حل بحران مطرح است چرا زمانیکه پست صدارت برایش واگذار شد جنگ را آغاز نمود و این همه جنایت و خیانت توسط حزب اسلامی و دیگر احزاب ارتجاعی جهادی بخاطر چه چیز بوجود آمد؟

جواب واضح و روشن است، بخاطر منافع امپریالیزم و ارتجاع منطقه و تکیه زدن بر اریکه قدرت، تمامی نیروهای ارتجاعی را

## نقش و موقف زنان در مسایل اجتماعی - سیاسی افغانستان

و ستمگران قرار گرفت، و در جهت فریب و تحجر فکری با همه ستمگران همگام گردید. گرچه این دوره بر چنگیزیان و دیگر قدرتمندان چه در خراسان و چه در دیگر کشورهای جهان ارجحیت یافته بود. اما در طی مراحل تحصیلی آزادی مباحثه و انتقاد و اظهار عقیده معدود گردیده بود، فقط کتب معینی تدریس می گردید و گفتار مشایخ مذهبی که بکلام قدما متکی بود پیشوای عمل قرار گرفته بود. این کلام بجای منطق و استدلال نشسته بود و به تمام معنی از تعلیم و باسواد شدن زنان جلوگیری بعمل می آمد. جلال الدین درانی دانشمند معروف آن دوره در کتاب معروف خود بنام "اخلاق جلالی" درباره زنان می نویسد: "شوهر خودش را در نظر زن مهیب نماید تا از اطاعت او امر و نواهی او تهاون نکند... اگر به صحبت زن گرفتار شود از او مخفی نماید... در امور کلی با زن خود مشوره نکند. و بر اسرار و مال خود او را آگاه ننماید و از او پوشیده دارد... زن را از نظریه اجانب و استماع حکایات مردان منع کند. زن فرزند داروزن بیوه وزن متمول رانکاح ننماید" به نقل از افغانستان در مسیر تاریخ - میرغلام محمد غبار - چاپ کابل صفحه ۲۷۷.

در طول تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان، زنان نقش مهم و به سزائی را ایفاء نموده و یک زندگی پراز درد و مشقتی را سپری نموده اند. اما تاریخ مذکر افغانستان هیچگاهی ارزشادت ها و جانفشانی های زنان این خطه یادی ننموده و همه افتخارات مبارزاتی و بخصوص مبارزات ضد اشغال و تجاوز را بنام مرد ها ختم نموده است. در تاریخ مردسالار افغانستان فقط از زنانی نام گرفته شده است که خود بانی ستم بر زنان بوده اند. برای اینکه مطالب را به خواننده بهتر بتوانیم تفهیم نماییم، اوراقی از تاریخ کشور را گشوده و نقش زنان را در این ادوار پرفراز و نشیب تاریخ افغانستان بازگویی نماییم.

عصر تیموریان هرات، بخصوص دوره شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقراء دوره رشد و شکوفائی تمدن و مدنیت در این سرزمین محسوب می شود. همسر شاهرخ اولین شاه مقتدر تیموری گوهر شاد بیگم نقش و اقتدار بیش از حد در حکومت داشت. در این زمان او مساجد و مدارس را در شهر هرات و مشهد ساخت و برای تدریس، اعاشه و اباطه، استادان متبحر زمان را استخدام نمود. ولی هیچگاه کوچکترین گامی نتوانست در راه آزادی زنان بردارد. او همچو مردان ستمگر در صرف مستبدین

ومبارزه پیگیری وجدی شان علیه ستم طبقاتی و ستم مرد بر زن امکان ریشه کن نمودن این ستم موجود نیست. در اینجا گوشه ای از رشادت ها و جان نثاری های زنان افغانستان در جنگ های ملی و مبارزات شان علیه سیستم غیر عادلانه مرد سالاری را بازگو می نمایم.

در جریان تجاوزات سبعانه امپریالیزم انگلیس بر افغانستان مردم سلحشور و آزادیخواه این کشور اعم از زن و مرد مربوط به هر ملیت، قوم، مذهب و طایفه دوشادوش یک دیگر علیه تجاوزات بیشرمانه امپریالیزم انگلیس صف آرائی نموده و به مبارزات جدی و خونین پرداختند. نقش والای زنان مبارز افغانستان علیه این تجاوز که دشمن را به زانو درآورد فراموش ناشدنی است. زنان حماسه های پرافتخاری در جنگ های ملی و میهنی کشور دوشادوش مردان آفریدند. زنان علاوه بر اینکه وظیفه رساندن آب، غذا و مهمات را در جبهات جنگ به عهده داشتند، دست به شمشیر برده علیه تجاوزگران و سفاکان انگلیس جنگیدند، شهید شدند و مجروح گردیدند و مردان را با اشعار حماسی خویش تشویق به نبرد می نمودند. این مطلع شعری که توسط زنان در میدانهای جنگ زمزمه می شد:

گردانی غیرت افغانی ام  
چون به میدان آمدی میدانی ام.

این شعار به مردان و زنان جرات و شهامت بیشتری میداد تا علیه اشغالگران بر زمین و صفوف شان را تار و مار نمایند. چنانچه حماسه میوند که در جولای ۱۸۸۰ علیه اشغالگران در ولسوالی میوند ولایت قندهار بوقوع پیوست، ضربه سختی بر اشغالگران وارد نمود. در این جنگ سپاه دوازده هزار نفری از هرات به سرکردگی ایوب خان به سمت قندهار در حرکت شد که در بین راه از طرف مردم چه سواره و چه پیاده استقبال گردید در ۲۰ جولای در نزدیک میدان میوند رسید، مردم آزادیخواه افغانستان در مقابل ارتش تاندان مسلح انگلیس قرار گرفتند. تا شش روز سلحشوران افغانستانی بصورت پراکنده با قشون اشغالگر جنگیدند در این جنگ زنان دلیر افغانستانی نیز شرکت داشتند و در روز هفتم بیرق دار ارتش افغانستان

نقل فوق به خوبی بیانگر آنست که دوره تیموریان دارای چه رشد و شکوفائی بوده است. درجه پیشرفت یک کشور از روی آزادی زنان سنجیده می شود، نه از روی اعمار مساجد و سرکها...

با فروپاشی دوره تیموریان در سال ۹۱۲ هجری و حملات عبدالله خان ازبک به این سرزمین. افغانستان مورد تجاوز و تاخت تازیش از حد قرار گرفت، بیشترین فشار تجاوزات بر روی زنان این خطه بود. در این دوره و دوره های بعدی زنان بیش از حد تحت فشار مردان قرار داشت. حتی حق دخالت در امور کشور دارای به زنان داده نشد. تا زمان ظهور احمد شاه ابدالی. در این زمان خانم معصومه عصمتی در صفحه سوم کتاب "موقف و نقش زنان افغان از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹" درباره توجه به حقوق زنان می نویسد: "احمد شاه بابا به زنان کاردان حق دخالت در امور مملکتی را داد، القابی تعیین کرد و مخصوصا در امور مربوط زنان و ارسی از حقوق زنان حق صدور فرامین را نیز تفویض کرد. به این منظور، زنانیکه موظف بکار می ساخت مهری نیز برای شان اعطا می کرد تا فرامین آنها اعتبار و وزن بیشتری کسب نماید. که این سنت نیکو هم چو در دوره سلطنت پادشاهان و امیران خلف احمد شاه درانی و مابعد سدوزائی یعنی دوره محمد زائی ها نیز تکرار گردید و انتقال یافت "این نکته را نباید فراموش کرد که توجه احمد شاه به زنانی بود که مربوط به خانواده های اشراف و عیان بود. زیرا احمد شاه فقط درس شهامت و شجاعت را از مادرش (زرغونه انا) آموخته بود. بدین ملحوظ به زنان دربار، اشراف و عیان اجازه تحصیل و دخالت در امور دولت داری داده شد. این زنان در امورات اجتماعی - سیاسی دخیل بودند. و نظراتی به اراکین بلند پایه ارئه میدادند. تحصیل فقط و فقط مربوط زنان دربار بود و بقیه زنان کشور از این نعمت محروم بوده و زیر ستم مردان قرار داشتند. این زنان نیز به نوبه خود نتوانستند گره ای از مشکل زنان را باز نمایند.

یک واقعیت را نباید انکار نمود تا زمانیکه مالکیت خصوصی و ستم طبقاتی وجود داشته باشد. حقوق واقعی زنان میسر نخواهد شد. زنان برای بدست آوردن این حق واقعی شان باید که به مبارزه اصولی و همه جانبه بپردازند و متشکل شوند، زیرا بدون تشکل انقلابی زنان

نمود ودلایل تکفیرامان الله رابشرمرد که همه مربوط زنان بود: "... نکاح دختران صغیره راملعی نمود، مکاتب زنان تاسیس کرد، برقع رابرانداخت، متعلمات رابه خارج فرستاد..." (صفحه ۸۲۷ افغانستان درمسیرتاریخ) به این ترتیب نهضت زنان که درحال نطفوی بود باقهرواستبداد سقوی سرکوب گردید وزنان قهرا درچهاردیوارخانه محصورگردیده وزنانیکه برقع نمی پوشیدند دوباره مجبوربه پوشیدن برقع گشتند. این دوره ترورواختناق بیرحمانه برزنان دردوره نادرخون آشام وبرادرش هاشم خان نیزادامه یافت. بعد ازجنگ دوم جهانی ورشد نهضت روشنفکری درکشورنهضت زنان نیزتوانست که تاحدودی رشد نماید وخواسته های تعلیمی وتریبیتی آنها ازطرف دولت پذیرفته شود. مکاتب دخترانه بارشد بطی بازگشائی شود. دردهه چهل شمسی نهضت زنان به رشد چشمگیری دست یافت.

"حزب دموکراتیک خلق افغانستان" که درسال ۱۳۴۳ باشعارهای کاذبانه "دموکراسی"، "آزادی"، "تساوی حقوق زن ومرد" وبادفاع کاذبانه ازکارگران ودهقانان پایه میدان مبارزاتی نهاده بود. درهفت ثور ۱۳۵۷ بایک کودتای روسی قدرت دولتی راقبضه نمود. "سازمان دموکراتیک زنان" این حزب بعد ازبه قدرت رسیدن شان درسال اول (۱۳۵۷) رشد نمود، امااین زنان نیزمانند زنان دوره تیموریان واحمدشاه بابا به زنان ستمگری تبدیل شده ودرکنارجنایتکاران ایستادند نه این حزب ونه هم "سازمان دموکراتیک زنان" شان هیچکدام نتوانست کوچکترین گره ای ازمشکلات زنان را باز نماید. نهضت زنان که دردهه چهل شمسی رشد نموده بود، دراین دوره به شکل بی رحمانه وفجیعی سرکوب گردید. زنان مانند مردان مورد تعقیب وپیگرد های "قانونی" قرارگرفتند. دستگیرشدند و به شدیدتر وجه شکنجه گردیده وحتى مورد تجاوزجنسی نیز قرارگرفتند. بعد ازاشغال افغانستان توسط روسها درسوم حوت ۱۳۵۸ مردمان سلحشوروازادیخواه درکابل به این تجاوزنه گفتند وراه پیمائی جانانه ای براه انداختند که ازطرف اشغالگران ورژیم دست نشانده کارمل به شدیدترین وجه سرکوب گردید. درحدود سه هزارنفرکشته وبیش ازده هزارنفر دستگیرشدند. این روزبنام جمعه سیاه

کشته می شود، یأس و ناامیدی وشکست به لشکرونما می گردد. دراین اثنا شیرزن قهرمان افغان (ملالی) بیرق را بردوش بلند می کند ونعره مستانه می کشد ومی گوید: "که په میوند کی شهید نشوی - خدای ژولالیه بی ننگی ته دی ساتینه" با این نعره مستانه لشکرمتزلزل دوباره روحیه گرفته و از هر سو سیل آسا برقشون مسلح اشغالگر حمله ور می شوند و تمام قشون انگلیس را از دم تیغ گذرانیده وبتلاشی نمودند فقط ازتمام قشون تا دندان مسلح ۲۵ نفر آن هم به رهنمائی شیرعلی خان که ازحامیان او بودند با لباس مبدل افغانی توانستند خود رابه قندهاررسانده وخبرنابودی قشون را به جنرالان انگلیسی برسانند. اما تاریخ نویسان در هر جا از سردار ایوب خان بنام "فاتح میوند" یاد می کنند نه ازملالی. اینراخوب میدانند که اگرملالی نبود، فتح میوند ونابودی قشون دشمن نیزوجود نداشت زنان دلیردردشت های سوزان میوند، بولدک، قندهار، غزنی، کابل، شمالی. .. مربوط به هرقوم وملیتی که بودند ازخود رشادت ودلیری نشان داده و بعد ازهرپیروزی علاوه براینکه غیر از ستم چیزی نصیب شان نشد، بلکه تمام پیروزی ورشادت ها به پای مردان ثبت گردید. طبقه حاکمه که حامی سیستم مردسالاری است عمدا نامی ازفداکاری ونقش ایشان نگرفته ونمی گیرد. بعد ازاحرازاستقلال افغانستان درسال ۱۹۱۹ میلادی بردگی خانگی ملعی شد وتعدادی ازکنیزان آزاد شده نیزبیکارتحصیل مشغول شدند وتاحدودی توجه به زنان صورت گرفت مکاتب دخترانه به فعالیت آغازنمود، تحصیلات ابتدائی اجباری شد، مکاتب مستورات وتدبیرمنزل برای زنان گشوده شد وتعدادی ازمحصلین افغانی برای کسب تحصیل به ترکیه رفتند. اما شاه امان الله که به نیروی توده ها اتکاء وباورنداشت ومعتقد به اصلاحات روبنائی بود، نتوانست که مشکل اساسی زنان را حل نماید. انگلیس ها با توطئه گری وهمیاری ملاهای خود فروخته، علیه امان الله درهرگوشه وکنارکشوربه تبلیغ وترویج پرداخت وعکس های نیمه عریان ازخانم ودیگرنزنان افغانی را پخش نمود. ملاهای دست پروده انگلیس تکفیرامان الله راصادرنموده وبه کمک انگلیس ها بچه سقاو رابه تخت سلطنت رساندند. بچه سقاو با مشوره ملاها لست مفصلی رارائه

طریق در قندهار زنان نیز تظاهرات نمودند که با سرکوب قهری مواجه گردیدند.

امپریالیستهای اشغالگرای آمریکایی و متحدین شان شعار آزادی زنان افغانستان از ستمگری طالبی را به مثابه یکی از شعارهای مهم روکش تهاجم شان نموده و این کشور را اشغال نمودند. امروز اشغالگران و رژیم دست نشانده یکعده از زنان رابه چوکی های بلند دولتی بالا کشیده و برای یکعده از زنان تحصیل کرده زمینه معاشات دالری در موسسات دولتی و غیردولتی آماده ساخته است. طرح مسئله زنان با چنین شیوه عوامفریبانه از طرف اشغالگران به مثابه گروگانی برای توجیه اشغالگری و خیانت ملی است. زنانی که بر چوکی های بلند دولتی بالا کشیده شده اند مانند زنان دوره تیموریان و دوره احمد شاه بابا خود مجری ستم بر زنان بوده و در کنار ستمکارترین و جنایتکارترین نیروهای میهن فروش ایستاده اند. مثال برجسته آن رئیس امور زنان کنر که بدستش عروس خود را بقتل میرساند. این طرح و توطئه امپریالیستها نه تنها زنجیر ستم را از دست و پای زنان سست نکرده، بلکه بمراتب محکمتر نموده و حتی وضعیت زنان را نسبت به دوره "امارت اسلامی" طالبان بدتر نموده و روزی نیست که زنان مورد تجاوز جنسی قرار نگیرند و روزی نیست که از قتل زنان، گوش و بینی بریدن شان و حتی قطع انگشتان دست و پای شان نشنویم. امروز امپریالیستهای اشغالگروژیم پوشالی ستم بر زنان را قانونی ساخته و بطور مرتب از سیستم مرد سالاری حمایت و پشتیبانی می نماید. زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل میدهند. همان طوریکه در گذشته در برابر نفوذ و گسترش سلطه اشغالگران دوشادوش مردان می جنگیدند، اکنون نیز باید همت به خرج داده متشکل شده و دوشادوش مردان انقلابی همنوابادسته هشت مارچ زنان افغانستان برای بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده همت به خرج داده و تن به مبارزه بی امان دهند. زیرا بدون تشکل سیاسی زنان و پیوند آن با تشکیلات انقلابی مردان و سرنگونی کل سیستم اقتصادی - اجتماعی جامعه برابری زنان با مردان غیرممکن است.

معروف گردیده است. یک هفته بعد از این درگیری متعلقات و محصولات کابل بنابه تحریک استادان شان راه پیمائی وسیعی راه انداختند و خواهان خروج قوای اشغالگران و آزادی محبوسین سیاسی شدند. این تظاهرات با بیرحمی کامل از طرف رژیم دست نشانده ( که خود راحامی زنان معرفی می نمود) و اربابان سوسیال امپریالیستی اش سرکوب گردید که ناهید با دوتن دیگر از زنان جوان به قتل می رسد و هزاران دختر دستگیر گردید. بعدا دیگر زنان مورد پیگرد قرار می گیرند که بناچار خانه و کاشانه خویش ترک نموده و به کشورهای همسایه پناهنده می شوند. از یکسو ترور و اختناق توأم با سرکوب قهری زنان از طرف "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و عملکرد وحشیانه ملیشه های میهن فروش علیه زنان و از سوی دیگر تحمیل رهبری بر جنگ مقاومت ضد روسی از طرف جهادی ها و بادیاران امپریالیستی و مرتجعین منطقه زنان از صحنه اجتماعی به اندرون خانه کشیده شد و حتی در نقاطی که زیر فرماندهی مجاهدین بود، مکاتب کاملا مسدود گردید. زنان بطور قطع در اندرون خانه به چادر برقع محصور گردیدند. بعد از انتقال مسالمت آمیز دولت مزدور روس به جهادی ها وضعیت زنان وخیم تر گردید، در تمام دفاتر مکاتیب ارسال گردید که حضور زن در تمامی دفاتر منع قرارداد شده و تحصیل زن نیز ممنوع گردید، چون جنگهای ارتجاعی داخلی بین احزاب ارتجاعی مجال آنرا نداد تا ایده های مرتدشان جامه عمل بپوشد. تحصیل و کار اجتماعی زنان بطور کاملا بطی به پیش میرفت. با آمدن طالبان قیودات دوره سقوی دوباره احیاء گردید. علاوه بر اینکه زنان محصور به چهار دیوار خانه و چادر برقع ماندند، در بین بازار شلاق خوردند مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، اما با آنهم زنان مبارز از پای در نیامدند. سال ۱۳۷۵ در حدود چهارصد زن در هرات که همه شان چادر نماز بسر داشتند در چوک گلها تجمع نموده و باشعارهای یا مرگ یا آزادی بطرف ولایت روان شدند که در مقابل قونسلگری ایران موترهای آب پاش روی زنان آب ریخت و بعدا شلاق بدستان طالب سر رسید و به سرکوب زنان پرداخت مورد حمله وحشیانه قراردادند که عده زخمی و یکعده دستگیر گردیدند و تظاهرات سرکوب گردید به همین

## آنچه بر سر رقیه گذشت!

### گزارشی از دیپارتمنت تامین برق پوهنتون پولی تخنیک کابل

شهاب:

از این عمل زشت و غیر انسانی از طرف یک مرد در مقابل یک دختر محصل آنهم در یک محیط دانشگاهی شدیداً عصبانی بودند، اما بعضی از آنها با بینش مردانه شان، رقیه را نیز مقصر میدانستند و میگفتند که رقیه چون یک دختر تند مزاج است، شاید عکس العمل خشن او باعث این واقعه شده باشد. ناگفته نباید گذاشت که رقیه با روحیه ترین و دلیر ترین دختر صنف خود بوده و یک ورزشکار ورزشهای رزمی میباشد.

وقوع این حادثه باعث شکل گیری بحث ها میان دختران شد. آنها این حادثه را مشت نمونه ی خروار پنداشته و از آزار و اذیت متواتر از طرف پسران لومپن شکایت داشتند. این دختران در مورد چگونگی برخورد با پسران اذیت کننده، نظرات متفاوت داشتند. اکثریت شان میگفتند که دختران نباید خود را در چنین وضعیت قرار دهند و کوشش کنند با اشخاص بی عرضه درگیر نشوند. استدلال آنها این بود: در صورت درگیر شدن دختران با چنین اشخاصی در هر صورت زیان های موضوع بیشتر متوجه دختران میشود. وقتی برایشان از مبارزه در برابر این آزار و اذیت گفته شد، جواب خود را به شکل سوال ذیل مطرح کردند: "شما برای دختر تنهایی که با برخورد وحشیانه روزمره و متواتر مردان زن ستیز روبرو میشود، چه روش برخورد را پیشنهاد میکنید؟" این سوال محصلین دختر در آن لحظه جواب لازم و قانع کننده دریافت نداشت.

تعدادی از محصلین در همان روز حادثه طی یک عریضه رسمی عنوانی معاونیت امور محصلان، تمامی ماجرا را شرح داده، نام های اشخاص که مورد لت و کوب قرار گرفته بودند، اشخاصی که شاهد عینی حادثه بودند و همراهان مجرم را که پوهنتون را ترک گفته بود، معرفی کردند.

روز چهارشنبه ۲۲ ثور ۱۳۸۹ همصنفی های رقیه متوجه میشوند که دستیاران مجرم در پوهنتون آزادانه گشت و گذار داشته و بشکل تمسخر آمیز با هم شوخی میکنند. محصلین این موضوع را به شکل اعتراض به ریاست پوهنتون گزارش میدهند. ریاست پوهنتون، به اثر اعتراضات محصلین معترض، ناگزیر بمنظور جلوگیری از وخیم شدن اوضاع پوهنتون ساعت ۱۲ ظهر، قرار میگذازد که با محصلین در مورد حادثه صحبت داشته باشد. همصنفی های رقیه با جمعی از محصلین صنف و دیپارتمنت های دیگر، در مقابل دروازه ریاست پوهنتون

روز سه شنبه مورخ ۲۱ ثور ۱۳۸۹، یکی از محصلین دیپارتمنت تامین برق پوهنتون پولی تخنیک کابل بنام رقیه با نواختن سیلی به رویش توسط یک مرد ناشناس، مورد تجاوز، اهانت و تحدید وحشیانه قرار گرفت. مریم، دختری که با رقیه همراه بود ماجرا را چنین بیان کرد: "من و رقیه در هنگام تفریح (میان دو ساعت درسی) از دیپارتمنت (IT) بطرف (دیپارتمنت تامین برق) برمیکشتم، که مورد سخنان بسیار زشت و ناشایست یک پسر قرار گرفتیم. حرف های ناشایست این پسر، رقیه را زیاد ناراحت ساخت و همین که خواست به او در مورد استعمال الفاظ رکیک و توهین آمیز اش چیزی بگوید، با نواختن دو سیلی پیهم به رویش مورد تهاجم وحشیانه آن شخص قرار گرفت. این حرکت با چنان عصبانیتی انجام شد که تو گوئی دشمنی دیرینه در میان باشد. من از دیدن این وضعیت به وحشت افتادم و خود را گوشه کردم. چند پسر محصل که میخواستند مانع این عمل زشت او شوند، از طرف همراهان او مورد لت و کوب قرار گرفتند. در همین اثنا استاد هوشنگ یکی از استادان دیپارتمنت (IT) به میانگیری پرداخت و جنگ را خلاص کرد. او همچنان به آن شخص (ضارب) گفت که خود را از صحنه بکشد. "رقیه نیز ماجرا را به عین شکل که مریم توضیح داد، بیان کرد.

بعد از وقوع این حادثه رقیه به ریاست پوهنتون رفت و از رئیس پوهنتون خواستار مجازات این شخص شد. اما تعداد از محصلین با دنبال کردن موضوع از مجاری قانونی، مخالفت داشتند و میگفتند که چنین اشخاصی را باید خود محصلین تنبیه کنند و استدلال میکردند که قانون طوری که لازم است عمل نمیکند. پیگیری این مسئله من حیث خواست جدی همصنفی های رقیه و سایر محصلین بود. اما کمتر کسانی به پیگیری جدی واقعه توسط ریاست پوهنتون باور داشتند. با آنهم تعدادی زیادی از دوستان و همصنفی های رقیه در مقابل دروازه ریاست پوهنتون جمع شده بودند تا ببینند که مسئله چگونه دنبال خواهد شد و ریاست پوهنتون چه تصمیمی خواهد گرفت.

وقتی در مورد این که چرا رقیه با چنین واقعه ای نفرت انگیز و غیر انسانی مواجه گردیده است، پرسیده شد، برداشت ها و نظرات متفاوت وجود داشت. با وجود که اکثریت محصلین



پیدا کند. همچنان او از رئیس پوهنتون پرسید که با استاد هوشنگ که در صحنه حضور داشته و بالاخره به هر شکل که بوده با مجرم همکاری کرده و همچنان همدستان مجرم، چی برخورد صورت خواهد گرفت؟ نماینده محصلین روی بطرف محصلین کرد و به رئیس گفت: دلیل دغدغه تمامی اینها، برخورد احساساتی و عدم دست برداشتن از تجمع شان در مقابل ریاست پوهنتون، این است که آنها نمونه های زیادی از جنایات بر ضد زنان را شاهد بوده و دیده اند که همواره مجرمین نجات داده شده اند، که مثال برجسته مجرمین و جنایکاران همان جانی ای هست که بعد از تجاوز بالای یک دختر مظلوم و ستم دیده در شمال کشور مورد عفو رییس جمهور قرار گرفت. بنا بر همین معافیت های خائینانه، محصلین به روش های اجرائی بوروکراتیک شما نمی توانند باور داشته باشند و فقط چیزی که میخواهند، نتیجه عملی است.

رئیس پوهنتون باز هم با حيله گری های تمام، به بحث های عاطفی روی آورده و کوشش میکرد تا موضوع را مبهم نگهدارد و بعد از یک حرافی بی محتوا خواست تا اتاق را ترک گوید، ولی نماینده محصلین از او پرسید که "آخر ما باید چه کنیم و چگونه در جریان اقداماتی که در زمینه صورت میگیرد، قرار بگیریم." رئیس در جواب گفت که نمیتواند کسی را بدون تحقیق دقیق جزا بدهد، بنا بر این محصلین باید منتظر نتیجه تحقیق باشند و معلوم نیست که این تحقیق در چه مدت زمانی تکمیل و نهائی خواهد شد؟

نماینده محصلین با صراحت اعلام کرد که: ما خواهان تکمیل عاجل این تحقیق هستیم و هر چی زودتر باید هم دستان مجرم به ارگان های امنیتی سپرده شوند تا از طریق آنها مجرم اصلی پیدا شود، در غیر آن محصلین از تمامی ابزار لازم برای ابراز نگرانی و خشم خود استفاده خواهند کرد و تا زمانی که مجرم به جزای عمل خود نرسیده باشد، به اعتراض شان ادامه خواهند داد.

یک مطلب قابل یاد آوری: رقیه در تمامی جریان واقعه از روحیه ی قوی غیر قابل وصفی برخوردار بود، چنانچه در پاسخ به گفته های رئیس فاکولته که رقیه را نیز گناهکار میدانست، چنان با منطق و با روحیه ی عالی برخورد کرد که رئیس فاکولته را شرمسار نمود.

نماینده محصلین در هنگام دیدار با رقیه، به او از حمایت کامل خود و دوستانش اطمینان داد و از او تقاضا کرد که به هیچ صورت پیگیری مسئله را ترک نکند، زیرا این حادثه تنها مربوط به شخص او نبوده بلکه بیانگر مشکلاتی است که تمامی دختران در پوهنتون با آن روبرو هستند. همچنان او از دختران

تجمع کرده و خواستند تا در رابطه به پیگیری حادثه از رئیس پوهنتون معلومات بگیرند و ضمناً نگرانی خود را از وضعیت پیش آمده و عدم اتخاذ اقدامات جدی از سوی ارگان های مسوول پوهنتون، ابراز کنند. رقیه در این جمع شامل نبود؛ او بخاطر پیگیری این مسئله از سوی ارگان های امنیتی، نزد پولیس رفته بود.

نخست، عده ای از همصنفی های رقیه با معاون علمی دیدار کردند. معاون برایشان دو پیشنهاد داشت:

۱) محصلین بگذارند تا او (معاون) با رییس در این مورد صحبت کند.

۲) محصلین نماینده های شان را نزد رئیس بفرستند. محصلین راه دوم را انتخاب و از میان محصلین که حضور داشتند، تعدادی بعنوان نماینده تعیین و مسئولیت پیگیری موضوع به آنها واگذار شد.

محصلین از ۱۲ ظهر الی ۱:۴۵ بعد از ظهر در مقابل دروازه ریاست پوهنتون منتظر ماندند، که بعد از انتظار نسبتاً طولانی، رئیس از اتاق خود بیرون شد و همراه با محصلین به یکی از اتاقهای درسی رفتند تا در مورد حادثه همراه شان صحبت کند. در این وقت رقیه نیز به محل رسید. در اتاق مذکور بر علاوه رئیس پوهنتون، رییس فاکولته، معاون امور محصلان و مدیر امنیتی پوهنتون نیز حضور داشتند. نخست، رئیس پوهنتون از یکی از محصلین که بعنوان نماینده تعیین شده بود خواست تا ماجرا را توضیح دهد. محصل مذکور ماجرا را توضیح داده و در ضمن اعتراض کرد و گفت: با وجود فرستادن عریضه رسمی به معاونیت امور محصلان، هیچ اقدام جدی در زمینه صورت نگرفته است. محصلین خواهان پیگیری جدی واقعه میباشد و از ریاست پوهنتون میخواهند تا هر چه زودتر مجرمین را به جزای عمل شان برسند.

رئیس پوهنتون، بجای اینکه بحث خود را روی موضوع اصلی متمرکز نماید، قصه ها و داستان های زیادی را حکایت کرد و مدت طولانی را بدون صحبت در مورد اینکه در زمینه چه اقداماتی صورت گرفته، چی کار های رویدست گرفته شده، محصلین چگونه در جریان این اقدامات قرار خواهند گرفت و اینکه صلاحیت پوهنتون در این زمینه چیست، ضایع کرد. او بیشتر از محصلین تقاضای همکاری کرده و گویا مسوولیت اصلی را متوجه خود محصلین نمود.

نماینده محصلین در پاسخ به این حيله گری های رییس پوهنتون گفت: همکاری محصلین در این رابطه همانا سپردن شریکان جرمی مجرم به ریاست پوهنتون بوده و از این به بعد، این مسوولیت ریاست پوهنتون است تا از طریق آنها مجرم را

رقیه معذرت نخواست. با چنین یک پایانی، چیزی که منحیث یک ذهنیت برای اکثریت محصلین دخیل در قضیه باقی ماند، این است که با همه تلاش‌ها و پیگیری قضیه از طرف رقیه و محصلین حامی او، با بخشیده شدن جمشید، دست آورد چه بود؟! البته با دنبال نمودن قضیه برای هزارمین بار ویا هم بیشتر از آن حاکمیت گسترده و همه جانبه نظام مردسالار، زن ستیز در یک جامعه مستعمره - نیمه فئودالی به اثبات رسید و همچنان ثابت گردید که موفقیت و پیروزی در مبارزه علیه ستم جنسی فقط بر محور مبارزه بر ضد تجاوز و رژیم مزدور یعنی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی ممکن و میسر است.

--- نظرات دختران محصل در مورد قضیه رقیه ---

(۱) امروز ۲۲ ثور سال ۱۳۸۹ وقتی از این واقعه تاسف انگیز خبر شدیم، خیلی ناراحت کننده بود این واقعاً شرم آور است که یک مرد یک دختر را سیلی بزند. این کار ویژه گی و خاصیت زشت مردان پست و بی همت است و از مقامات دولتی خواستار محاکمه این مرد هستم.

این نمونه کوچک از مردسالاری در افغانستان است که باید جلو آن گرفته شود، ادامه این کار عاقبت خوبی برای جامعه ندارد.

(۲) در ابتدا ما واقعا اظهار تاسف و تاثیر از این واقعه میکنیم. با کمی غور در این واقعه تک تک ما درک مینماییم که متاسفانه فرهنگ کشور عزیز مان در چه سطحی قرار دارد. وقتی یک محصل پوهنتون چنین یک عملی را انجام دهد از دیگر مردم کشور مان نبایند هیچگونه توقعی داشته باشیم و باز هم با نهایت تاسف باید اذعان کنیم که این یک نمادی است از جامعه مردسالار افغانستان و ذهنیتی که نزد نسل های ماست به ساده گی که ما فکر میکنیم فراموش نخواهد شد!

(۳) به نظرم دختران تا حد نهایت نباید خود را درگیر چنین پسران کنند، چون اگر در چنین موارد تقصیر پسر هم باشد زبان زیادی متوجه دختر می شود چنانچه درین اتفاق، زبان زیادی متوجه رقیه شده. اگر رقیه تیر خود را میاورد و روی خود را بر نمی گشتاند، شاید درگیر چنین جنجال ها نمی شد و حال که این اتفاق افتاده باید پیگرد قانونی صورت بگیرد. دوستان و همچنان همصنفی های رقیه باید آرام نه نشینند. در غیر آنصورت زیر بار گران عذاب وجدان قرار خواهند گرفت.

همصنفی خود تقاضا کرد تا به هر اندازه که میتوانند دختران بیشتری را به حمایت از رقیه دعوت نمایند و از آنها بخواهند که در هنگام تجمعات اعتراض آمیز در کنار رقیه بایستند.

روز شنبه ۲۵ ثور در نتیجه تحقیقات ریاست پوهنتون که زیر فشار محصلین جریان داشت، هویت مجرم کاملاً مشخص شده و به گفته ی معاون امور محصلان، حد اقل جزای این محصل، یک سال ناکامی بود. علاوه بر این، مجرم به ارگان های امنیتی معرفی خواهد شد تا مطابق قوانین نافذ کشور، محاکمه و به جزای عمل ناشایسته اش برسد. اما این وعده ها هیچگاه جنبه عملی به خود نگرفت.

روز سه شنبه ۲۸ ثور ۱۳۸۹ در جریان تحقیقات پوهنتون هویت مجرم مشخص گردید. اسم او جمشید و در سال ۸۵ از پوهنتون پولی تخنیک منفک شده بود. بنا بر این، پوهنتون نتوانست هیچگونه جزای برای جمشید در نظر بگیرد. چیزی که باقی میماند، مجازات مجرم بعد از ثبوت جرم توسط محاکم قضایی بود.

وقتی جمشید به پوهنتون آمد، در عین زمان معاونیت امور محصلان پولیس را نیز در جریان گذاشته و مدتی بعد از آمدن جمشید، پولیس نیز به معاونیت امور محصلان رسید. رقیه به معاون امور محصلان پیشنهاد کرد که جمشید باید در مقابل جمعی از محصلین پوهنتون از او معذرت بخواهد، اما معاون بدلیل این که: جمشید شناسایی شده و بعداً مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت، این پیشنهاد را رد میکند. در این هنگام جمشید با تزرع از رقیه تقاضای عفو نموده و گفت که حاضر است در حضور تمامی محصلین از او معذرت خواهی کند. اگر در مقابل جرمی که مرتکب گردیده است زندانی شود، فرصت تحصیل که چندی قبل از طریق بورس، بدست آورده است، از دست خواهد داد. سر انجام رقیه با دیدن حالت ناگوار و پریشان جمشید، او را بخشید. استدلال رقیه این بود که نمیخواهد بیشتر از این، وقت اش در پیگیری این قضیه ضایع شود و با ضایع شدن فرصت تحصیل این پسر نیز موافق نبود.

معاونیت امور محصلان وعده داد که طی یک اعلامیه رسمی که در تمامی صنوف درسی قرائت خواهد شد، ماجرا را قسماً شرح داده و نتیجه آن نیز به محصلین ابلاغ خواهد شد تا در آینده جلو وقوع همچو حادثات گرفته شود. اما تا امروز هیچ خبری از این اعلامیه نیست.

به این ترتیب، ماجرا پایان یافت. جمشید با آنکه مرتکب یک عمل غیر انسانی گردیده بود. از پوهنتون منفک نشد، چون محصل پوهنتون نبود، و مورد پیگرد قانونی هم قرار نگرفت و حتی در حضور محصلین از

## کمیسیون " حقوق بشر "

### خود از جمله ناقضین حقوق بشر است

ماده بیست و چهارم: " آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصئون است ، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف میباشد . "

ماده بیست و پنجم: " متهم تا وقتیکه به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد بیگناه شناخته میشود . " ماده بیست و نهم: " تعیین جزائی که مخالف کرامت انسانی باشد ، ممنوع است . "

اولا اینکه در این قانون آزادی عقیده ممنوع است فقط از آزادی بیان صحبت گردیده است . آزادی بیان بدون آزادی عقیده معنی و مفهومی ندارد . ثانيا رژیم پوشالی آزادی رسانه های راجستر شده را محدود و محدود تر می نماید ، تا آنجاییکه ژورنالیست ها لت و کوب گردیده ، دوربین هایشان یا شکسته شده و یا از ایشان گرفته شده است .

همه مردم به خوبی میدانند که هر تظاهرات چه مردمی و چه دانشجویی از طرف رژیم سرکوب گردیده و رژیم به مخالفت با آن برخاسته است . مگر روز ۸ جوزای سال ۱۳۸۶ را خانم سیما سمر از یاد برده است و یا تظاهرات محصلین در ماه رمضان که بخاطر خرابی غذایشان بود که از طرف پولیس قهرا سرکوب و چند نفر کشته شدند به حافظه اش نیست؟ وقتیکه قانون کذائی میگوید: " دفاع از وطن و جیبه تمام اتباع افغانستان است " پس هر کس حق دارد علیه تجاوز و اشغالگری به پا خیزد نه بصورت مسالمت آمیز بلکه به شکل قهر آمیز آن . آیا خانم سیما سمر نمیداند که افغانستان تحت اشغال امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکاست . مگر خانم سیما سمر نمیداند که کرامت انسانی توسط اشغالگران و رژیم پوشالی زیر پا گردیده است؟ چرا به خوبی میدانند . او برای اغفال زنان و پرده پوشی جنایات امپریالیستها وارد میدان شده و به همین ملحوظ معتقد است که اگر زنان در تدوین قوانین سهیم باشند معضله افغانستان وبخصوص معضله زنان حل میشود و ستمگری ازین جامعه رخت می بندد!

ماده چهلیم قانون اساسی میگوید: " ملکیت از اعتراض مصئون است " هیچ یک از زنانی که در دستگاه رژیم پوشالی به جا و مقامی رسیده اند با این ماده مخالفتی ندارند . چه زنان در تدوین این قانون سهیم باشند و چه نباشند . این ماده رکن اساسی را بازی میکند ، زنان در مخالفت با آن بر نمی خیزند ، همانطوری که خانم سیما سمر و باقی زنان مقامات بالائی با آن مخالفتی نکردند .

خانم سیما سمر بخوبی آگاه است که بدبختی و استعمار توده ها و بخصوص زیر دست بودن زنان با مالکیت خصوصی آغاز یافته و با لغو آن از بین میرود . تا زمانیکه جامعه براین مبناء استوار باشد هیچ معضله ای در کشور حل نمیشود ، چه زنان در آن سهیم باشند چه نباشند . بزرگترین معضل مردم افغانستان و بخصوص زنان در شرایط کنونی حضور اشغالگران امپریالیست و حمایت شان از رژیم پوشالی و مالکیت های خصوصی است .

تا زمانیکه این مشکلات برطرف نشود ، هیچ کس بشمول زنان به

هفته نامه " مشارکت ملی " ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان در شماره (۳۵۲) سه شنبه ۱۸ حوت ۱۳۸۸ در صفحه هشتمش مطلبی را از طرف کمیسیون " مستقل " حقوق بشر افغانستان زیر عنوان " حضور و نقش زنان نباید نادیده گرفته شود " به چاپ رسانده است . این مقاله نظرات خانم سیما سمر رئیس این کمیسیون را درباره زنان منعکس نموده است .

خانم سیما سمر در محفلی که به مناسبت روز هشت مارچ روز جهانی زن در کابل برگزار شده بود ، روی دو مطلب اشاره دارد :

۱- " تا زمانیکه در تدوین قوانین زنان سهم نداشته باشند ، این قوانین نمیتوانند مشکلات موجود در کشور را حل نماید . "

۲- حکومت نباید " مجرمان جنگی ، ناقضان حقوق بشر و بالخصوص ناقضان حقوق زنان را مورد عفو و بخشش قرار " دهد . اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی همه ساله محفلی بمناسبت روز جهانی زن در کابل جهت اغفال و به انقیاد در آوردن هر چه بیشتر زنان دایر می نماید . خانم سیما سمر نیز با دارانش را همراهی میکند . در حالیکه او دقیقا میدانند که آنها این روز را نه بخاطر دفاع از حقوق زنان بلکه بخاطر اغفال زنان دایر می نمایند و دقیقا میدانند که این روز ، روزی است که خون هزاران زن کارگر توسط طبقه حاکم امریکا ریخته شده است . امپریالیستها و رژیم پوشالی این روز را نه بخاطر گرامی داشت زنان قهرمان که بخاطر احقاق حقوق شان بخاک و خون غلطیدند ، بلکه بخاطر پرده پوشی از جنایات شان دایر میکنند . خانم سیما سمر خود شریک جرم امپریالیستها و رژیم پوشالی گردیده است .

خانم سیما سمر حل معضله افغانستان و بخصوص حل مشکل زنان را در سهمگیری آنان در تدوین قوانین رژیم دست نشانده جمهوری اسلامی افغانستان می بیند . او درین محفل گفت: " تا زمانیکه در تدوین قوانین زنان سهم نداشته باشند ، این قوانین نمیتواند مشکلات موجود در کشور را حل نماید . " خانم سیما سمر به خوبی آگاه است که دولت حامی منافع یک طبقه و آله ای برای سرکوب طبقه دیگر است . این حکم در تمام جوامعی که دولت وجود داشته باشد صادق است . لذا قوانین مطروحه حتما منعکس کننده اقتصاد ، سیاست طبقه حاکمه میباشد .

قانون همیشه در خدمت یک طبقه خاص قرار داشته و از منافع آن طبقه دفاع می نماید . طبقه حاکم ارتجاعی بعضی اوقات جهت روکش نمودن چهره دموکراسی بعضی مواد در قانون می گنجاندند تا وانمود سازند که به آزادی و دموکراسی پایبندی دارند ، اما از سوی دیگر فوراً آنرا پس میگیرند . بطور نمونه چند ماده از قانون اساسی کذائی افغانستان را یادآور میشوم .

ماده سی و چهارم : " آزادی بیان از تعرض مصئون است . "

ماده سی و هشتم : " اتباع افغانستان حق دارند برای تامین مقاصد جایز و صلح آمیز ، بدون حمل سلاح طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند . "

ماده پنجاه و پنجم: " دفاع از وطن و جیبه تمام اتباع افغانستان است . "

آزادی نمی رسد.

در همین مقاله خانم سیما سمر معترف است که: "زنان افغان (تاکید از من است) نه تنها مورد خشونت‌های فیزیکی و روانی قرار میگیرند، بلکه سهم آنان در تدوین قوانین قابل توجه نیست."، در حالیکه خانم سیما سمر خود افغان نیست، بلکه از ملت تحت ستم و هزاره است. او این مسئله را به درستی میداند اما آگاهانه به جای کلمه "زنان افغانستانی" که شامل کل زنان افغانستان میشود از کلمه "زنان افغان" که متعلق به یک ملیت است استفاده میکند. این بیانگر آنست که خانم سیما سمر خود حامل و حامی شئونیزم ملیتی است. بخاطر حفظ چوکی و مقام حاضر است که از نام ملیت خود صرف نظر نماید. موضوع دیگری که قابل یادآوری است این است که خانم سیما سمر فقط از خشونت‌های فیزیکی و روانی صحبت می نماید و بزرگترین جنایتی که در حق زنان میشود از نظر می اندازد. او این عمل را آگاهانه انجام میدهد. زیرا صحبت از خشونت‌های فیزیکی و روانی هیچگونه مشکلی را به جناب رئیس کمیسیون "مستقل" حقوق بشر نمی رساند اما اگر صحبت از جنایات و تجاوزات جنسی که بزرگترین خشونت و ظلم در حق زنان است نماید ممکن تجاوزگران جنسی که دارای زور و قدرت کافی اند متوجه خودش شوند، بدین سبب از این جنایت هولناک چشم می پوشد. این موضوع بر هیچکس پوشیده نیست که اراکین بلند پایه دولتی از جمله جنایتکاران و متجاوزین جنسی اند که تحت الحمایه اربابان امپریالیستی شان قرار دارند. کسیکه خود ستمگر است نمیتواند علیه ستم بایستد، بلکه باید از ستمگر دفاع نموده و یا به نحوی از انحاء از ستمگری و جنایت شان چشم پوشی کند. خانم سیما سمر از جمله بزرگترین ناقض حقوق بشر و از جمله ستمکارترین ستمگر بر زنان است. او کاری را انجام داده که تا حال هیچ انسانی انجام نداده است. مادر را از دیدن دختر و دختر را از دیدار مادر در طول عمرشان محروم ساخته است. خانم سیما سمر خوب میداند که چطور زندگی امباقتش را خراب نموده و او را از دیدن دخترش محروم کرده است که همین فعلا مادر و دختر یکدیگر را نمی شناسند.

موضوع دیگر قابل مکت این است که خانم سیما سمر از دولت میخواهد که "مجرمان جنکی، ناقضان حقوق بشر و بالخصوص ناقضان حقوق زنان مورد عفو و بخشش قرار" ندهد. مگر خانم سیما سمر نمیداند که دم و دستگاه رژیم دست نشانده مجرمان جنکی و ناقضان حقوق بشر اند؟ با این استدلال میخواهد که خود و رژیم پوشالی را برائت داده و از صف مجرمان جنکی و ناقضان حقوق بشر جدا نماید. در این جا شکی وجود ندارد که رژیم پوشالی از جمله مجرمان جنکی و ناقضان حقوق بشر است. اما در ارتباط شخص سیما سمر باید گفت که خودش نیز درین صف ایستاده است. زیرا خودش عضویت شورای رهبری حزب وحدت را در سال ۱۳۷۱ دریافت نمود. در تمامی جنایاتی که در کابل صورت گرفت مانند سیاف، ربانی، مسعود، شیخ آصف محسنی، سید حسین انوری، مزاری، خلیلی، محقق... مجرم است. علاوه بر آن در شرایط کنونی تمام جنایاتی که اشغالگران امپریالیست وارد و پولیس رژیم پوشالی تحت رهبری امپریالیستها مرتکب میشوند رژیم پوشالی به شمول سیما سمر شریک اند اینها جنایاتی را به نام مبارزه "علیه تروریسم" و "آزادی زنان" جا

میزنند. بمباردمان کور و کشتار وحشیانه اربابانشان نادیده میگیرند. مگر خود سیما سمر نبود، زمانیکه کرزی عفو مجرمین را اعلام نمود. در مصاحبه به تلویزیون طلوع گفت: "زمانیکه رئیس جمهور ایشان را عفو میکند میداند که اصلاح شده اند، ما هم حرفی نداریم." کمیسیون "مستقل حقوق بشر" افغانستان و رئیس آن بهترین وسیله برای مطیع نگه داشتن جنایتکاران زیر رهبری امپریالیزم امریکاست. هر زمانیکه امپریالیستها احساس کنند که هریک از جنایتکاران میخواهند سرکشی کنند فوراً از طریق کمیسیون ساخته و پرداخته شان محاکمه جنایتکاران را علم می نمایند، تا مطیع شان نماید. این کار را خانم سیما سمر چندین مرتبه عملی نموده است. او گام به گام با جنایتکاران هم‌نوائی داشته و دارد.

خانم سیما سمر معتقد است که هرگاه زنان در تدوین قوانین سهمیم شوند کل مشکل حل است. سوال اینجاست که خود خانم سیما سمر، وزیر امور زنان، زنان پارلمان نشین و روسای امور زنان در ولایات مختلف و پایتخت چه کاری توانسته تا کنون برای زنان بنماید. فقط کاری را انجام دادند که زنان ناراض را تشویق به فرار نمودند تا جای "امنی" که برایشان بنام شلتر درست نموده اند بردند. زنانیکه آنجا را دیده اند حاضرند که در همان خانه شوهرش بمانند و تمام مظلوم و مشقت را تحمل نموده و به شلترها نروند. زیرا شلترها جای عباشی و فحاشی زورمندان و اراکین بلند پایه دولتی گردیده است. زنان در همانجای "امن" نارحت اند و مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. زنانیکه در راس این اداره قرار دارند با کمال میل حاضرند که با زورمندان و جنایتکاران همکاری نمایند. قانون، اخلاق، آزادی، دموکراسی، همه نیرنگهای مرتجعین و جنایتکاران است، که بخاطر حفظ منافع خود در زیر آن پناه گرفته اند.

زنانیکه امروز به چوکی‌های بلند دولتی بالا کشیده شده اند خود مجری ستم بر زنان میباشند. آیا رئیس امور زنان ولایت کنر نبود که عروسش را به قتل رساند؟ امروز وضعیت زنان نسبت به دوره سیاه امارت اسلامی طالبان بدتر گردیده است. روزی نیست که از تجاوزات جنسی، قتل و بریدن گوش و بینی و قطع انگشتان زنان خبر نشویم. رژیم پوشالی، بردگی زنان را قانونی ساخته و کاملاً حامی سیستم مرد سالار است.

زنان مبارز و ستم‌دیده افغانستان!

موجودیت یک اقلیت کوچک نمایی، از زنان در میان گردانندگان رژیم نباید شما را فریب دهد. اینها از بردگان جنسی و ستم بر زن صحبت می نمایند اما عملاً حامی شئونیزم مرد سالار اند. شئونیزم مرد توسط خود زنان تحکیم و تقویت میگردد. یکی از وظایف اصلی زنان مربوط به رژیم نیز تحکیم و تقویت شئونیزم مرد سالار است.

واقعیت این است، تا زمانیکه مالکیت خصوصی وجود داشته باشد، زنان به آزادی واقعی نمی رسند. زنان برای به دست آوردن حقوق خویش باید متشکل شوند و به مبارزه اصولی و همه جانبه بپردازند. زیرا بدون تشکل انقلابی و مبارزه جدی و بی امان علیه این سیستم منحط و الغای مالکیت خصوصی امکان ریشه کن نمودن ستم مرد بر زن نبوده و نیست.

## چرا زنان افغانستان

### نتوانسته اند جایگاه انسانی خود را به دست آورند؟

که آنها را با نهادهای دیگر مانند وزارت امور زنان و موسسه های خارجی که برای زنان کار میکنند معرفی کردیم. هرگاه از غلطی های فاحش املائی، انشائی و جمله بندیهای نقل فوق بگذریم، با جرات میتوان گفت که حزب حرکت اسلامی افغانستان مانند دیگر احزاب ارتجاعی یک حزب خود فروخته و میهن فروش است و همیشه چشمش به طرف بادارانش بوده تا برایشان التفات نموده و بودجه در دسترس شان قرار دهد. یقیناً که اشغالگران امپریالیست برای رسیدن به اهداف شوم شان چنین احزابی را با تمام معنی حمایت می نمایند. چنانچه مشاهده میشود که آقای "محسنی" در بهترین موقعیت شهر کابل "حوزه علمیه" میسازد که میلیاردها دالر هزینه دارد این هزینه را امپریالیستهای امریکایی برای تحمیق و اغوای توده ها در دسترس آقای "محسنی" قرار داده اند، همانطوریکه هزینه "مدرسه علمیه" مولوی خداداد را در شهر هرات پرداخت نموده است. کمک به "ریاست امور زنان" حزب حرکت اسلامی و "بیست کورس و هشت انجمن" این حزب نیز طبق گفته خانم "محسنی" از طرف موسسه امریکایی "ان - دی - ان" پرداخت میشود.

امپریالیستهای اشغالگر همانطوریکه که یک عده از جنایتکارترین افراد و احزاب ارتجاعی را در بغل گرفته به همان طریق میخواهد برای اغفال زنان یکتعداد زنان مرتجع وابسته به خود را پرورش داده، تا اشغال و تجاوزگری امپریالیستها را "آزادی زنان" جلوه گر سازند.

عملکرد ارتجاعی خانم "محسنی" مورد قبول زنان آزادیخواه افغانستان واقع نگردیده و به هیچ عنوان حاضر همکاری به ایشان نگردیده اند به جزء یک عده معدود از زنان انقیاد طلب و تسلیم شده به اشغالگران.

زمانیکه هفته نامه "مردم" از خانم "محسنی" درباره فعالیتها و ثبت راجستر نمودن "انجمن ها و ریاست امور زنان" حزبش را جويا میشود و سوال میکند که "استقبال زنان ازین کارهای شما چگونه بوده است؟" خانم "محسنی" با نا امیدي جواب میدهد: "عملاً زیاد همکاری نکردند!" به نظر خانم "محسنی" "عدم همکاری زنان با این حزب مشکل اساسی شان میباشد. به همین علت "خانم ها جایگاه انسانی خود را پیدا نکرده اند." خانم محسنی معتقد است زنان وقتی میتوانند "جایگاه انسانی خویش را به دست آورند" که با ایشان همکاری نمایند. اما از نظر زنان آزادیخواه همکاری با این حزب و احزاب ارتجاعی و میهن فروش دیگر همکاری با اشغالگران بوده و خیانت ملی

خانم عذرا "محسنی" عضو شورای رهبری حزب حرکت اسلامی افغانستان در صفحه دوم هفته نامه مردم - سال نهم - شماره (۲۹۴) - به روز یکشنبه ۱۶ حوت ۱۳۸۸ مصاحبه نموده است، این مصاحبه که از طرف "ع. سحر" صورت گرفته زیر عنوان: "زنان افغانستان نتوانسته اند جایگاه انسانی خود را به دست آورند." به چاپ رسیده است.

در قدم این مصاحبه از لحاظ املائی، انشائی و جمله بندی غلطی های فاحشی دارد، بطور مثال وقتیکه هفته نامه مردم از خانم "محسنی" سوال میکند که: "ریاست امور زنان چه زمانی در حزب حرکت تاسیس شد؟" خانم "محسنی" در جواب میگوید: "در سال ۲۰۰۲ که من در حزب آدم ریاست امور زنان در حزب بود، من درست به یاد ندارم که پیش از من هم بوده ریاست در حزب بوده یا نه است." به املاء، انشاء و جمله بندی بالا خوب دقت نمائید. جمله بیانگر آنست که خانم "محسنی" اصلاً سواد کافی ندارد و تهیه کننده مصاحبه هم یا سواد کافی ندارد و یا به مسائل سطحی برخورد نموده و بی دقت میباشد. ورنه میتواند املاء، انشاء و جمله بندی های مقالات و مصاحبه های "اعضای شورای رهبری" (!) حزب شان را تصحیح کند. حزبی که "شورای رهبری" آن آنقدر بیسواد باشد، وای به حال کسانی که دنبال چنین حزبی میروند.

یکی از افتخارات خانم عذرا "محسنی" خود فروشی، انقیاد طلبی، و برده وار زندگی کردن است. او مفتخر است که "ریاست امور زنان" حزب حرکت اسلامی افغانستان را یک موسسه امریکایی تحت حمایت قرار داده و از لحاظ مالی ایشان را کمک میکند. وقتیکه هفته نامه مردم سوال میکند که "ریاست امور زنان تا بحال برای زنان چه کارهایی انجام داده است؟" خانم "محسنی" با افتخار میگوید: "ما در مجموع گفته میتوانیم که کارهای ما بیشتر برای حزب بوده است و کوشش کردیم که خانم ها را در حزب جذب نماییم و به عنوان اولین کاری که من برای حزب کردم این بود که در "ان دی ان" راجستر کردم. "ان دی ان" یک موسسه امریکایی است با احزاب خیلی همکاری می نماید، دیگر کارهای ما برای زنان این بود که بیست کورس و هشت انجمن را ثبت کردیم. ثبت این ها برای این بود که حزب بودجه ای ندارد و ما در اینجا شبکه ای را ایجاد کردیم که این انجمن ها برای همدیگر کاری را انجام داده بتوانند، مثلاً: یک انجمن آموزش فعال خیاطی است، با دیگر انجمن هایی که با کمبود استاد و امکانات مواجه است، همکاری کند و همین طور کار دیگری که ما توانستیم برای زنان انجام دهیم این بود

محسوب میشود.

از نظر خانم " محسنی " و دیگر زنان هم‌قماش آن آزادی زنان در نبود استقلال کشور و آزادی ملی به دست می آید. نبود استقلال کشور و آزادی ملی به معنی پامال شدن هویت کشوری و ملی مستقل تمام زنان و مردان کشور میباشد. در چنین شرایطی که اشغالگران امپریالیست زنان معینی را به وزارت ، ولایت و ریاست ... رسانده و زمینه معاشات دالری برایشان مهیا ساخته است ، چنین زنانی تن به بردگی و انقیاد ملی داده و از این " حقوق و آزادی " خرسند اند. نه تنها خرسند میباشند بلکه برای سلامتی و دوام قدرت اربابان شان نیز دعا میکنند و به همین لحاظ در پی جلب و جذب زنان بر آمده اند. آنها میخواهند امپریالیستهای امریکایی را فرشته نجات معرفی کنند. برای رد این افسانه های دروغین به بررسی حقوق زنان از نظر اوباما می پردازیم.

بارک اوباما رئیس جمهوری امریکا در سخنرانی که در دانشگاه قاهره داشت ارتجاعی ترین سنت ها را تقدیس نمود . او گفت : " حکومت امریکا ، به محاکم رجوع کرده است تا از حقوق زنان و دخترانی که میخواهند حجاب را رعایت کنند ، دفاع کند و کسانی را که این حقوق را تلف می نمایند مجازات کند. " این دیگر یک افسانه دروغین بیش نیست . آنچه را که شئونیزم مرد سالار اسلامی بالای زنان تحمیل نموده است، نمیتوان به عنوان حقوق زنان مسلمان تلقی نمود. " رعایت حجاب به مثابه حق زنان و دختران ، یک افسانه دروغین است. رعایت آنچه را که شئونیزم مردسالار اسلامی بالای زنان و دختران مسلمان تحمیل کرده است، نمیتوان حقی از حقوق زنان مسلمان دانست. در این رابطه ، حق آنها با مبارزه علیه این تحمیل و عدم رعایت آن معین و مشخص میگردد. قدر مسلم است که برخوردهای سفید پوستان شئونیزم با زنان چادر پوش مسلمان مبتنی بر مخالفت آنها با حجاب اجباری نیست، بلکه مبتنی بر تحقیر و توهین آنها به عنوان غیر سفید پوست و یا غیر عیسوی یعنی مبتنی بر نژاد پرستی و برتری طلبی دینی است. این نژاد پرستی و برتری طلبی دینی ، جلوه های متنوع و گوناگونی دارد و صرفا در رابطه با حجاب زنان مسلمان تبارز مینماید. اما ترجمه عملی آنچه اوباما میگوید عبارت است از تثبیت " حق " تحمیل حجاب توسط مردان مسلمان بالای زنان و دختران خانواده هایشان و " اومانیزم " امپریالیستی که هدفش حفظ وحدت است از نظام استثمارگرانه حاکم بر جهان است. با طیب خاطر این تحمیل را می پذیرد تا گویا همزیستی جهانی برهم نخورد. "

امروز به وضوح دیده میشود که شئونیزم مردسالار توسط خود زنان تحکیم و تقویت میگردد، یکی از وظایف اصلی زنان مربوط به رژیم پوشالی نیز تحکیم و تقویت شئونیزم مردسالار است. برای اینکه زنان بتوانند " جایگاه انسانی خود را به دست آورند "

بطور قاطع باید که آگاهی سیاسی زنان بالا رود، یعنی اولاً باید که صاحب خود آگاهی شوند و ثانیاً مهارت کسب کنند. آگاهی سیاسی نقش قاطعی در برخورد با رژیم پوشالی و عناصر میهن فروش بازی میکند. بدون خود آگاهی ، زن اشتیاقی به پرواز در آسمان بلند نخواهد داشت و پابند محیط به اصطلاح گرم و کوچک خانواده شده و به زندگی مادی و آسایش تسلیم میگردد و تاثیر نظام حقوقی و سایر جنبه های ایدئولوژی که بوسیله رژیم پوشالی و اشغالگران در جامعه افغانستان تحمیل میگردد، آن است که تفاوت های بین زن و مرد را از لحاظ تولیدی به تفاوت های ارزشی آنها تبدیل میسازد، از طریق کار مردان فرد بالغ اجتماع و زنان پرستار خانگی به حساب می آیند.

طرح و تصویب " قانون احوالات شخصیه اهل تشیع " که از طرف آقای محسنی به شدت تایید گردید و مورد حمایت رژیم پوشالی و مرتجعین قرار گرفت بیانگر آن است که زنان فرد درجه دوم و پرستار زنان محسوب میشوند.

بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی و تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق امکان رسیدن زنان به آزادی میسر نیست. برای اینکه " زنان بتوانند جایگاه انسانی خود را به دست آورند " باید شکل هایی از مبارزه ایجاد شود که قادر به بسیج کردن زنان باشد. قابلیت و ابتکار خلاقانه زنان را بیدار کند. آنها را به یکدیگر نزدیک سازد ، انزوای خانگی آنان را از بین برده ، بر اعتماد آنان نسبت به قابلیت هوش ، استقلال و قدرت شان بیافزاید. "

زنان به مبارزه خود یاد خواهند گرفت که چه کسانی متحد طبقاتی آنان هستند و چه کسانی دشمنان شان ، آنها روابط متقابل ستم کشیدگی جنسی شان و استثمار طبقاتی را درک خواهند کرد و نیز لزوم روشهای پرولتاریایی مبارزه را که تمام اشکال سازشکاری طبقاتی یکسره رد میکند نیز فرا میگیرند. در خاتمه با جرات میتوان گفت که رژیم پوشالی و اشغالگران امپریالیست نه حامی منافع ملی اند و نه گامی به سوی آزادی زنان بر میدارند، بلکه با اشاعه سیاستهای ارتجاعی خویش و تلاش برای تقویت جریانات همدست و وابسته بخود ( مانند حزب حرکت اسلامی و خانم محسنی ) میخواهند به منافع ملی کشور ضربه وارد کنند. باید که این واقعیت را هر چه بیشتر آشکار نماییم که رژیم پوشالی و جریانات و احزاب همدست آن یک هدف را دنبال میکنند و آن عبارت از قبول سلطه امپریالیستی ، ستم و استثمار بیش از حد طبقاتی و به قیومیت درآوردن زنان افغانستان میباشد.

برای بیرون رفت ازین معضل باید که به تسلط اشغالگران امپریالیست و رژیم مزدورشان خاتمه بخشید و برای رسیدن به این هدف والا باید که از هیچگونه فداکاری دریغ نورزید.

## مساجد پناه گاه جنایات دکانداران دین

۶۰ سال دارد در خواهد آمد. زیرا امپریالیستها و رژیم پوشالی حامی جنایتکاران و بخصوص دکانداران دین بوده و میباشند.

رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی اش متکی به افراد مرتجع، جنایتکار و فاسد الاخلاق اند. مرتبا دیده شده که بدفاع ازین جنایتکاران برخواسته اند. امپریالیستها بخوبی درک نموده اند که خواسته هایشان توسط جنایتکاران و بخصوص ملاهای خائن و جنایتکاران بهتر جامه عمل می پوشد. در طول تاریخ ثابت گردیده که ملاها بهترین وسیله چپاول و غارت امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی بوده اند، هر زمانیکه امپریالیستها خواستند ایشان را حسب منافع خویش وارد میدان نموده است.

از زمانیکه امپریالیستها به این سرزمین پا نهاده اند مرتبا از چنین جنایتکارانی توسط رژیم پوشالی حمایت نموده و روز بروز جنایت و فحشاء را توسط این جنایتکاران در جامعه گسترش داده و میدهد. این جنایتکاران تمام جنایات هولناک و ضد بشری خویش را در زیر لفافه، اباء و قبای دین پنهان می نمایند، رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستهای اشغالگر نیز از ایشان حمایت نموده و بدین طریق به نحو احسنی از لوای دین بهره برداری میکند و به دکانداران دین همیشه امتیاز میدهد، توسط امتیاز دهی ایشان را به بهترین خدمتکار خویش در آورده است.

رژیم پوشالی تجاوزات جنسی ملا امام مسجد ولایت دایکندی را بالای دو دختر، بالاخره به شکل "قانونی" آن در می آورد، ملا امام را برائت داده و هر دو دختر را برایش تزویج خواهد نمود. دوسیه اش را مانند تمام دوسیه های دیگر تجاوزات جنسی و یا قتل های ناموسی خواهد بست و بایگانی مینماید.

زنان افغانستانی امروز قربانی تجاوزات جنسی گردیده اند. این تجاوزات جنسی از خانه ها آغاز تا مساجد، پوهنتون و ادارات دولتی کشیده شده است. این عملکرد اوج فحاشی رژیم دست نشانده جمهوری اسلامی افغانستان را می رساند.

تجاوز جنسی رئیس "عدلیه" ولایت لوگر بالای دختر هفده ساله در ماه حوت ۱۳۸۸ بیانگر حقیقت فوق بوده و میباشد. گرچه رئیس "عدلیه" ولایت لوگر بعد از تجاوز جنسی بالای دختر جوان درین ولایت دستگیر شد اما با جرات میتوان گفت که رئیس "عدلیه" محاکمه نخواهد گردید.

از نظر جمهوری اسلامی افغانستان زن "ملکیت" مرد به حساب میرود و مرد حق هرگونه دخل و تصرف بر "ملکیت" خویش دارد. حسب این دیدگاه است که همیشه مردان جنایتکار در مقابل زنان برائت حاصل نموده و زنان قربانی شده مورد مجازات قرار گرفته اند.

برای بیرون رفت ازین معضل زنان باید بطور قاطع در مبارزات سیاسی شرکت جسته و مهارت های مبارزه علیه اشغالگران و رژیم منحوس دست نشانده را کسب نمایند. بدون مبارزه سیاسی زنان علیه نیروهای اشغالگر و بیرن راندن کامل آنها و سرنگونی جمهوری اسلامی افغانستان زنان به آزادی واقعی نمی رسند. این آزادی زمانی امکان پذیر است که زنان متشکل شده و در مبارزات برحق شان دوشادوش مردان مبارز و انقلابی برای بیرون راندن اشغالگران و استقرار یک رژیم واقعا توده ای، جدا از خود مقاومت نشان داده و در این راه تا ایجاد چنین رژیم بطور خسته ناپذیر برزند.

اگر به تاریخ افغانستان نظر بیاندازیم بخوبی مشاهده میشود که کمر زنان زیر بار ستم مردسالارانه خم گردیده است و زنان در طول تاریخ ستم های بیش از حد دیده اند.

با تجاوز و اشغالگری امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا علاوه بر اینکه گره ای از مشکلات و ستم بر زنان باز نگردیده، بلکه این ستم چندین برابر هم شده است. درین دوره زنان حق شهروندی خویش را از دست داده و به عنوان وسیله برای لذت جنسی و کام جوئی مردان تلقی گردیده است. این حق از طرف رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی اش با طرح و تصویب "قانون احوال شخصیه اهل تشیع" به شکل "قانونی" آن در آمد.

امروز در افغانستان، ترویج فحشاء و فساد سرلوحه کار امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشالی قرار دارد. چنانچه به وضوح مشاهده میگردد که فحشاء نه تنها در ادارات دولتی، شرکت های خصوصی... بلکه در پوهنتون ها و مساجد به اوج خود رسیده است. در شماره ها متعدد نبرد زن فساد و فحشاء در داخل پوهنتون های کابل و هرات توزیع و تشریح گردید و همچنین ترویج فحشاء چه در خانه و چه در مساجد افشاء گردیده است. درین شماره به یک حرکت و عملکرد جنایتکارانه یکی از ملا امامان مسجد در ولایت دایکندی میپردازیم.

در ولایت دایکندی محمد علی "صداقت" ملا امام مسجد که شصت سال سن دارد بالای دو دختر جوان به نام های فاطمه و بی نظیر تجاوز جنسی می نماید. این جنایت بعد از یکسال تجاوز بالای فاطمه توسط بی نظیر که قربانی جنسی گردیده فاش میشود. دختر (بی نظیر) به پولیس شاکی میشود که محمد علی صداقت ملا امام مسجد برایم تابلیت داد و گفت که با خوردن این تابلیت استعدادت زیادتر گردیده و درس را بهتر میتوانی یاد بگیری. حینیکه تابلیت را خوردم بعد از مدتی بی هوش گردیدم زمانیکه به هوش آمدم که آقای "صداقت" بالایم تجاوز جنسی نموده است. پولیس ملا امام را دستگیر مینماید. در جریان تحقیق ثابت میشود که این دومین تجاوز جنسی ملا امام بالای شاگردانش می باشد. یعنی یکسال قبل آقای "صداقت" (صداقتش در تجاوزات جنسی بالای شاگردانش میباشد) بالای دختر دیگری بنام فاطمه تجاوز نموده است. اما ملای مسجد آنرا تجاوز ندانسته و گفته است که من و فاطمه بطور "مخفیانه" ازدواج نموده ایم و "خطبه نکاح" را هم خودم خوانده ام. در ارتباط با بی نظیر گفته است که با وی رابطه داشته و قرار مدار ازدواج داشته ایم.

خوانندگان این مقاله به خوبی میدانند که هیچگاه یک دختر جوان ۱۳ - ۱۴ ساله حاضر نیست که با یک مرد پیر ۶۰ ساله ازدواج نماید. این یک ادعای بی مورد است. حالا میگوییم که حرف ملای مسجد ولایت دایکندی صحیح است با دختری که قرار و مدار ازدواج داشته نزدیک شدن قبل از ازدواج و حامله ساختن آن تجاوز جنسی است.

اما رابطه ازدواج با فاطمه بطور "مخفیانه" بدون اطلاع پدر، مادر و اقارب دختر و "داماد" از نگاه شرعی صحیح نیست.

اگر طرفین مجرد باشند صد دره میخورند و هرگاه یکی از ایشان و یا هر دو ی شان متاهل باشند "سنگسار" میگردند. دراین قضیه باید دختر بر حسب دستورات شرعی صد دره بخورد و محمد علی صداقت ملا امام مسجد باید سنگسار شود. اما اینکار هرگز صورت نمیگیرد، بلکه برعکس از طرف رژیم پوشالی هر دو دختر به ازدواج ملای مسجد که

## علل و نتایج خشونت علیه زنان در افغانستان

فامیل به پسرکاکایش نامزد می شود، اما دختر راضی به این ازدواج نیست و فامیل مخالفت دختر را ناشنیده می گیرند. دختر میدانند اگر تن به این ازدواج ناخواسته ندهد جانش در خطر است. از خانه فرار نموده عریضه ای به محکمه ابتدائی می دهد و به ریاست امور زنان ولایت پروان پناهنده می شود، ریاست امور زنان ولایت پروان از جریان حادثه کاملا با خبر می شود. با آنها هم با میانجیگری مامای پدر دختر، از طرف ریاست امور زنان دختر به فامیلش تسلیم داده می شود. در حالیکه این ریاست دقیقا میدانست که اگر دختر تن به ازدواج ندهد جانش در خطر است با آنها هم اورا به فامیلش تسلیم نمود و داد و فریاد دختر را نادیده و ناشنیده گرفت دختر به هیچوجه حاضر به ازدواج اجباری نمی گردد. شب ۵ دلو در خانه مامای پدرش در زیر شکنجه به قتل میرسد. رئیس شفاخانه ولایت پروان این شکنجه را بیرحمانه ترین نوع شکنجه توصیف نمود. در حالیکه محکمه و ریاست امور زنان کاملا در جریان قضیه قرار داشتند و دوسیه دختر، محکمه ابتدائی و مراغه را طی نموده، اما تا حال مسببین اصلی قتل محاکمه نشده و حتی هیچکس از ریاست امور زنان پسران نکرده که چرا دختر جوان را در حالیکه می دانست جانش در خطر است تسلیم فامیلش نموده است. این قتل مانند هزاران قتل های دیگر مسکوت می ماند و مجرم محاکمه نمی گردد. طبق گزارش دیگر از ولایت فراه دختر جوانی حلق آویز گردیده و بقتل رسیده است این قتل نیز در همین ماه دلو ۱۳۸۸ اتفاق افتاده است. علت این قتل نیز ازدواج اجباری دختر که از طرف پدر صورت گرفته می باشد. طبق ادعای اراکین بلند پایه رژیم به اثر اختلافات فامیلی دختر، خودش را حلق آویز نموده است. از کجا معلوم که پدر بخاطر "حفظ شرف و ناموس داری" مرتکب چنین جرمی نشده باشد. هرگاه مردی دست به قتل یکی از زنان فامیل می زند، آن قتل را بگردن خود زن می اندازد و یا اینکه فوراً بر آن مهر "ناموس داری" می زند. بدون چون و چرا از طرف رژیم و محکمه نمایشی اش برائت حاصل می نمایند. طبق گزارش دیگر از ولایت هرات، دختر آقای "حق پناه" با یکنفر ازدواج می نماید و بعدا به کشور آلمان میروند. ایشان صاحب پنج فرزند اند. مناسبات بین زن و شوهر خراب می شود زن از

یکی از بهانه های لشکرکشی امپریالیستهای اشغالگر در افغانستان "آزادی زنان" و "تساوی حقوق زن و مرد" بود. بالشکرکشی و تجاوز امپریالیستها به این سرزمین نه تنها وضع زندگی زنان بهبود نیافت، بلکه روز به روز زنان در وضعیت بدتری قرار گرفتند. گرچه احزاب راجستر شده تسلیم طلب ملی و طبقاتی این تجاوز را به فال نیک گرفته و آنرا "بارقه امید..." و "آزادی زنان" قلمداد نموده به رقص پای کوبی پرداخته و برای اشغالگران گلوپاره نمودند، اما این رقص و پای کوبی ها بجائی نرسید، با زنان در افغانستان امروز همچو حیوان برخورد صورت می گیرد، هرچه از عمر رژیم دست نشانده حامد کرزی می گذرد به همان اندازه خشونت علیه زنان بیشتر و بیشتر می گردد. امروز یکی از "سنن پر افتخار ملی" افغانستان که مورد حمایت احزاب راجستر شده تسلیم طلب ("حزب آزادیخواهان"، "حزب متحد ملی افغانستان...") قرار دارد، فروش دختران جوان این مرز و بوم میباشد و روز به روز بشکل سیل آسا این قیمت ها بلند میروند!! در زمان طالبان بالاترین قیمت دختران که بنام "مهریه"، "پیشکش" و یا "ولور" گرفته می شد یک هزار لک افغانی معادل صد هزار افغانی فعلی بود، امروز پائین ترین قیمت دختران چهار صد هزار افغانی بوده و تا مرز ۲ میلیون افغانی می رسد و بسا جاها دختران در برابر گله ای از حیوانات تبادل می شوند. علت این همه خشونت، ظلم و ستم علیه زنان و بخصوص دختران جوان موجودیت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان می باشد و تا زمانیکه این سیستم کثیف پا برجا بماند، بر علاوه اینکه خشونت علیه زنان کاهش نمی یابد، بلکه روز به روز شدید و شدید تر خواهد شد. زیرا فقر و بیکاری روز به روز بیشتر گردیده و مردان برای رفع فقرشان دست به فروش دختران خویش از راه "قانونی" می زنند. دختران زیبا و جوان خویش را در بدل مبلغ هنگفت به هر کس و ناکس می فروشند. دختران جوانیکه تن به این ازدواج ندهند و از خود مقاومت نشان دهند جان شان به خطر مواجه گردیده و از طرف پدر، برادر و یا یکی از اعضای فامیل بقتل میروند. نمونه بارز آن دختر جوانی از ولایت پروان است که تن به ازدواج اجباری نداده و از طرف فامیل بقتل میرسد. این دختر جوان ۲۲ ساله از طرف



وزارت امور زنان و ریاست های آموزشان در ظاهر امر برای حل مشکلات زنان ایجاد گردیده، اما در واقع ایجاد این تشکلات ارتجاعی فقط برای فریب توده زنان بوده وهست. فقط برای اغواگری وارد عرصه مبارزاتی گردیده اند. علاوه بر اینکه این تشکیلات حلال مشکلات زنان نبوده، بلکه بیشتر مجری ستم بر زنان می باشند. چنانچه شلترهای که به ظاهر برای حمایت زنان تشکیل داده اند محل عیاشی و فساد اخلاقی قلد رمنشان بلند پایه دولتی است و هرزنی که آنجا برود، زندگی اش بر باد می شود. زنانی که مسئولیت این دم و دستگاه را دارا اند در رأس این ستمگری قرار دارند.

یقینا که رژیم پوشالی به دفاع از عمل جنایتکارانه رئیس امور زنان ولایت کمر بر خواهد خواست و او را تبرئه خواهد نمود، زیرا به چنین جنایتکاران و ستمگرانی نیاز دارد چنانچه رژیم پوشالی اجازه پخش خبر را به هیچ یک از رسانه های خبری نمی دهد و این موضوع از طریق برنامه "زنگ خطر" به بیرون در نمی کند. رئیس امور زنان ولایت کمر حتما برای تبرئه خویش "مهرناموس داری" بر عمل جنایتکارانه خویش می زند. در صورتیکه چنین قضایا باید با سند موثق موجود باشد، باید که به محکمه ارائه گردد تا از طریق این محکمه فیصله گردد و در صورت عدم سند موثق و یاشک تردید یگانه راه حل طلاق است نه قتل. اگر جرمی هم صورت گرفته باشد تنها زن مجرم نیست بلکه مرد هم به همان اندازه مجرم است، اما در جامعه ما سرشکستگی مربوط زنان است.

ستم بر زن و مبارزه علیه این ستم دیدگی منحصر به دوره امارت اسلامی طالبان نبوده و نیست، ستم بر زن صرفا با تغییر شکل دولتی از بین نرفته و یا از آن ناشی نمی شود، بلکه سرکوب زنان به نیازهای عام سرمایه داران و فئودالان بزرگ در افغانستان مربوط می باشد. موقعیت فرو دست زنان در مناسبات با مردان، ناشی از این سیستم منحط و محصول فرودستی اجتماعی زنان است. تا زمانیکه اشغالگران از کشور رانده نشده و این سیستم منحط سرنگون نگردد، رهائی زنان امکان پذیر نیست. زمانیکه در کار اجتماعی برابری بین زن و مرد بوجود آید و زمانی کارخانگی اجتماعی گردد آن زمان است که زنان به رهائی دست می یابند. یکی از رموز رهائی زنان اجتماعی کردن کار خانگی است.

خانه شوهر می رود و از وی جدای می گردد. بعد از مدتی مرد به او پیشنهاد می کند که از عملکردش پشیمان شده و می خواهد که دوباره با وی زندگی نماید. زن هم بخاطر اولادهایش حاضر می شود که دوباره به خانه شوهر رود. همینکه به خانه می رسد، شوهرش که از قبل آمادگی برای قتلش گرفته بود، با کارد به وی حمله مینماید او را با ضرب کارد به قتل می رساند چند روز قبل جنازه اش را به هرات انتقال دادند و دفنش نمودند. در کشورهای "متمدن" سرمایه داری از این قضایا بسیار اتفاق افتاده است، اما به هیچوجه مردان قصاص نگردیده اند. یعنی زنان در کشورهای سرمایه داری نیز از "حقوق مساوی با مردان" برخوردار نیستند.

مردان جامعه ما بجای اینکه با علت و بیکاری به ستیزند، برای رفع این مشکل بفروش دختران خویش می پردازند. بیکاری و فقر از جمله مشکلاتی است که بیشتر گریبان گیر مردان است. زیرا نفقه بدوش مردان است و زنان از کار اجتماعی محروم اند. در اینجا است که عرف، رسم و رسوم و قانون به کمک آنها می آید تا ناتوانی خویش را در مقابل علل بدبختی بیوشانند و با اعمال خشونت علیه زنان و کودکان که در تملک کامل شان هستند این ظلم را در حق شان اعمال نمایند.

این اعمال فشار، اذیت و آزار روحی از طرف پدر، برادر، شوهر و یا دیگر اعضای فامیل سبب می شود تا زنانی که نه خانواده و نه قانون را حامی خود می بینند دست به خود سوزی زده و به حیات خویش همراه با درد ورنج خاتمه می دهند. با کمال تأسف که قانون ساخته و پرداخته امپریالیستها به کمک این بربریت و عقب ماندگی طراحی شده و به آن مشروعیت می بخشد. چنانچه طرح "قانون احوالات شخصیه اهل تشیع" گویای این حقیقت است. در بسا موارد دیده شده که قانون با بی تفاوتی کامل از کنار این همه خشونت ها، زن کشی ها می گذرد. اساس و بنیاد عینی مسئله ستم بر زن، نظام حاکم و پایه ذهنی آن مفکوره حاکم است. حتی اگر در درون یک خانواده مرد سالاری وزن ستیزی حاکم باشد نه تنها مردان خانواده، بلکه زنان خود مجری ستم بر زنان می باشند. زنانیکه به کرسی های بلند دولتی (وزارت، وکالت، ریاست...) رسیده اند نمی توانند از این امر مستثنی باشند. اینها نیز مجری ستم بر زنان و مجری قانون گذاری زن ستیزانه اند و جز این کار هیچ کار دیگری از اینها ساخته نیست چنانچه رئیس امور زنان ولایت کمر عروس خود را بقتل می رساند.

## مقالات رسیده به نبرد زن :

### زن ، جنس درجه دوم!

فتانه

زنان در وزارت امور زنان ثبت شده است. نیروهای اشغالگر در بعضی از ولایات کشور بعد از حمله بالای مناطق مسکونی مردم بالای زنان تجاوز میکنند و آنده از اطفالی که از مادرانشان دفاع میکنند ، توسط سگ های درنده اشغالگران پاره پاره میشوند .

با در نظر داشت تمام مشکلاتی که امروزه دامنگیر ما زنان گردیده است ، باید در قدم نخست علیه نیروهای متجاوز و اشغالگر ایستادگی نموده ، سطح دانش خویش را بالا ببریم ، افکار انقلابی داشته باشیم و راه مبارزه علیه ستم و بیدادگری ، شئونیزم مردسالاری را پیش گیریم . متشکل شویم و کوشش به عمل آوریم تا هرچه بیشتر این تشکلات خویش را سازماندهی نموده و دست به مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی بزنیم .

حاکمیت میکند ، دایما از " آزادی زنان " و " حقوق زنان " سخن میگوید . درحالیکه ماهیت اصلی این رژیم بخوبی معلوم است که این رژیم کاملاً یک رژیم ضد زن محسوب میگردد . رژیم فعلی برای آنکه به مردم دنیا وانمود کرده باشد که " آزادی زنان " و " حقوق زنان " را به ارمغان آورده است ، تعدادی از زنان را در پارلمان جای داده و به وزارت و کالت رسانیده است .

گفته میشود که حقوق مرد و زن مساوی است ، درحالیکه حقیقت طور دیگری است ، برج ثور قانون کذائی تحت نام " قانون خانواده " توسط مجلس پوشالی کرسی تصویب شد و توسط کرسی به امضاء رسید . این قانون سراپا ضد زن بوده و زنان را به برده تمام عیار مردان مبدل میکند .

همچنان ، جنگ تجاوز کارانه نیروهای اشغالگر امپریالیستی باعث آواره شدن مردم گردیده و زنان را در ردیف اول قربانیان این جنگ تجاوز کارانه قرار داده است . روزی نیست که در هر ولایت تجاوز بر زنی صورت نگیرد . از زمان تجاوز امپریالیزم امریکا طی سال گذشته در کشور ۶۲۵۸ قضیه خشونت علیه

اگر به تاریخ جامعه بشری نظر اندازیم ، بعد از دومین تقسیم کار اجتماعی که مادر سالاری از بین رفت و پدر سالاری جایگزین مادر سالاری گردید ، زنان جنس درجه دوم محسوب شدند . آنچه ، زنان را در حصار زنجیر مضاعف نگهداشته به ناگهان و اتفاقی بوجود نیامده ، بلکه علت های تاریخی مشخص و معینی دارد . محصول اضافی تملک خصوصی در نتیجه ابزار پیش رفته تکامل کشاورزی ، دامپروری ، اهلی کردن حیوانات بود که به میان آمد . زن در مقایسه با کار مرد در کسب نان ، اهمیت خود را از دست داد . کار مرد همه چیز بود و کار زن جزء ناچیزی را تشکیل می داد .

در شرایط فعلی هم ، مشکلات فراوانی دامنگیر زنان ، خصوصاً زنان افغانستانی میباشد . در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان که دولتی دست نشانده تحت حمایت اشغالگران امپریالیستی

## بازسازی فرهنگ مستعمراتی بوسیله اشغالگران

و

### مسئولیت ما درین زمینه

نیسان

طریق رسانه ها تبلیغ می کنند و این تجاوز آشکار را کمک جلوه میدهند یک سلسله برنامه های دیگری نیز روی دست گرفته اند که اکثراً برای دانش آموزان مکاتب راه اندازی میشود تا از این طریق ذهن آنها را به جهت دیگری سوق دهند ؛ یکی از این نوع برنامه های

اشغالگر بخاطر منافع خویش در منطقه مستقر گردیده اند و برای تامین منافع خویش تلاش می کنند که دامنه این اشغال را هرچه بیشتر ، گسترده سازند تا بتوانند سود بیشتری بدست آورند . اما این متجاوزین برای آنکه اشغال را پرده پوشی کنند دست به طرح ریزی برنامه های مختلف میزنند ؛ علاوه بر اینکه از

طوری که همه آگاهی داریم کشور ما در شرایط فعلی از طرف ابر قدرت امپریالیستی جهان یعنی امریکا به همکاری متحدین جهانی اش به بهانه " محو تروریسم " و دیگر ستم های اجتماعی از آن جمله " آزادی زنان " به طور علنی اشغال شده است و تمامی این کشورهای

اغواگرانه این اشغالگران به راه اندازی بعضی برنامه‌های نمایشی برای دانش آموزان مکاتب است که اکثر اوقات این نمایشات از طریق آغا خان که خود تحکیم کننده دوام اشغال کشور است برگزار شده و تمویل میشود. معمولاً تعداد زیادی از شاگردان مکاتب را برای دیدن اینگونه نمایشگاه‌ها می‌برند تا بتوانند از این رهگذر ذهن آنها را مصروف نگهدارند تا آنها نتوانند چهره حقیقی این متجاوزین را ببینند. بطور نمونه، چندی پیش در حدود ۱۰۰ نفر از دانش آموزان یکی از لیسه‌های دخترانه برای بازدید از یک نمایشگاه برده شدند. در این نمایشگاه تصاویری از نظام برده داری آمریکا به نمایش گذاشته شده بود. در این نمایشگاه یک دختر جوان به صفت راهنما همراه شاگردان همکاری داشت و تصاویر را برای آنها تشریح میکرد. در این تصاویر بعضی حقایق ناگفته نظام برده داری به تصویر کشیده شده بود، یکی از این تصاویر نشاندهنده آن بود که یک تعداد از بردگان به مقابل ستم برده داران قیام کرده بودند و خواستار حقوق خویش در همان عصر شده بودند. مگر این دختر ره‌نما میخواست این حقیقت را پرده پوشی کند، وی می‌گفت که این اشخاصیکه قیام کرده اند از جمله انسان‌های وحشی صفت هستند که با دولت خویش سازش نمی‌کنند و به مقابل آن قیام کرده اند، بدون اینکه دلیلی برای قیام شان داشته باشد. در این وقت یک شاگرد از جایش برخاست و برای راهنما گفت: خانم! طوریکه از تصویر معلوم میشود این

قیام کنندگان اشخاصی هستند که از تمامی حقوق انسانی خویش محروم اند و به شکل بسیار فجیعی از طرف طبقات حاکمه استثمار میشوند و حقوق حقه شان نیز پامال گشته است، پس آیا اینها حق ندارند که در مقابل ظلم و ستم مبارزه کنند؟ هیچکس حق ندارد این انسان‌ها را که در مقابل نابرابری قیام میکنند وحشی خطاب کند. بعداً دختر راهنما رو به دیگر شاگردان کرد و خطاب گونه گفت: ما اشخاصی را که با دولت خود همکاری نمی‌کنند به صفت یک وحشی می‌شناسیم. بعد راهنما به دختران گفت: پیشرفت و ترقی یک کشور زمانی میسر است که آن کشور استقلال داشته باشد، شما شاهد هستید، زمانی که آمریکا آزادی اش را از انگلیس بدست آورد از همان زمان تا حال چقدر پیشرفت کرده است که بالاخره دامنه کمک و همکاری آنها تا کشور ما گسترده شده است و شما نسل جوان افتخار داشته باشید که یک کشور آزاد و مستقل دارید و حالا که ما آزادی داریم پس میتوانیم بسیار پیشرفت بکنیم!

در این وقت که هنوز حرف‌های این دختر تمام نشده بود، همان دانش آموز دوباره برخاست و گفت خانم شما قبلاً گفتید که پیشرفت یک کشور زمانی میسر است که آن کشور استقلال داشته باشد نه اینکه مستعمره دیگر کشورها باشد و در شرایطی که کشور ما از طرف امریکایی‌ها مستقیماً اشغال شده پس چگونه میتوانیم ادعای پیشرفت داشته باشیم؟ پس لطفاً تلاش نکنید که اشغال را برای این جوانان کمک و همکاری به اثبات برسانید. دختر راهنما دیگر ساکت ماند و حرفی برای گفتن نداشت.

امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و شرکای بین‌المللی اش در تلاش اند تا نسل جوان را تسلیم طلب و انقیاد پذیر بار آورند، محافل، مجالس، برنامه‌های تفریحی بی‌ماهیت، نمایشگاه‌های هنری

و ... را روی دست میگیرند و جوانان را به همان سمت، سوق میدهند تا ذهن شان را از استقلال طلبی و آزادیخواهی پاک نمایند و فرهنگ تسلیم طلبی را ترویج کنند و اشخاص مبارز و انقلابی را که در مقابل شان ایستادگی میکند و در برابر ظلم ظالمین قد علم میکنند "وحشی صفت" معرفی نمایند! آنها نهایتاً تلاش دارند تا پایه‌های مقاومت ملی، مردمی و انقلابی را تضعیف بسازند و مردم را وادار به تسلیم شدن در برابر دولت دست‌نشانده شان نمایند.

اما مسئولیت ما در مقابل این گونه برنامه‌ها چیست؟ رسالت ما این است که پیوسته به افشاء اینگونه برنامه‌های اغواگرانه بپردازیم تا مردم ماهیت اینگونه پروگرام‌ها را درک کنند و دیگر فریب این متجاوزین را نخورند و در آینده به وعده‌های دروغین این رژیم دست‌نشانده و حامیان بین‌المللی اش اعتماد نکنند. باید خشم و غضب تمامی اقشار جامعه علی‌الخصوص، زنان که از همه بیشتر آسیب‌پذیر هستند علیه این حکومت ضد مردمی سمت و سوی واحدی داده شود و در برابر اشغالگران و دست‌نشانده‌گان شان قیام کنند تا باشد که دست اشغالگران از کشور کوتاه شود و خائنین بومی دست‌نشانده به دادگاه خلق کشانده شوند. در صورتیکه همه مبارزین عزم متین داشته باشند آن روز دور نخواهد بود.

به امید چنین روزی.

## گزارش مختصری از شفاخانه حوزوی هرات

انتظار "سوگوار":

از این حالت درد آور خودکشی میباید. روز فردایش بازم تا ساعت ۱۲ ظهر باز هم فکر کردم که شاید راه دیگری پیدا کنم. اما، همه راه ها بسته بود. یاس و ناامیدی آنقدر بالا می‌گلبه کرد که بجزء خودکشی هیچ راه دیگر بنظر نمی‌رسید. ساعت ۱۲:۳۰ دو بسته قرص را که از چند روز قبل به همین روز آماده کرده بودم را بدون آب یکجایی خوردم. نیم ساعت بعد احساس سرچرخی به من دست داد و پدرم عاجل مرا به شفاخانه آورد و به تداوی من آغاز کردند. با همه کس در جنگ بودم، با دکتور دعوی کردم، با نرس ها دعوا کردم که معده ام را شستشو ندهند اما آنها به زور آن کار را کردند و مرا از مرگی نجات دادند که من خواهان آن بودم".

اشکهایش را درین موقع پاک نمود و باز هم ادامه داد "کاش م.... ازینکه من به اینجا هستم، آگاه نشود. میدانم که با آگاه شدن از این وضعیت من، مرا زیاد سرزنش و او بیحد رنج خواهد برد."

صورتش را پوشاند با شدت و صدای بلند گریه میکرد. من واقعا حالتی تغییر کرده بود، از بس تاثر لال شده بودم هیچ نمیدانستم که برایش چی بگویم خیلی دوست داشتم و خیلی تلاش کردم چیزی بگویم تا اگر قدری آرامش کند، اما... در همان موقع با صدای دکتور از جایم بلند شدم و با عارض شدن خسته نباشی، به دکتور، اتاق را ترک گفته به سرعت از محوطه شفاخانه خارج و در بازار مثل دیوانه ها راه میرفتم و خیلی زود به مقصد (خانه) رسیدم.

"من صنف دوازدهم را به سال ۱۳۸۸ تمام کردم و امتحان کانکور دادم که با اخذ ۲۰۰ نمره پشت کانکور ماندم. گذشته ازینها در اواخر صنف یازدهم مکتب، با یک فردی بنام م.... حالا به هر طریقی بود آشنا شدم. اوایل دوستی ما بسیار خوب پیش میرفت. گرچه او بنابر مشکلاتی که داشت از من یک سال عقب مانده بود، ولی یک شخص بسیار منطقی، دارای اخلاق نیکو، و فرد پر مسئولیت و موفقی بود، با هم زیاد حرف می‌زدیم با وجودیکه در محل چنین روابطی مجاز نمیباشد و به ندرت اتفاق می‌افتاد که همدیگر را از نزدیک ملاقات کنیم.

به هر حال صنف ۱۲ را ختم کردم و او هم صنف ۱۱ را، در ضمن او به آکادمی پولیس هم استاد بود بعد از ختم مکتب بر سر کارش می‌رفت، به هر صورت فرد پرکاری بود. دوستی، شدت یافت و خواستیم که ارتباط خویش را ازین هم که است محکمتر بسازیم. فردایش جمعه بود اوایل روز ساعت ۹:۲۰ مادرش همراه خواهر کلانش آمدند خانه ما. من در آن وقت هم خوشحال بودم و هم ترس داشتم، خوشحالیم از برای آن بود که می‌توانستیم به همدیگر برسیم و ترسم هم ازین خاطر بود که می‌دانستم پدرم راضی نمیشود.

رفت و آمد ها از طرف خواستگار زیاد شد اما والدینم راضی نمی‌شدند و م.... هم زیاد پیش پدرم آمد (۲ بار) اما باز هم پدرم راضی نشدند. منصور هم سن و سال خودم بود پدرم حرفهای آخر خود را برایم شنوند: (م....) اولا خورد است و دوما، شغل اش مرا ناگزیر میسازد که به او جواب رد بدهم.

پدرم از افراد نظامی متنفر بود دلیلش را نمیدانستم و از من خواست، که (م....) را فراموش کنم. زیاد کوشش کردم که پدرم را راضی کنم اما بی‌فایده بود. به خیال راضی کردن آنها شدم، همان شب را تا نیمه هایش به خود و م.... میاندم به راه حل این مشکل. اما تا صبح هیچ راه و چاره به ذهنم خطور نکرد و فکر میکردم که یگانه راه نجات

روز پنجشنبه مورخ ۱۳ برج جوزای سال ۱۳۸۹ بقصد عیادت مادر دوستم، راهی شفاخانه ۶۰۰ بستر گردیدم.

بعد از عیادت والده دوستم، تصمیم گرفتم به سرویس امراض داخله رفته و از مریضان آن بخش دیدن نمایم. قدم زنان خودم را به داخل ساختمان یافتم. درب اتاق اولی باز بود و دزدکی نگاهی به داخل اتاق انداختم در آن اتاق ۳ مریض در حال استراحت بودند. وارد اتاق گردیدم البته با سلام دادن به آنها. یکی از آن مریضان پیرزنی بود که در حدود ۷۰ سال عمر داشت و به مرض نفس تنگی مبتلا بود. بالای تخت خواب دومی خانم تقریبا ۳۵ ساله خوابیده بود که نتوانستم مریضی اش را بدانم. اما بستر سومی بدون اراده مرا به سویش کشاند. دختری تقریبا ۲۰ ساله با چهره مایل به زرد، لبهای خشک و چشمانی خسته، در آن بستر قرار داشت. خیلی آرام سلام دادم و برایش تمنای شفا عاجل نمودم، او با شنیدن حرفم سرش را بطرف من برگرداند و سپاسگذاری نمود. بعد از کمی تعارف به نشستن دعوت ام کرد و من هم نشستیم. مدت کمی سکوت دربین حکمفرما بود، بعدا من با جمله "خواهر من! مریضی شما چی هست؟" سخن را آغاز نمودم. در آغاز کمی متحیر شد و ترسید. او فکر میکرد که من کارمند آمریت جنائی قوماندانی امنیه هستم. اما وقتی اطمینان یافت که من فرد عادی هستم، ناگهان اشک در چشمان خسته اش حلقه بست و دیگر نتوانست که با بغض گلویش نبرد کند ورشته سخن را گرفت:

## افزایش تجاوزات جنسی بالای دختران

ناهید

میکنند ولی التماس او جایی نمیگیرد. خلاصه شب بر او حمله نموده و چند نفری بالایش تجاوز جنسی میکنند. فرادیش او را به طرف هلمند حرکت میدهند ولی در مسیر گرشک - دلارام موترشان توقیف میشود و فرروزان از طرف خانواده اش نجات داده میشود ولی مردی که اسیر گردیده بود بعد از مدت چند روز آزاد میشود و کسی پشت این قضیه نمیگردد که چرا و به چه دلیل او اختطاف میشود و به تعقیب تجاوز جنسی بالایش صورت میگیرد. بله، چنین است وضعیت زنان در جامعه کنونی!

راه حل اینگونه مشکلات چیست؟ عاملین اصلی کی هستند؟ بله، رژیم مرد سالار و زن ستیز!

باید دست به دست هم داده و این رژیم خائن و مزدور امپریالیستها را از بین ببریم، ملک را آزاد سازیم تا که یک جامعه عاری از هرگونه ستم داشته باشیم.

میگیرد. قضیه ازین قرار است که وی در خانه خود بوده که زن همسایه به خانه اش می آید و از او تقاضا میکند تا همراهش به بازار برود. وقتی فرروزان میپرسد که چرا باید همراهش برود، زن همسایه در جواب میگوید که چون تنهاست. وی بعد از اینکه قبول میکند، همراه زن همسایه عازم بازار میشود. در مسیر راه شوهر زن همسایه با موتر به آنها میرسد و میگوید که: "سوار شوید تا شما را برسانم"، فرروزان اول سوار نمیشود اما وقتی زن همسایه میگوید که "شوهرم مثل پدر توست، عزیزم سوار شو" او قبول نموده و سوار موتر میشود. موتر از مسیر اصلی خویش خارج شده و به سرک شاهراه قرار میگیرد، فرروزان میگوید که "کجا میرویم؟"، شوهر زن همسایه میگوید که برای چند لحظه جایی کار دارم شما را بعد از آنجا به بازار میبرم. خلاصه فرروزان هرچه قدر اسرار میکند و التماس میکند موتر به حرکتش ادامه میدهد.

خلاصه موتر به قندهار میرسد و فرروزان را به داخل یک چهاردیواری اسیر میکنند و شوهر زن همسایه اش به فرروزان میگوید که میخواهد فرروزان را در بدل پول هنگفتی به هلمند به فروش برساند. وی التماس

بعد از نظام مدارسالاری (مادرشاهی) تا به حال زنان از جمله قشر مظلوم جامعه بشمار می روند. مخصوصا در جامعه نیمه فئودالی و مستعمراتی افغانستان که از یک طرف توه های مردم علی الخصوص زنان، تحت ستم قوای اشغالگر و از طرف دیگر تحت ستم شئونیزم مردسالارانه قرار دارند، همین ستم هاست که زنان را در قید و بند مزید نگه میدارد و آنان بیش از حد تحت ستم قرار می گیرند. در اینجا زنان از طرف پدر، برادر و شوهرشان به قتل میرسند و مجرم آزاد میگردد. این نوع قتل ها را قتل های ناموسی میگویند و تحت همین نام تبرئه میگردند. دختران جوان نیز مورد تجاوز قرار می گیرند و متجاوزین آزاد می شوند. در همین رابطه گزارشی از غزنی به این شرح خدمت خوانندگان "نبرد زن" ارائه میداریم.

دختری بنام فرروزان باشنده ولایت غزنی از طرف مردی مورد تجاوز جنسی قرار

## بسیج زنان، رهائی زنان

ناهید

اجتماعی ادامه خواهد داشت. فقط زمانی میتوان بر تمام مصائب غلبه نمود که دست در دست یکدیگر داده، بصورت منظم متشکل شویم و دست به سازماندهی و بسیج فشرده زنان و دختران زده و یکجا با هم به مقاومت ملی، مردمی انقلابی اقدام جدی نماییم.

**باید این اصل را فراموش نکرد که:**  
**آگاهی، تشکیلات، مبارزه!**

**به پیش در راه بسیج فشرده زنان و دختران جوان بخاطر پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان**

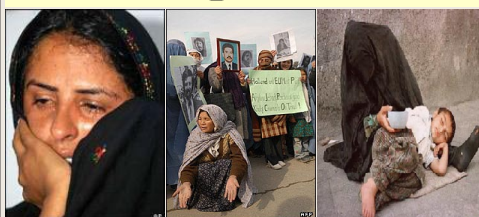
مرگ میکشاند. آنها مجبورند به خواسته های پدر، برادر، مادر خویش سرتعظیم فرود آورند و به زندگی مشقت بارشان تن دهند. عده ای از دختران جوان که ازین حالت در رنج اند راه چاره را در فرار از منزل می یابند و آنگاه توسط مقامات دولتی به دارالتادیب و مرکز اصلاح و تربیت فراخوانده میشوند. اما غافل ازینکه مرکز اصلاح و تربیت خود کانون فساد اخلاقی و تجاوزات جنسی بالای دختران جوان است. نمونه زنده این فساد اخلاقی تجاوز جنسی بالای دختر ۱۷ ساله ای است که توسط نصیر احمد رئیس عدلیه ولایت لوگر بوقوع پیوست. وی شبانه دختر را به کمک اشخاص ارتباطی اش به اطاق خویش برده و به زور تفنگ بالایش تجاوز جنسی مینماید.

مسئول این همه مشکلات اجتماعی یقینا که رژیم مردسالار و زن ستیز کرسی است. تا وقتیکه ما دست روی دست بگذاریم و بنشینیم و صرفا تماشا کنیم این وضعیت و تمام ناهنجاریهای

اگر شرایط و اوضاع جاری کشور را بررسی نماییم، دیده میشود که زنان در جامعه ما تحت ستم اند.

پدر ستم میکند، برادر ستم میکند، شوهر ستم میکند، ستم زن بر زن نیز موجود است. عده ای از دختران جوان توسط پدرانشان به فروش میرسند و عده ای توسط شوهرانشان به قتل میرسند و آنگاه این قتل و وحشیگری ستم مردسالار را زیر نام قتل ناموسی و یا وکلات پدر پنهان نموده و تبرئه حاصل میکنند.

دختران جوان دایما از دست قلد رمنشان، مورد تجاوزات جنسی قرار میگیرند و متجاوز بعنوان مجرم مجازات نمیشود، نه تنها مجازات نمیشود بلکه تبرئه حاصل نموده و آزاد میشود. ازدواج های اجباری دختران خورد سن و جوان را به کام



برای تماس با نشریه :

Email:

[nabardezan@gmail.com](mailto:nabardezan@gmail.com)

آدرس وبلاگ:

[www.nabardezan.persianblog.ir](http://www.nabardezan.persianblog.ir)

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت  
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه  
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال  
 نمایید.

## فهرست مطالب مندرج در این شماره :

صفحه

- ۱۴ . کمیسیون " حقوق بشر " خود از جمله ناقضین حقوق بشر  
 است ۲۷
- ۱۵ . چرا زنان افغانستان نتوانسته اند جایگاه انسانی خود را به  
 دست آورند؟ ۲۹
- ۱۶ . مساجد پناه گاه جنایات دکانداران دین ۳۱
- ۱۷ . علل و نتایج خشونت علیه زنان در افغانستان ۳۲

## مقالات رسیده به نبرد زن :

- ۱۸ . زن، جنس درجه دوم ! ۳۴
- ۱۹ . بازسازی فرهنگ مستعمراتی بوسیله اشغالگران و  
 مسئولیت ما درین زمینه ۳۴
- ۲۰ . گزارش مختصری از شفاخانه حوزوی هرات ۳۶
- ۲۱ . افزایش تجاوزات جنسی بالای دختران ۳۷
- ۲۲ . بسیج زنان ، رهائی زنان ۳۷